

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

زبان فارسی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : زبان فارسی(۳) - ۲۴۹/۳

مؤلفان : دکتر علی محمد حق‌شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر تقی وحیدیان کامیار، دکتر حسین داودی،
دکتر حسن ذوق‌الفقاری، دکتر محمد رضا سنگری، غلامرضا عمرانی، دکتر حسین قاسم پور مقدم و
سید اکبر میر جعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۰۹۶۶۰۸۸۲۳۱۱۶۱، ۰۸۸۲۰۹۲۶۶، دورنگار: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

خوشنویسی کامپیوتری و صفحه‌آرا : علی نجی

طرح جلد : محمدحسن معماری

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش)

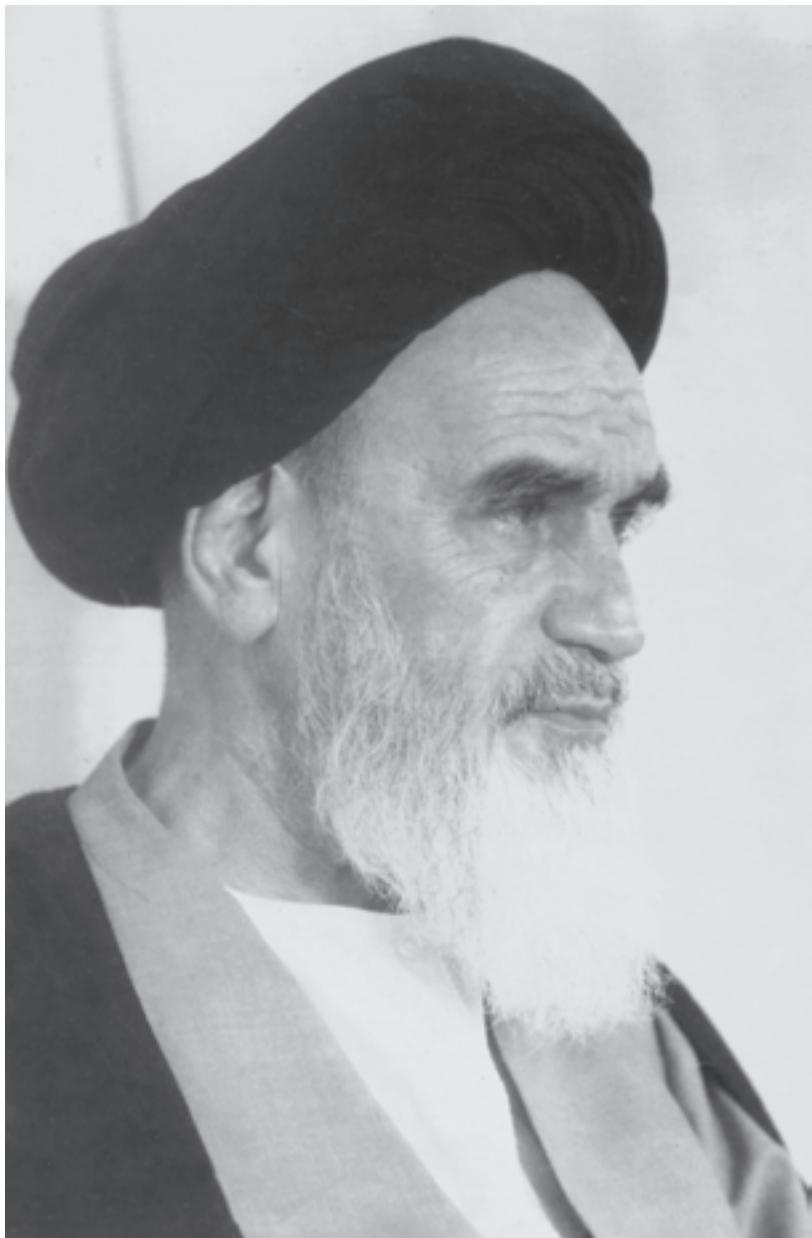
تلن: ۰۹۹۸۵۱۶۱ - ۰۹۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۹۹۸۵۱۶۰، ۰۹۹۸۵۱۶۱

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ سیزدهم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

شابک X-0453-054-۹۶۴ ISBN 964-05-0453-X



این نوباوگان و جوانان اند که در آتیه سرنوشت کشور به دست آنان است و باید تربیت اسلام در
جمعیع مدارس به طور جدی اجرا شود تا کشور از آسیب مصون گردد.

امام خمینی

معلمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اهالی آمان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطلب
این کتاب از طریق نامه‌نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - کرد و در مجموعه نگار (Email: talif@talif.sch.ir) ارسال نمایند.

دفتر نسخه‌زنی و تایپ کتاب دانشگاه

فهرست

۱	مقدمه
۹	درس اول: قواعد ترکیب
۱۳	درس دوم: جمله
۱۶	بیاموزیم
۱۸	درس سوم: ویرایش
۲۵	بیاموزیم
۲۷	درس چهارم: املای «همزه» در فارسی
۳۲	درس پنجم: مطابقت نهاد و فعل
۳۷	بیاموزیم
۳۹	درس ششم: نگارش تشریحی
۴۴	بیاموزیم
۴۶	درس هفتم: گروه فعلی
۵۰	بیاموزیم
۵۳	درس هشتم: زندگی نامه نویسی
۵۷	بیاموزیم
۶۱	درس نهم: جمله‌ی ساده و اجزای آن
۶۹	بیاموزیم
۷۲	درس دهم: نامطابق‌های املایی
۷۶	درس یازدهم: بازگردانی – بازنویسی
۸۳	بیاموزیم
۸۷	درسدوازدهم: نظام معنایی زبان
۹۱	بیاموزیم

۹۴	درس سیزدهم: گروه اسمی (۱)
۹۹	بیاموزیم
۱۰۱	درس چهاردهم: آشنایی با نوشه‌های ادبی
۱۰۷	درس پانزدهم: گروه اسمی (۲)
۱۱۰	بیاموزیم
۱۱۳	درس شانزدهم: طنزپردازی
۱۱۸	بیاموزیم
۱۲۱	درس هفدهم: ساختمان واژه (۱)
۱۲۴	بیاموزیم
۱۲۷	درس هیجدهم: کلمات دخیل در املای فارسی (۱)
۱۳۲	درس نوزدهم: مرجع‌شناسی
۱۴۲	درس بیستم: ساختمان واژه (۲)
۱۴۷	بیاموزیم
۱۴۹	درس بیست و یکم: نقش‌های زبان
۱۵۲	بیاموزیم
۱۵۳	درس بیست و دوم: آسناد و نوشه‌های حقوقی
۱۶۵	بیاموزیم
۱۶۸	درس بیست و سوم: کلمات دخیل در املای فارسی (۲)
۱۷۱	درس بیست و چهارم: ساختمان واژه (۳)
۱۷۴	بیاموزیم
۱۷۷	فهرست منابع و مأخذ

مقدّمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران‌قدّری از آن بر جای مانده که در بردارنده‌ی ارزش‌های والا‌ی انسانی است. این زبان، قرن‌های متولی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیا میانه تا آسیا صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره‌ی هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاوه‌مند بلکه بسیاری از غیرایرانیان، با شوق و شور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، رمز هویت ملّی ماست.

مهم‌تر از همه این که ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباراک و سرفرازی و سربلندی ماست – به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوّب برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از دو مقوله‌ی «زبان» و «ادبیات»، محتوای کتاب‌های فارسی، در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیّه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جداگانه زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسترش این دو عملًا ممکن نیست اما برای آن که محدوده‌ی نسبی این دو در آموزش مشخص شود، برای هر یک رویکردی جداگانه باسته به نظر می‌رسید. تقویت و به کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به گونه‌ی درهم تنیده ارائه و ارزش‌یابی شود. مباحث درهم تنیده‌ی کتاب، در چهار حوزه‌ی زبان‌شناسی, دستور, نگارش و املا تهیّه شده است که ساختار هر یک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای روشن

شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش این کتاب همه‌ی مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی‌های هر درس نیز در هم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان‌شناسی

برای این که دانش‌آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی (غیر از آن‌چه سال اول و دوم گفته شد) آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال، چند درس در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن این که درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله‌ی زبان آشنا می‌سازد، به طور غیرمستقیم در فهم دستور نیز یاریگر است. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنانی بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره‌ی دیبرستان، بر مبنای نظریه‌ی علمی ساختگرایی نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مد نظر قرار گیرد. در تدوین دستور، نکات زیر مورد نظر بوده است.

(۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.
(۲) علم، به توصیف واقعیّات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیّت فراگیر دارد در توصیف موردنظر است. گرچه با گذشته‌ی زبان و سلیقه‌ی شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یک دیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیّت دارد، درست است و چیزی که واقعیّت زبانی ندارد تحویز نمی‌شود.

(۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای این که بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و ...

(۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب – هرچند سودمند به نظر آید – و نیز از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

۵) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطباب بیهوده جدّاً پرهیز گردد و تا حدّ امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیلِ انس‌بیشتر همکاران و مدرس‌ان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته است.

۶) به قواعد فعال زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعال نیست.

۷) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با درنظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیّت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هردو توجه کافی مبذول شود.

۸) سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته است و غالباً بخش‌ها به منزله‌ی پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره‌ی راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیّه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه‌ی استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیّت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه‌ی ارزش‌بایی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در دروس از نمونه‌های نئر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه‌ی نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانشآموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیانویسی، تندنویسی و درستنویسی است. برای تحقیق این هدف مهم، به طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چندنکته‌ی املایی و بحث و گفت‌و‌گو درباره‌ی آن‌ها، از گروه کلمه‌ی هر دو کتاب زبان فارسی^۳ و ادبیات فارسی^۴ املای تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته‌ی املایی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانشآموزان به تدریج با قواعد نظری درستنویسی آشنا شوند. کلیه‌ی «بیاموزیم»‌ها به خط تحریری چاپ شده تا دانشآموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به کارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای تدریس و ارزش‌یابی درس زبان فارسی^(۳)

۱) درس‌ها به ترتیب شماره‌ی آن‌ها تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی نگری دانشآموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آن‌ها رعایت شود. دیگران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه‌ی کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های زبانی را در دانشآموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانشآموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آن‌ها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر به سزاگی خواهد داشت.

۳) نظر به این که درستنویسی کلمات و ترکیبات تازه‌ی کتاب‌های درسی در هر پایه‌ی تحصیلی – نه تنها فارسی – هدف درس املاست، لازم است از دانشآموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزش‌یابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چاپی مناسب به نظر می‌رسد.

۴) دیگران محترم در آموزش این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن این که آموزش هریک از مهارت‌های زبانی، روشی خاص و معین را می‌طلبید.

۵) لازم است در آموزش محتوای کتاب، بیشترین سهم به دانشآموزان اختصاص یابد و

تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنمای بر عهده داشته باشد. فعال بودن دانشآموزان در امر بادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسانی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۶) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرستت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه‌ی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درس یا ماده‌ای نباید تحت الشعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

در پایان از دیپرخانه‌ی زبان و ادبیات فارسی کشور و همه‌ی همکاران گرامی که با شرکت در جلسات تجدید نظر یا ارسال نظرات ارشادی خود در اصلاح و تحکیم ساختار کتاب، سهم و نقشی داشته‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری و قدردانی می‌شود. امید است به همت دیپرخانه و دانشآموزان محترم، محتوای کتاب مناسب با برنامه‌ی درسی مصوب به اجرا درآید و در ارزش‌یابی به اهداف برنامه توجه کافی شود.

تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر اساس نشست‌های کارگروه مؤلفان و دیپرخانه و نیز برپایه‌ی نظرات و پیشنهادهای صاحب‌نظران و دیپرخانه سراسر کشور، صورت گرفته است.

اهداف کلی آموزش زبان فارسی (۳) عمومی در سال سوم متوسطه

الف) حوزه‌ی شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه‌ی این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا شوند :

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۲) قواعد و فرآیندهای زبان فارسی
- ۳) شیوه‌ها و قواعد درست‌خوانی و درست‌نویسی
- ۴) ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی معیار
- ۵) ساختمان کلمات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۶) ساختمان جملات و انواع آن در زبان فارسی معیار

ب) حوزه‌ی نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه و نگرش مثبت پیدا کنند :

- ۱) طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار مناسب
- ۲) کاربرد درست زبان فارسی در زندگی روزمره
- ۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن

۴) مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان فارسی

پ) حوزه‌ی مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش آموزان تقویت شود :

- ۱) تشخیص راه‌های گوناگون پرورش معانی
- ۲) تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۳) تشخیص انواع نوشته‌ها در زبان فارسی
- ۴) تشخیص قواعد درست‌نویسی
- ۵) تشخیص جایگاه درست علایم نگارشی
- ۶) مقایسه و استدلال در مباحث دستور زبان فارسی
- ۷) به کارگیری درست مهارت‌های زبانی
- ۸) درک و فهم متون زبانی و ادبی
- ۹) به کارگیری قواعد املایی و نگارشی
- ۱۰) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
- ۱۱) به کارگیری راه‌های پرورش معانی در نگارش
- ۱۲) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۱۳) به کارگیری قواعد دستور تاریخی و امروزی در متون مختلف
- ۱۴) مهارت در استفاده‌ی درست از منابع تحقیق



درس اول

قواعد ترکیب

کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد زبان چیست؟

واحدهای کوچک‌زبانی چگونه با هم ترکیب می‌شوند تا بزرگ‌ترین واحد زبانی ساخته شود؟

پیش از این، آموختیم که زبان وسیله‌ی انتقال پیام در بین انسان‌هاست. زبان از عناصری تشکیل می‌شود و کوچک‌ترین عنصر یا واحد آن «واج» است. همه‌ی زبان‌های بشری از «واج» ساخته می‌شوند و در نهایت، به «واج» تجزیه می‌شوند؛ بنابراین، در نخستین مرحله لازم است واژه‌ها با هم ترکیب شوند تا واحدهای بزرگ‌تری مانند «تکواز» و «واژه» ساخته شود. می‌خواهیم بدانیم آیا می‌توان هر واژی را در کنار واج دیگر قرار داد و از آن «تکواز» ساخت. در هر مرحله از تشکیل واحدهای زبانی، قواعد بسیار منظم و دقیقی وجود دارد که تعیین می‌کند کدام واژه‌ها یا واژه‌ها می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند؛ مثلاً واژه‌ای /ش/، /چ/ و /د/ نمی‌توانند به صورت «شچد» با هم ترکیب شوند. این قاعده را کسی از پیش تعیین نکرده است بلکه آشنایی ذاتی هر اهل زبانی با زبان خودش، پیش‌اپیش او را از وجود چنین قاعده‌ای آگاه می‌کند و به وی یاد می‌دهد که در هنگام ساختن تکوازها یا واژه‌هایی که از اجتماع چند واج ساخته می‌شوند، به الگوهای هجایی زیر پای بند باشد:

(۱) صامت + مصوت: و، ما

۲) صامت + مصوّت + صامت : سَرْ، بَار، آب^۱

۳) صامت + مصوّت + صامت + صامت : فَرَد، گفت، کارد

ممکن است تکوازهایی مانند پُچُش را طبق الگوی هجایی بسازیم اما باید توجه داشته باشیم که در زبان فارسی واج‌هایی که واجگاه^۲ مشترک یا تزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار یک‌دیگر قرار بگیرند. به این گونه قواعد که مانع از اجتماع برخی از واژه‌هادر کنار هم می‌شوند، «قواعد واژی» می‌گویند.

فعالیّت

آیا ساختن تکوازها یا واژه‌های زیر امکان‌پذیر است؟ چرا؟
چشمش، متدين، پرند، داگُك

پس هر تکواز یا واژه برای این که تولید شود یا از زبان‌های بیگانه به زبان فارسی راه یابد، باید از صافی قواعد واژی زبان عبور کند. در غیر این صورت، کاربرد نخواهد داشت. مرحله‌ی دوم ترکیب و ساخته شدن واحدهای زبانی، ساختن «گروه» از ترکیب تکوازها و واژه‌هاست. در این مرحله نیز قواعد مشخصی بر زبان حاکم است و اجازه نمی‌دهد که گروه‌هایی نظیر «این جغرافیای نقشه»، «کار آن‌ها مرد» و «آباد زمین این» ساخته شود. پس قواعدی که به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم از ترکیب تکوازها یا واژه‌های مناسب، گروه‌های اسمی، قیدی و فعلی مناسبی تولید کنیم، به «قواعد هم‌نشینی» معروف‌اند. زمانی که واحدهایی به نام «واج»، «تکواز و واژه» و «گروه» از مراحل اول و دوم (صافی قواعد واژی و قواعد هم‌نشینی) عبور کردند، به مرحله‌ی سوم یعنی «جمله‌سازی»

۱) هیچ کلمه‌ای در نظام آواتی زبان فارسی با مصوّت آغاز نمی‌شود پس آ، آ... در کلماتی مثل آبر، آب، اُردک، اِسم، این، او با همزه آغاز می‌شود که در شمارش واژی ۲ واژ محسوب می‌گردد: مثلاً آب = ۳ واژ است.

۲) واجگاه، به دستگاه تولید صدایها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لته، کام، نای و ... است. به واجگاه «خرج حروف» می‌گویند.

وارد می‌شوند. در این مرحله، گروه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و از ترکیب آن‌ها جمله ساخته می‌شود. در این مرحله نیز قواعد دقیقی بر زبان حاکم است که به هر گروهی – گرچه از صافی قواعد هم نشینی گذشته باشد – اجازه نمی‌دهد در کنار گروه دیگر بنشینند. برای مثال، جمله‌ی «تو او را دیدی» کاملاً درست ولی جمله‌ی «تو او را دیدم» به سبب عدم مطابقت نهاد و فعل، کاملاً غلط است. در حالی که تمام تکوازهای آن (تو + او + را + دید + -م) تکوازهای آشنا و معنی‌دار زبان‌اند و معنای جمله‌ی ساخته شده نیز روشن است. با وجود این، ما مجاز به ساختن چنین جمله‌ای در فارسی معيار امروز نیستیم. هیچ‌کس تاکنون به ما نگفته که چنین جمله‌ای نادرست است، اما یک صافی بسیار دقیق، جمله‌ها را قبل از تولید، بررسی می‌کند و در صورتی که مطابق معيارهای زبان باشد، اجازه‌ی تولید آن‌ها را می‌دهد. این صافی را «قواعد نحوی» می‌گویند.

علاوه بر «قواعد واجی»، «هم‌نشینی» و «نحوی»، قواعد دیگری نیز در زبان وجود دارد که به ما کمک می‌کند تا جمله‌هایی با معنا بسازیم و آن‌ها را در موقعیت‌های مناسب به کار ببریم؛ مثلاً جمله‌ی «پرنده، آسمان آبی را نشانده است.» از نظر قواعد نحوی درست است اما از جمله‌های عادی زبان به شمار نمی‌آید. در این مرحله از سخن، صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی می‌کند که به آن «قواعد معنایی» می‌گویند.

فعالیّت

با استفاده از روش جانشین‌سازی، جمله‌ی «کیفم با دل‌خوشی مدادش را تراشید.» را بازسازی کنید تا به جمله‌ی عادی معنادار تبدیل شود.

اگر کسی از ما بپرسد «امروز به کجا می‌روید؟» و ما در پاسخ بگوییم «شیشه شکستنی است» آیا این جمله که از نظر قواعد واجی، هم‌نشینی نحوی و معنایی درست است، پاسخ به جا و مناسبی برای این پرسش است؟ در اینجا نیز قواعدی خاص به ما کمک می‌کند تا هر جمله‌ای را در جایگاه خودش به کار ببریم که به آن‌ها «قواعد کاربردی» می‌گویند.

خودآزمایی

۱) برای هر یک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

۲) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارند؟

امیرکبیر دولتی دیبرستان، دانشآموز در درس خواندن کوشان هستند و رفتند می‌داشتند.

۳) الگوی هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب \Rightarrow صامت + مصوت بلند
داب \Rightarrow صامت + مصوت بلند + صامت

- رعد :

- خویشن :

- خورشید :

- مؤذن :

- بنفسه :

- ماه :



درس دوم

جمله

سال پیش خواندیم که جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست. مثلاً : در جمله‌ی «اخترشناسی علمی است که» جمله‌ی مستقل نیست چون جزئی از واحد بزرگ‌تر زیر است :

اخترشناسی علمی است که به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد.

جمله‌ی مستقل دو نوع است :

۱- جمله‌ی مستقل ساده که دارای یک فعل است :

«اخترشناسان در شاخه‌های تخصصی کارهای متفاوتی می‌کنند».

۲- جمله‌ی مستقل مرکب که بیش از یک فعل دارد :

«بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آن‌ها مشاهده‌ی اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است».

جمله‌ی مستقل یک فعلی را «садه» و چند فعلی را «مرکب» می‌نامیم.

به خاطر داشته باشیم :

جمله‌ی مستقل جمله‌ای است که جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد.

جمله‌ی مرکب جمله‌ای است که دست کم یک جمله‌ی وابسته داشته باشد.

فعالیّت

نمونه‌ای از جمله‌های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

جمله چیست؟

خواندیم که جمله‌ی ساده سخنی است که بتوان آن را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله‌ی مستقل، بزرگ‌ترین واحد زبان «جمله» است.

واحدهای زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واژ، تکواز، واژه، گروه، جمله، جمله‌ی مستقل.

جمله از چه واحدهایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آن‌ها گروه قیدی را می‌توان حذف کرد زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

گروه چیست؟

پس از جمله، گروه بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود.

مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه‌ی اجرام آسمانی
جهان، ماهیّت جهان، تبیین ماهیّت جهان

دیدیم که هر «گروه» از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته باشد، اماً آمدن وابسته‌ها در گروه الزامی نیست. هسته‌ی گروه اسمی، اسم و هسته‌ی گروه فعلی، بن فعل و هسته‌ی گروه قیدی قید یا اسم است؛ مثلاً جمله‌ی:
«کار بعضی از متخصصان مشاهده است.» اگرچه از نظر دستوری کامل به نظر می‌رسد اماً چون نقص معنایی دارد به وابسته‌هایی نیازمند است. این جمله را به کمک برخی وابسته‌ها می‌توان این‌گونه نوشت: «کار بعضی از متخصصان مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.»

واژه چیست؟

□ واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواز ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ تر به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد مثل : میز، باغبان، دانش آموز و نمی روند یا مفهومی غیر مستقل داشته باشد مثل از، در، که، را (نقش نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا کنند، مانند : نقش نمای اضافه (ی)، حرف پیوند (و) و (ی) اسنادی در تویی (= توهستی).

فعالیت

هسته‌ی گروه‌های زیر را مشخص کنید.

این پرسش‌ها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، آینده‌ی آن‌ها، مشاهده‌ی اجرام آسمانی، شاخه‌های تخصصی، تاریخچه‌ی جهان.

تکواز چیست؟

□ تکواز یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود^۱. تکواز گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل : همیشه، خوب، گوسفند، میز و من در این صورت، آن را تکواز آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن را تکواز وابسته می‌نامند؛ مثل : بان، ی، مند، گار، تر در واژه‌های آسیابان، جنوبی، آبرومند، پرهیزگار و خوب تر.

واج چیست؟

□ واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. به عنوان مثال «ت» در واژه‌ی «تَر» واج است؛ زیرا اگر به جای «ت»، «پ» تلفظ کنیم، می‌شود (پِر) یعنی «پ» معنای واژه را تغییر می‌دهد. حال آن که خود معنا ندارد. پس «ت» و «پ» هر دو واج‌اند یا «ـ» و «ـ۱» که در واژه‌های «گِل» و «ـگُل» سبب تفاوت معنای شوند، واج هستند. واج اگرچه خود معنا ندارد، در ساختمان واحد بزرگ تر زبانی—یعنی «تکواز»—به کار می‌رود.

۱) تکواز صفر (Ø) نمودآوای ندارد اما در شمارش تعداد تکوازها یک تکواز شمرده می‌شود. مانند «است Ø» ← دو تکواز دارد هم‌چنین نقش نمای اضافه هم یک واج و هم یک تکواز است.



واژه‌های بحث آوا (۱)

بجمله‌های زیر، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار و ایمکان فرستاد.

صفیر کوله از بهد جا به کوشش می‌رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عید «غدیر» از اعیاد بزرگ است.

«کاستان سعدی سخنان نفر و دلکش فراوان است.

پیان شکن کسی است که عمد و پیان خود را نقض کند.

بجمله‌های بالا، بر یک از کروه و واژه‌های «صفیر و سفیر»، «قدیر، غدیر»

و «نفر، نقض» برچند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح «بهم آوا»، «ستند، معناها و

کاربردهای جداگانه‌ای دارند و نمی‌توان آن را رابه جای بهم به کاربرد.

خودآزمایی

(۱) نوع تکوازهای کلمات زیر را مشخص کنید.

— اخترشناسان

— تاریخچه

— آفریدگار

— قشنگ‌تر

— گلخانه

— دانشپژوه

(۲) در متن زیر، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

شاعری غزلی بی معنا و بی قافیه سروده بود. آن را نزد جامی برد. پس از خواندن آن گفت: «همان طوری که دیدید، در این غزل از حرف الف استفاده نشده است». جامی گفت: «بهتر بود از سایر حروف هم استفاده نمی‌کردید!»

(۳) با هریک از کلمات هم‌آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید و در جمله به کار ببرید.

انتصاب، تعالم، حیات، جذر، خویش، صواب، برائت

انتساب، تالم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براعت

(۴) درباره‌ی تصویر زیر، انشایی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نوه‌سی



درس سوم

ویرایش

در سال‌های گذشته، مطالبی را درباره‌ی درست‌نویسی، ویرایش، فارسی‌نویسی و آشنایی با زبان معیار با شما در میان گذاشته‌ایم.

یادآوری:

نکات نگارشی و ویرایشی زبان فارسی سال اول و دوم را مرور می‌کنیم تا بتوانیم نوشته‌های خود را بهتر اصلاح و ویرایش کنیم.

(الف) ویرایش فنی

- ۱) کاربرد درست همزه : سائل \leftarrow سائل
- ۲) استفاده‌ی درست از نشانه‌های خط فارسی : بنایی را دیدم \rightarrow بنایی را دیدم.
- ۳) جدا نوشتن کلمات مرکبی که سرهم نوشتن آنها موجب بدخوانی می‌شود : حاصل ضرب \leftarrow حاصل ضرب
- ۴) کامل نوشتن عبارت‌های دعایی یا نوشتن آنها با نشانه‌ی اختصاری : پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا پیامبر (ص)
- ۵) استفاده‌ی درست و مناسب از نقش نمای اضافه : اسب سواری \leftarrow اسب سواری /

لب تشنه ← لب تشنه

۶) استفاده‌ی درست از «ی» میانجی : سبو آب ← سبوی آب

۷) تمایز میان «ه، و» بیان حرکت و حرف‌های «ه، و» : رادیو / خان ← خانه

۸) توجه به املای کلمات هم‌آوا و کاربرد آن‌ها : اساس و اثاث / خار و خوار

۹) کاربرد «ی» میانجی بزرگ به جای «ء» هنگامی که مضاف به مصوّتِ ختم می‌شود.

مدرسهٔ بزرگ ← مدرسه‌ی بزرگ

۱۰) رعایت ارتباط موضوعی بندها در نوشته

۱۱) رعایت علایم نگارشی در زبان فارسی : نقطه (.) - ویرگول (،) - دو نقطه (:) -

علامت سؤال (?) - علامت تعجب (!) - گیوه (()) - نقطه ویرگول (؛) - خط فاصله (—) -

سه نقطه (...) - قلاب ([]) - کمانک (()) - ممیز (/) - ستاره (*) - پیکان (←) - ایضاً

(=) - آکلاد ({}) - تساوی (=). هریک از این علایم در جمله کاربرد خاصی دارند.

۱۲) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختوم به «اء» : انشاء ← انشا / صفاء ← صفا

ب) ویرایش زبانی

۱) پرهیز از کاربرد شکل گفتاری جز در نوشته‌ی مناسب با نوع آن : میون بیابون ← میان بیابان

۲) پرهیز از مطابقت موصوف و صفت در فارسی : خانم مدیره‌ی محترمه ← خانم

مدیر محترم

۳) پرهیز از کاربرد تنوین در کلمات فارسی سره و غیرعربی : زباناً ← زبانی / تلفناً ← تلفنی

۴) رعایت صراحة، دقّت و گویایی در نوشته

۵) پرهیز از جمع بستن جمع‌های عربی با نشانه‌های فارسی : اخلاق‌ها ← اخلاق

۶) خودداری از افزودن «تر» به صفت‌های تفضیلی عربی : اعلم‌تر ← اعلم

۷) رعایت کوتاهی جملات

۸) نزدیک کردن زبان نگارش به زبان گفتار

- ۹) پرهیز از تکلف کلامی و بیان عبارت‌های فضل فروشانه
- ۱۰) پرهیز از کاربرد عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و ...
- ۱۱) پرهیز از کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن: از جای بشد \leftarrow عصبانی شد.
- ۱۲) کاربرد برابرها مناسب فارسی به جای کلمات غیر فارسی: علی کلّ حال \leftarrow در هر حال / سیستم \leftarrow نظام
- ۱۳) پرهیز از کاربرد دو کلمه‌ی پرسشی در جملات پرسشی: آیا چگونه \leftarrow چگونه
- ۱۴) کاربرد درست تکیه کلام «به قول معروف»: «به قول معروف خسته شدم» که «خسته شدم» قول معروف نیست.
- ۱۵) پرهیز از کاربرد «برعلیه» و «برله» به جای علیه و له
- ۱۶) کاربرد نادرست «را»‌ی نشانه‌ی مفعول پس از فعل: کفشهی که خریده بودی را پسندیدم \leftarrow کفشهی را که خریده بودی، پسندیدم.
- ۱۷) مطابقت نهاد با فعل: هم من رفتم هم او \leftarrow هم من رفتم هم او رفت.
- ۱۸) پرهیز از تکرار فعل: در کلاس هم میز هست هم تخته هست \leftarrow در کلاس هم میز هست هم تخته.
- ۱۹) پرهیز از حشو: سوابق گذشته، فینال آخر، حُسن خوبی و ..., گذشته، آخر، خوبی.
- ۲۰) جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی جایز نیست: بازرسین \leftarrow بازرسان، گزارشات \leftarrow گزارش‌ها، آزمایشات \leftarrow آزمایش‌ها.
- ۲۱) حذف درست فعل به قرینه: سارق را دستگیر و به زندان بردند \leftarrow سارق را دستگیر کردند و به زندان بردند.
- ۲۲) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله‌ی» و «به منظور»: به وسیله‌ی پست \leftarrow با پست
- ۲۳) به کار بردن فعل با حرف اضافه‌ی خاص آن: بردن از، باختن به، ترسیدن از
- ۲۴) پرهیز از کاربرد فعل مجھول با نهاد: گلستان تو سط سعدی نوشته شد \leftarrow سعدی گلستان را نوشت.

(۲۵) پرهیز از کاربرد «یت» با کلمات فارسی : دوئیت ← دوگانگی

(۲۶) کلمه‌ی «برخوردار» در جایی به کار می‌رود که نتیجه‌ی مثبت و مفید داشته باشد.

این بیمار از ضعف برخوردار است ← این بیمار ضعیف است.

(۲۷) برجسته کردن تضاد بین اجزای جمله به کمک «و» مباینت یا استبعاد : مسلمان

و دروغ!

(۲۸) پرهیز از کاربرد عباراتی که ابهام و کرتایی دارند : دو خواهر و برادر حافظ کل قرآن شدند.

اکنون می‌کوشیم شما را با شیوه‌های درست نویسی بیشتر آشنا کنیم. از این‌رو تعدادی از جملاتی را که در آن‌ها تکلف و پیچیده‌نویسی، حشو، تبعیت از الگوهای بیگانه، عامیانه‌نویسی، کهنه‌گرایی، سره‌نویسی، عربی‌مابی، کاربردها و خطاهای رایج زبانی، نوآوری‌های کاذب، تأثیر ترجمه، شکسته‌نویسی، ایجادهای مخل، تکیه کلام‌های زاید، درازنویسی، تعاییر نامناسب، ابهام و کرتایی، غلطهای املایی و رسم‌الخطی و ... وجود دارد، با هم اصلاح می‌کنیم و از این پس، می‌کوشیم هنگام نگارش، به این نوع خطاهای و لغتشاها و لغزش‌ها دچار نشویم.

۱) مسئله‌ی کوشش برای آزادی تاریخچه‌ای دراز در طول تاریخ دارد.

۲) مبارزه برای آزادی پیشینه‌ی تاریخی دور و درازی دارد.*

«مسئله» را می‌توان حذف کرد؛ زیرا زاید است. به جای واژه‌ی کوشش، «مبارزه» را آورده‌ایم که می‌تواند اشکال مختلف کوشش برای آزادی را در خود جای دهد. مقصود از تاریخچه در این عبارت «پیشینه» است. تاریخچه زمانی به کار می‌رود که واقعاً تاریخچه‌ای در کار باشد.

۱) یک افسر حفاظت دشمن یک گلوله درکرد و کله‌ی یکی از مخالفان را زد.

۲) یکی از افسران حفاظت دشمن، گلوله‌ای شلیک کرد که به سر یکی از مخالفان اصابت نمود.

«درکرد، کله و زد» واژه‌هایی عامیانه و گفتاری هستند. بهتر است از کاربرد این گونه

* جمله‌ی ۱ نادرست و جمله‌ی ۲ شکل ویراش شده است.

واژه‌ها در نوشه‌های جدی بپرهازیم. ما به جای این کلمات، از واژگان «شلیک کرد، سرو اصابت نمود» استفاده کرده‌ایم.

۱) مسکو مایل به انجام طرح خلع سلاح هسته‌ای اوکراین است.

۲) مسکو مایل به اجرای طرح خلع سلاح هسته‌ای در اوکراین است.

بهتر است به جای «انجام» در این گونه جمله‌ها از «اجرا» استفاده کنیم؛ زیرا واژه‌ی «انجام» به تنهایی «پایان، سرانجام و عاقبت» معنی می‌دهد. در عین حال، چون در این جمله از طرح سخن رفته است، اجرا کلمه‌ی مناسب‌تری است.

۱) فرزندان، قبل از این که به عنوانِ «یک بار» برای خانواده تلقی شود، به عنوان یک منبع منفعت و ثروت به حساب می‌آمدند.

۲) خانواده‌ها فرزندان خود را منبع درآمد، تلقی می‌کردند نه سربار خانواده.

بسیاری از واژگان این جمله‌ی بلند را حذف کردیم؛ بی آن که معنی جمله دستخوش تغییر شود. نهاد جمله با فعل آن مطابقت نداشت: (فرزنده‌ان ... شود) بدون آن که نیازی باشد، دو بار از ترکیب «به عنوان» استفاده شده بود.

۱) جمعیّتی بسیار زیاد و بی‌شمار که به گونه‌ای نامتوازن پراکنده شده‌اند نه تنها منبع و منشأ گرسنه‌گی است بلکه این جمعیّت انبوه هم‌چنین مخرب محیط‌زیست نیز می‌باشد.

۲) جمعیّت زیاد، پراکنده و نامتوازن نه تنها باعث قحطی می‌شود بلکه محیط‌زیست را نیز ویران می‌کند.

جمله‌ی دوم، با حذف کلمات متراffد از جمله‌ی اول به نصف کاهش یافته است. آوردن قیدهایی چون نه تنها، بلکه، هم‌چنین و نیز به‌طور هم‌زمان در یک جمله درست نیست. شکل کاربرد این قیود معمولاً چنین است: نه تنها ... بلکه. املای کلمه‌ی گرسنه‌گی نادرست است؛ هم‌چنین‌اند کلمه‌هایی چون خواننده‌گان، شرکت‌کننده‌گان و

از کاربرد «می‌باشد» تا حدّاً مکان پرهیز می‌کیم و واژه‌ی معادل آن «است» را به کار

می‌بریم.

۱) نتایجی که امروز به دست آمد را گزارش می‌کنم.

۲) نتایجی را که امروز به دست آمد، گزارش می‌کنم.

حرف نشانه‌ی «را» پس از مفعول قرار می‌گیرد. حذف «را» و نیز استفاده‌ی بیهوده از آن نادرست است.

۱) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان شامل این قانون شده‌اند.

۲) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان مشمول این قانون شده‌اند.

کلمه‌های شامل و مشمول را هیچ‌گاه نباید به جای هم به کار برد.

۱) در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را فتح و خلیفه را بر کنار و پرسش را به جای او برگماردند.

۲) در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را فتح کردند و پس از برکنار کردن خلیفه، پرسش را به جای او برگماردند.

فعل هیچ‌گاه نباید بی‌قرينه حذف شود. برکنار ← برکنار کردند. فتح ← فتح کردند.

حذف فعل زمانی جایز است که فعل محنوف با فعل جمله‌ی پس از آن یکی باشد؛ این مسئله بررسی و حل شد.

۱) یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک این است که شما با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنید.

۲) یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک این است که، با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنم.

در بخش دوم جمله‌ی نخست، مقصود از «شما» نوع آدمی است اماً شیوه‌ی طرح جمله به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نهاد به شکلی نابه‌جا تغییر داده شده است.

۱) دیدگاه او از دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

۲) دیدگاه او با دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

حرف اضافه‌ی «متفاوت» «با» است نه «از» چنان‌که می‌دانید، برخی فعل‌ها یا گروه‌های اسمی حرف اضافه‌ی معینی را می‌پذیرد؛ مثلاً «آموختن به ...» به معنای یاد دادن و «آموختن از» به مفهوم «یاد گرفتن» است.

۱) اینیشتین، پس از بیست و دو سال زندگی در شهر پرینستون امریکا درگذشت.

۲) اینیشتین، بیست و دو سال از عمرش را در پرینستون گذراند و در همان‌جا درگذشت.

جمله‌ی اول ابهام دارد و از آن چنین برمی‌آید که انيشتون تنها بیست و دو سال عمر کرده است.

این گونه جملات که دو یا چند معنی دارند، در نتیجه‌ی نشستن واژگان در جای نامناسب، تتابع اضافات، مشخص نبودن مرجع ضمیر، وجود جملات معتبرضه، طولانی شدن جمله‌ها، ضعف و سستی پیوند اجزای جمله‌ها و حذف‌های نابهجا به وجود می‌آیند.
۱) پلیس آن کشور بار دیگر، در یک یورش واسیع و گسترده‌ای، دها تن مسلمان را در این کشور، بازداشت کرد.

۲) پلیس آن کشور، بار دیگر، در یورشی گسترده دهها مسلمان را بازداشت کرد.
در این عبارت، واژه‌های «یک، واسیع، ای، تن، در این کشور» زاید یا تکراری هستند و می‌توانیم بدون آن که به ساختمان جمله و معنای آن لطمہ بزنیم، آن‌ها را حذف کنیم.

۱) آگاهی و بیداری، مسلمانان را فراگرفته است.
۲) مسلمانان در همه‌ی کشورها آگاه و بیدار شده‌اند.
گاه برخی از تعبیرهای نامناسب (تعابیر قیدی، وصفی، فعلی، اسمی و ...) که از راه ترجمه یا بر اثر بی مبالغه اهل زبان به زبان راه یافته‌اند، فهم جمله را دشوار می‌سازند.



واژه‌های بهم آوا (۲)

انواع بهم آواهی در زبان فارسی:

۱) واژه‌هایی که از نظر شکل نوشتاری و فتاوی میان استند.

مانند: روان (=روح) روان (=جاری)

کور (=کورخر) کور (=قبیر)

۲) واژه‌هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر فتاوی دارای تفظیک میان استند.

مانند: خوار خوار

خیش (=کاوآهن) خویش

غدر قدر

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

- موضوع ساده‌ای که ممکن است در هر عصر و زمانی نگران‌کننده باشد، این است که وقتی سطح انرژی بدن کاهش یافته، می‌تواند به راحتی شما را عصبی و از کوره به در ببرد.
 - اکنون شرکت‌های تعاوونی از موقعیت خوبی دارا هستند.
 - انجام دهنده‌گان این پروژه باید جرئت رسیک کردن را داشته باشند.
 - عدم وجود برنامه‌ی مناسب باعث انجام به موقع فعالیت‌های ورزشی نشده است.
 - کاهش بارنده‌گی در پارسال گذشته، در کمبود منابع آب‌های تحت‌الارضی بی‌تأثیر نیست.
 - به بخش بعدی برنامه ملاحظه بفرمایید.
 - مورخان جرئت به افشاءی کشف خود کردند.
 - ادامه و تأکید بر انجام چنین تمرین‌هایی باعث تقویت مهارت‌های نگارشی می‌گردد.
 - در واقع این جور وقت‌ها آدم دچار خودپرستی می‌شود که به درد نمی‌خورد.
 - حسن به برادرش گفت که مقاله‌اش منتشر شده.
- ۲) نمونه‌های دیگری از کلماتی را که در «بیاموزیم» خوانید بنویسید.
- ۳) بخشی از یک نشریه یا روزنامه را انتخاب کرده، با توجه به نکاتی که در این درس خوانده‌اید، آن را ویرایش کنید.



درس چهارم

املای «همزه» در فارسی^۱

ردیف	شکل همزه	جای همزه	مثال
۱	آ	آغازی	اب، اسب، اخذ، اجر، اکل، اکید اسم، ارث، اشاره، اراده، استدلال، استخراج افت، اخت، اجرت، الفت، اخوت، اردو
۲	ء	پایانی	ماء (ماء معین: آب گوارا)، سوء (سوء سابقه: پیشینه‌ی بد) شیء (شیء نورانی) جزء (جزء چهارم)
۳	آ	آغازی و میانی	آن، آمدن، آجر، آخر، آجل، آتی قرآن، الآن، مرأت، مأخذ، مآب، مائر، لآلی، منشات

۱) شرح این جدول فقط برای مطالعه و آگاهی بیشتر است.



رأـس، يـأس، شـأن، مـأوا، رـأـي، رـأـفـت، مـأـخـذ، مـأـيـوسـ، تـأـيـيرـ، تـأـكـيدـ/ تـأـسـفـ، تـأـثـرـ، تـأـنـيـ، تـأـمـلـ، مـتـأـسـفـ، مـتـأـثـرـ، مـتـأـنـيـ / مـنـشـأـ، مـبـدـأـ، خـلـأـ، مـلـجـأـ	مـيـانـيـ وـ پـاـيـانـيـ	أـ	٤ـ
رـؤـيـاـ، رـؤـيـتـ، مـؤـمـنـ، مـؤـسـسـ، مـؤـلـفـ، رـؤـسـاـ، مـؤـكـدـ/ـ سـؤـالـ، فـؤـادـ، مـؤـانـسـتـ، مـؤـاخـذـهـ /ـ لـؤـلـؤـ، تـلـأـلـوـ	مـيـانـيـ وـ پـاـيـانـيـ	ؤـ	٥ـ
هـيـئـتـ، نـشـئـ، مـسـئـلـهـ، قـرـائـتـ، جـرـئـتـ، دـنـائـتـ/ـ رـئـيسـ، سـائـلـ، مـسـائـلـ، اـئـتـلـافـ، مـشـمـئـزـ، لـثـامـتـ /ـ رـئـوسـ، شـئـونـ، رـئـوفـ /ـ ثـنـونـ، زـوـئـنـ، لـاـئـوسـ، رـئـالـیـسـمـ، تـئـاتـرـ، کـاـکـائـوـ، سـوـئـرـ، دـوـئـلـ، پـروـتـئـینـ، سـئـولـ، اـورـوـگـوـئـهـ /ـ مـتـلـائـیـ	مـيـانـيـ وـ پـاـيـانـيـ	ئـ	٦ـ

با دقت و توجه به این جدول، شکل‌ها و جایگاه همزه را در کلمات فارسی بهتر



۱) در سال‌های گذشته واج‌های فارسی و الفبای خط فارسی را آموختیم. در اینجا، به واج /ء/ و املای آن بیشتر می‌پردازیم؛ زیرا تنوع و پیچیدگی آن از حروف دیگر بیشتر است. برای مثال، کلماتی چون الفت، تأليف، مؤلف، تأليف (جمع تأليف) هر چند هم خانواده هستند اما همزه‌ی آن‌ها در چهار شکل «ا، ؤ، آ» نوشته می‌شود. در حالی که حرف‌های «ل، ف» آن‌ها چنین پیچیدگی و تنوعی ندارند.

۲) واج /ء/ نماینده و صدای دو حرف است: همزه «ء» و عین «ع». کلماتی مانند: «علم، سعید، واسع، زارع» با حرف عین که نماینده‌ی واج همزه /ء/ است، نوشته شده‌اند و کلماتی مانند «اجر، آجل، تأثير، مؤسس، مأخذ، سائل، جزء» با حرف همزه – که آن هم نماینده‌ی واج /ء/ است – نوشته شده‌اند. در اینجا به بیان شکل‌های متعدد همزه می‌پردازیم: ۱ (الف بدون همزه)، آ (الف با مد)، ؤ (همزه بدون کرسی)، أ (همزه با کرسی «الف»)، ؤ (همزه با کرسی «و») و ئ (همزه با کرسی «ی»).

۳) کلماتی که با حرف همزه آغاز می‌گردند (چه فارسی باشند و چه عربی و غیرعربی) با «الف» تنها نوشته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، حرف «الف» در آغاز کلمات فارسی نماینده‌ی همزه‌ی آغازی است؛ مانند: «أخذ، اسم، اخْت». در رسم الخط عربی این کلمات معمولاً به شکل «أخذ، إسْم، أَخْت» نوشته می‌شوند.

۴) کلمات مختصوم به «همزه» با حرف «ء» بدون کرسی نوشته می‌شوند؛ مشروط به این که حرف قبل از همزه، ساکن باشد؛ مانند: شـيـءـ /ـ سـوـءـ، جـزـءـ.



بشناسید تا آن‌ها را به درستی در املا به کار ببرید. برای توضیح بیشتر می‌توانید به پاورقی درس نیز مراجعه کنید.

فعالیّت

از متن درس‌های ۱ تا ۴ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

-
- ۵) کلماتی که دارای همزه با مصوت /ا/ باشند، چه در آغاز و چه بین کلمه به شکل «آ = الف با نشانه‌ی مد» نوشته می‌شوند؛ مانند: آجل، آخر /الآن، قرآن.
- ۶) کلمات همزه‌داری که همزه‌ی آن‌ها ساکن ماقبل مفتوح باشند، با «أ = همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ میانی مانند: رأس، رافت /پایانی : ماجا، خلا.
- کلمات همزه‌داری نیز که همزه‌ی آن‌ها مفتوح ماقبل مفتوح باشد، با «أ = همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ مانند: تأسف، تائز، متائز.
- ۷) کلمات همزه‌داری که همزه‌ی آن‌ها ساکن و ماقبل مضموم باشد، با این شکل «ؤ» (همزه با کرسی «و») نوشته می‌شوند؛ میانی: مؤمن، روئیت/پایانی : لؤلؤ، تلاؤلؤ. اگر همزه‌ی چنین کلماتی مفتوح و ماقبل آن‌ها مضموم باشد نیز با همین شکل نوشته می‌شوند؛ مانند: مؤسّس، مؤّفَف، رؤسا. هم‌چنین اگر همزه، همراه با مصوت /ا/ و ماقبل مضموم باشد، به همین شکل نوشته می‌شود؛ مثال: فؤاد، سؤال، مؤاخذه.
- ۸) جز موارد یاد شده، کلمات همزه‌دار با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ میانی: هیئت، مسئله، جرئت /افئده، مسائل، ائتلاف /رؤس، شئون، مسئول، رئوف /ئون، ژون، لا ئوس، دوئل /پایانی : متلائی.
- یادآوری: کلمات «هیئت، مسئله، جرئت» /«مسئول، شئون، رئوف» و مشابه آن‌ها به شکل دیگر «هیأت، مسئله، جرأت» و «مسئول، شئون، رئوف» نیز نوشته می‌شوند و به هر دو شکل صحیح هستند. در کتاب‌های درسی، شکل اوّل این کلمات (یعنی با کرسی «ی») ترجیح داده شده است و آموزش داده می‌شود. یکی از دلایل ترجیح این است که در الفبای فارسی، کلمات همزه‌دار غیرعربی همیشه با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ مانند: پروتئین، ئون، سئول... پس اگر کلماتی مانند «هیئت و هیأت» و «مسئول و مسئول» را که از گذشته به دو شکل نوشته شده‌اند، با کرسی «ی» بنویسیم، این ویژگی الفبای فارسی را تعیین داده و آموزش آن را آسان‌تر کرده‌ایم.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی یک

مُمدَّ حیات - مفرَّح ذات - موسمِ ریبع - عصاره‌ی تاک - شهد فایق - نخل باسق - صَفْوَت آدمیان - تضرع و زاری - عاکفان کعبه - حلیه‌ی جمال - تحیر و سرگشتشگی - جیب مراقبت - بحر مکافحت - طاسک گردن - طرَه‌ی پرچم - تأمل و تفکر - طاق نهم - شر مرسل - مصنوع و متکلف - مغایک زمین - دادار هور - تجسمِ رویاهای - تحریر و غرور - غمین و متأسف - حمیت و دلاوری - ختنی کنده‌ی توطنه - دور و برحذر - طنین مرموز - رعشه‌ی سهمناک - راهِ فرق شده - فرط استیصال - اقلیت ممتاز - غریزه‌ی حب ذات - مغورو و ستیزه‌گر - تملق درباریان - حساب‌الامر حاکم - رب‌النوع وجاهت - فدایی و جان شار - مهمل و بیهوده - تمثال نیم رخ - صناعت طریف - خبط و خطا - صنایع مستظرفه - امرِ مطاع - صیانت و نگهداری - نظم و نسق - اجرای پاتومیم - خوی طلمستیزی - شر طنزواره - همه‌هی زیاد - صرافت طبع - تفحص و تحقیق - ایهام لطیف - مقبولیت عام - ابداع و ابتکار - خلوص و صمیمیت - نقاد و تحلیل‌گر - نقد لغوی - جزئیات وقایع - شراع کشته - قضای آمده - هزاوز و غریبو - افگار و مجروح - حادته‌ی صعب - مؤکد و قطعی - توقيع و امضا - تب سرسام - پیراهن توژی - مخنفه و گردن بند - نامه و رُقعت - غزو هندوستان - حلال بی‌شبّهت - زمین و ضیعت - گزاردن نعمت - ضیعتک حلال - جایزه و صلت - وزر و وبال - علی‌ای حال - حطم دنیا - شعشه‌ی نور - انفاس سحرخیزان.

دورین و طیف‌نما - گماشته و منصوب - سفیر دربار - صفیر گلوله - خداوند قدیر - عید غدیر - نقض پیمان - نفر و دلکش - حال و عاجل - القا و آموزش - ابطال و الغا - برائت و بیزاری - کشور پرتقال - تحديد مرزها - ثمن خانه - گل سمن - اجر و ثواب - جزر و مد - جذر اعداد - هایل و ترسناک - حایل و مانع - چاق و سمین - حوضه‌ی آبریز - حوزه‌ی ادب - زاغ و زغن - ذرع و پیمان، کشت و زرع - حیله و غدر - اداره‌ی متبع - اوامر و نواهی - نواحی چهارگانه - ثمین و گران‌بهای - وجه شبّه - شبح درخت - تلقی و استنباط - ایلیاد و ادیسه - عزل و نصب - اصل و نسب - طیب و پاک - طیب خوش -

شیوه‌ی بLAGی - افتضای حال - آسوده و مرقه - انقباض و انبساط - وله‌ی اوّل - مرحله‌ی دوم - کلام مزبور - شعر مذکور - لحن و آهنگ - تمسخر و تحقیر - ممیز معنا - مکث و درنگ - ماء معین - درر و لآلی - منشآت قائم مقام - تائی و درنگ - مؤanst و هم‌نشینی - لثامت و پستی - حرف‌های مشتمئزکننده.

خودآزمایی

۱) شکل درست همزه /ء/ را در کلمات زیر طبق نمونه بنویسید.

مثال: مُاءِثر = مؤثر

مُاءِنست ←	ء/ داره ←	ء/ ت ←
اشمءاءِ زاز ←	مراءِ وس ←	ماءِ اخذ ←
ملجءِ تلاف ←	ءاءِ ال ←	سءاءِ ال ←

۲) چرا برخی از واژه‌ها ارزش املایی بیشتری دارند با ذکر نمونه توضیح دهید.

۳) پنج کلمه مثال بزنید که صورت‌های مكتوب و ملفوظ آن‌ها متفاوت باشد.

مثال: پنیه ← /پنیه/



درس پنجم

مطابقت نهاد و فعل

از میان همه‌ی اجزای جمله، نهادِ جدا و نهادِ پیوسته در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند؛ یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعل جمع، نهاد جمع. به جمله‌ی زیر توجه کنید.

در زمان قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمینی دور دست با وضع پریشانی زندگی می‌کرد.

جمع بستن هیچ یک از گروه‌های اسمی جمله‌ی بالا – به جز نهاد – در فعل تأثیر نخواهد گذاشت:

در زمان‌های قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمین‌های دور دست با وضع پریشانی زندگی می‌کرد.

تنها با جمع بستن نهاد، فعل آن نیز جمع بسته می‌شود:

در زمان قدیم مردان تنگ‌دستی در سرزمینی دور دست با وضع پریشانی زندگی می‌کردند.

جدول شماره‌ی یک

فعل	نهاد		
مفرد / جمع	مفرد : پیامبر فرمود. جمع : انسان‌ها... می‌توانند...	جاندار	اسم
جمع	مفرد : سنگ افتاد.		
مفرد	جمع : سنگ‌ها افتاد.	بی‌جان	
مفرد / جمع*	جمع : (به‌هنگام جان بخشیدن به اشیا) : گل‌ها خندیدند.		
جمع			
مفرد	قافله، کاروان، لشکر، سپاه، دسته (عزاداران)		
جمع	مردم	جاندار	اسم جمع
مفرد / جمع	ملّت		
مفرد	مجلس، شورا، هیئت، گروه، مجمع		
مفرد	دسته (اسکناس، سبزی، چوب و...)	بی‌جان	
مفرد	یکی، کسی، هر کسی		
مفرد / جمع	هر یک، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام	جاندار	اسم مبهم
*مفرد / جمع	بعضی	بی‌جان	

فعالیّت

برای هریک از موارد بالا – با توجه به آن‌چه در سال‌های گذشته خوانده‌اید – یک جمله مثال بیاورید و درباره‌ی علت مفرد و جمع آمدن فعل آن توضیح دهید.

* در فارسی امروز به ویژه در گونه‌ی گفتاری تمایل بر تطبیق نهاد جدا و پیوسته است :

□ سنگ‌ها افتاد / افتادند

□ بعضی از کتاب‌ها سودمند است / ند (هستند)

زبان به عنوان رفتاری اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو»، ضمیر «شما» و به جای شناسه‌ی «ی»، شناسه‌ی «ید» را به کار می‌بریم : تو رفته بودی \Leftarrow شما رفته بودید.
همچنین به جای ضمیر «او» ضمیر «ایشان» را به کار می‌بریم.

ضمیرهای شخصی در فارسی مؤدبانه					
ضمیرهای پیوسته		ضمیرهای جدا			
جمع	فرد	جمع	فرد	شخص و شمار	
مان	م \leftarrow مان	ما	من	اول شخص	
	ت \leftarrow تان	شما	تو \leftarrow شما	دوم شخص	
	ش \leftarrow شان	ایشان	او \leftarrow ایشان	سوم شخص	

ضمیر اول شخص مفرد نیز گاه به صورت «ما» در می‌آید و اغلب نویسنده‌گان و سخنرانان آن را به کار می‌برند و در حقیقت، خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک می‌کنند : من معتقدم \Leftarrow ما معتقدم.

□ جدول فعل‌ها نیز در فارسی مؤدبانه به این صورت به کار می‌رود؛ یعنی شناسه‌ی آن‌ها تابع قاعده‌ی ضمیر است :

جمع	فرد	شخص و شمار
رفتیم	رفتم	اول شخص
رفتید	رفتید	دوم شخص
رفتند	رفتند	سوم شخص

فعل اول شخص مفرد نیز گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. در این حالت، گوینده یا نویسنده، سخن و نوشته‌ی خود را حاصل فکر جمع می‌داند نه فرد.

□ گزینش این گونه‌ی زبانی در انتخاب واژگان نیز تأثیر می‌گذارد و معمولاً معادلهای برگزیده می‌شوند که در زیر پاره‌ای از آن‌ها را می‌بینیم :

گونه‌ی معمولی	گونه‌ی موبدانه	درباره‌ی مخاطب
من		درباره‌ی خود
تو	بنده – این جانب	----
آمدن	خدمت رسیدن / مشرّف شدن	شما / حضرت عالی / جناب عالی / سرکار
رفتن	مرخص شدن / رفع زحمت کردن	تشریف آوردن / تشریف فرما شدن
گفتن	عرض کردن / به عرض رساندن	تشریف بردن
خوردن	صرف کردن/صرف شدن	فرمودن
دادن	تقدیم کردن	میل کردن / فرمودن، نوش‌جان کردن
بودن	در خدمت بودن	مرحمة کردن
خواستن	استدعا / خواهش / تمثاً کردن	تشریف داشتن
.....		امر / اراده کردن / فرمودن

ضمناً برای احترام در فعل امر، به جای هر فعلی از «بفرمایید» استفاده می‌شود : بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید و... . در حقیقت، فعل اصلی جمله (فعل بعد از بفرمایید) حذف می‌گردد : بفرمایید بنشینید.

أنواع حذف

به عبارت‌های زیر توجه کنید.

۱- گیله مرد گوشش به این حرف‌ها بدھکار نبود و اصلاً جواب نمی‌داد.

۲- حمید از دوستش پرسید : از دوستان چه خبر؟

در عبارت ۱ نهاد جمله‌ی دوم ذکر نشده اما خواننده یا شنونده از نهاد جمله‌ی اول بی‌می‌برد که نهاد جمله‌ی دوم «گیله مرد» است. در این جمله، حذف نهاد به «قرینه‌ی لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت ۲ جای فعل «داری» در جمله‌ی دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به شناخت فعل راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان نتیجه گرفت که فعل «داری» از جمله‌ی دوم حذف شده است. در این جمله، حذف به «قرینه‌ی معنوی» صورت گرفته است.

نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار می‌تواند آنچه را خواننده یا شنونده حدس می‌زند، حذف کند. به این ترتیب، هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه‌ی لفظی» گویند اماً اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده بی‌ببرد، «حذف به قرینه‌ی معنوی» است.

چنان‌که می‌بینیم، حذف موجب صرفه‌جویی در کلام می‌شود.

- حذف جمله: در جمله‌های مرکب گاه حذف با قرینه‌ی لفظی صورت می‌گیرد: رفته بودم که او را ببین اماً نتوانستم [].
- حذف نهاد جدا: نهاد جمله‌های هم‌پایه و ناهم‌پایه‌ی اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه‌ی نهاد پیوسته حذف کرد؛ مگر آن که با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد:

(۱) «من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر) (تأکید)

- (۲) با احترام، ما، دانش‌آموزان کلاس سوم دیرستان، تقاضا می‌کنیم کتاب‌های تازه‌ای برای کتابخانه تهیّه کنید. (همراه با بدل)

(۳) من بیچاره باید به تنها‌ی این همه کار را انجام دهم. (با وابسته)

- حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

- حذف فعل در جمله‌های پر کاربرد: به سلامت []، بسیار خوب []، شکر خدا []، به جان شما []. (به قرینه‌ی معنوی)

- حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب: هرچه ارزانتر []، بهتر []، چه بهتر [] که شما این کار مهم را برعهده بگیرید. (به قرینه‌ی معنوی)

- حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه‌ی اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی:
 - حسن آمد. چه کسی []؟ (قرینه‌ی لفظی)
 - حسن دیروز آمد. کی []؟ (قرینه‌ی لفظی)



دکلمات زیر دقت کنید.

دوستان دوست+ان

آشنایان آشنا+ی+ان

چرا «آشنایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشنا+ان»

نمی خوانیم و نمی نویسیم؟

زیرا لکلی «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی

می تواند باشد از جمع «ان» که با مصوت آغاز می شود، به تلفظ درآید اما لکلی

«آشنا» به صورت «آ» ختم شده است و دو مصوت با هم تلفظ نمی شوند.

در اینجا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوت قرار گیرد.

صامت «ی» را در «آشنایان» و اچ میانجی می کویند چند میانجی دیگر:

تشکان، هفتگان تشه+ک+ان، هفته+ک+ی

نیاکان، پلکان نیاک+ان، پلک+ان
 سبزیجات سبزی+ج+ات
 نکته‌ای نکته+همزة+ای

یادآوری: برخی از کلمه‌ها به گونه‌ای نوشته و تلفظ می‌شوند که واژ میانجی در شکل نوشتاری آن‌ها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود و سپس واژ یا صامت میانجی قبل از نشان جمع، ظاهر می‌شود. مثال:

گیسوان ← گیسُ + و + ان

خودآزمایی

۱) با توجه به فعل‌های «ترکید» و «جوشید» به پرسش‌ها پاسخ دهید.

الف: با افزودن تکواز متعددی ساز، آن‌ها را گذرا (متعددی) کنید و هر یک را در جمله‌ای به کار ببرید.

ب: با اعمال مرحله به مرحله‌ی روند مجھول‌سازی، جمله‌ها را مجھول کنید.

۲) موارد حذف را در نوشته‌ی زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

آن‌ها با اسب حرکت کردند، ما نیز به دنبالشان؛ صبح زود رسیدیم؛ آن‌ها زودتر. شهر میان دشت گسترده بود، پر از دار و درخت، حالتی رویایی؛ مثل این بود که به بهارستانی نادیده چون مینو قدم نهاده‌ایم. در قرن سوم بنا شده بود. از آن زمان تاکنون، آرام و سبز در کنار کویر تشنیه چشم به راه آمدن مسافری بود که به دیدارش می‌آمد.

۳) صامت‌های میانجی کلمات زیر را مشخص کنید.

دانایان، پختگی، ترشیجات، بچگانه، سخن‌گویان، گرسنگان، روستایی، نامه‌ای، بانوان



درس ششم

نگارش تشریحی

مقالات‌ها از نظر شیوه‌ی نوشتن به سه گونه تقسیم می‌گردد :

- (۱) گونه‌ی تشریحی
- (۲) گونه‌ی تحلیلی
- (۳) گونه‌ی تحقیقی.

در این درس با گونه‌ی تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم.

هر نوشته با استفاده از یک یا دو شیوه‌ی بالا نوشته می‌شود؛ مثلاً درس «تربیت انسانی و سنت ملی‌ما» در سال دوم نوشته‌ای تحلیلی است؛ زیرا نویسنده در آن با برهان‌های عقلی و ذکر نمونه‌های شعری، مسئله‌ی تربیت و ارتباط آن با سنت را بررسی کرده است. یا مقاله‌ی «چنین رفت و...» در کتاب زبان فارسی سال دوم ماهیّتی پژوهشی دارد. در عین حال، نویسنده‌ی آن مقاله با تحلیل برخی از وقایع، به بررسی داستان «رستم و سهراب» پرداخته است. مقاله‌ی «کتاب و کتاب خوانی» در همان کتاب، مقاله‌ای کاملاً تحقیقی است. «کلاس نقاشی» در کتاب ادبیات سال اول و «سفرنامه‌ی ابن‌بطوطة» در کتاب ادبیات سال دوم نیز نوشته‌هایی تشریحی هستند. اکنون در این درس با نوشته‌های تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم: تاکنون درباره‌ی انواع نوشتة‌ها از نظر زبان و قالب و شیوه‌ی بیان مطالبی آموخته‌اید.

نمونه‌هایی را خوانده و موضوعاتی را نیز با قلم خود نوشته‌اید. این نوشه‌ها یا حاصل دیده‌ها، شنیده‌ها (نوشته‌های تشریحی) و تأملات درونی شما هستند (نوشته‌های تحلیلی) یا براساس پژوهش‌های شما و دیگران آفریده شده‌اند (نوشته‌های تحقیقی).

در هر حال، در اغلب نوشه‌ها، با هر بیان و زبان و در هر قالبی که باشند، هدف نویسنده، تشریح بی کم و کاست اشخاص، وقایع و چیزهای است، آن‌گونه که هستند.

اکنون بینیم «تشریح» چیست؟

تشریح یعنی شرح و بسط دادن به منظور مطالعه و دقّت در یک موضوع یا مطلب به‌گونه‌ای علمی، دقیق و از سر باریک بینی.

عام‌ترین و رایج‌ترین راه تشریح، طرح پرسش‌هایی در مورد ابعاد مختلف یک چیز، شخص یا پدیده است؛ مثلاً با طرح پرسش‌های زیر درباره‌ی ابعاد گوناگون یک «ساختمان»، می‌توان آن را به‌خوبی تشریح کرد:

□ چیست؟

□ چگونه است، از چه بخش‌هایی ساخته شده یا هر بخش آن چگونه است؟

□ کجاست؟

□ چه کسی آن را ساخته است؟

□ کی ساخته شده است؟

□ به چه منظور ساخته شده است؟

□ از کیست؟ برای چیست؟

اکنون به تشریح ساختمان یک مدرسه توجه کنید.

(مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه‌ی کوه تنها افتاده بود و آفتاب رو بود. یک فرهنگ‌دوست، عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود.

تابلوی مدرسه هم حسابی بزرگ و خوانا، از صد متری داد می‌زد که:

توان بود هر که... هرچه دلتان بخواهد! با شیر و خورشیدش که آن بالا سر، سریا ایستاده بود و زور کی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشید خانم روی کولش با ابروهای پیوسته و قمهچیل^۱ که

(۱) اصل واژه قمهچی به معنی شلاق و تازیانه و در این متن به طنز، مراد شمشیر است که شکل عامیانه آن قمهچیل به کار رفته است.

به دست داشت. و تا سه تیز پرتاب، اطراف مدرسه بیابان بود، درنداشت و بی آب و آبادانی. و آن ته رو به شمال، ردیف کاج های درهم فرو رفته ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود... کلاس دوم بغل دفتر بود... بعد سالن بود؛ خالی و بزرگ که دو تا ستون سفید چهارگوش پُرش کرده بود و آن ته سه چهار تا میز و نیمکت شکسته، دیوار رو به رو پوشیده از عکس پهلوان ها و بنز بهادرها و سیاه های دونده و مصری های وزنه بردار. و دیوار سمت راست پوشیده از یک نقشه‌ی بزرگ آسیا... با قلمی ناشی. آبی دریاها مثل آب دهن مرده و دریاچه‌ی شمال به صورت بنه جقه درآمده و خط آهن ها همه پت و پهن و سرتاسری، حتی از کرمان گذشته و جزیره های اندونزی همه یکسره و به سنگاپور چسبیده و هر تکه از پایین نقشه به رنگی؛ مجموعه‌ی رنگ های موجود مثل بقچه های چل تکه...»

(مدیر مدرسه – جلال آلامحمد)

هر بخشی از نوشته، به یکی از سؤالات ما پاسخ می دهد و حاصل آن تشریح و توصیف مدرسه است. البته این نوشته از چاشنی طنز نیز بهره دارد.

اگر بخواهیم رویدادی را تشریح و توصیف کنیم، باید به سؤالاتی نظریز : چه کسی؟ کی؟ کجا؟ با که؟ با چه؟ چگونه؟ چرا؟ و... پاسخ دهیم.

با هم شرح یک حادثه را می خوانیم که نویسنده آن را به خوبی بازسازی کرده و با شرح کامل جزئیات در اختیار ما قرار داده است.

عدل

اسب در شکه‌ای توی جوی پهنه افتاده بود و قلم دست و کاسه‌ی زانویش خرد شده بود. کاملاً دیده می شد که استخوان قلم یک دستش از زیر پوست حنایی اش جابه جا شده و از آن خون آمده بود و فقط به چند رگ و ریشه که تا آخرین مرحله وفاداریشان را از دست نداده بودند، گیر بود. سُم یک دستش - آن که از قلم شکسته بود - به طرف خارج برگشته بود و نعل براق ساییده ای که به سه دانه مینخ گیر بود، روی آن دیده می شد. آب جو بین بسته بود. تنها حرارت تن اسب بین های اطراف بدنش را آب کرده بود. تمام بدنش توی آبِ گل آلود خونینی افتاده بود. پی در پی نفس می زد. پره های بینی اش باز و بسته می شد. نصف زبانش از لای دندان های کلید شده اش بیرون زده بود. دور دهننش خون کف الودی دیده می شد. یالش به طور حزن انگیزی روی پیشانی اش افتاده بود. دو سپور و یک عمله‌ی راهگذر که لباس سربازی بدون سرد و شدی تنی بود و کلاه خدمت بدون آفتاب گردن^۱ به سر داشت، می خواستند آن را از توی جو بیرون بیاورند.

(۱) بیله

یکی از سپورها که به دستش حنای تندی بسته بود، گفت: «من دمبشو می‌گیرم و شما هر کدومتون به پاشو بگیرین و یهو از زمین بلندش می‌کنیم. اون وخت نه اینه که حیوان طاقت درد نداره و نمی‌تونه دساشو رو زمین بزاره، یهو خیز ورمی‌داره، اون وخت شماها جلدی پاشو ول بدین؛ منم دمبشو ول می‌دم. رو سه تا پاش می‌تونه بند شه دیگه. اون دسش خیلی نشکسته. چه طوره که مرغ رو دو پاش و میسه، این نمی‌تونه رو سه پاش واسه؟»

یک آقایی که کیف چرمی قهقهه‌ای زیر بغلش بود و عینک رنگی زده بود، گفت: «مگر می‌شه حیوان را این طور بیرونش آورد؟ شماها باید چند نفر بشین و تمام هیکل بلندش کنید و بذاریدش تو پیاده رو.»

یکی از تماشاچی‌ها که دست بچه‌ی خردسالی [را] در دست داشت، به اعتراض گفت: «این زبون بسه دیگه واسه‌ی صاحب‌ش مال نمی‌شه. باید با یه گلوله کلکشو کند.» بعد رویش را کرد به پاسبانی که کنار پیاده رو ایستاده بود و گفت: «آزان سرکار که تپونچه دارین، چرا اینو راحت‌ش نمی‌کنین؟ حیوان خیلی رنج می‌بره..»

پاسبان با تمسخر جواب داد: «قریان آقا! گلوله اوّلاً که مال اسب نیس و مال دزه. ثانیاً، حالا او‌مدیم و ما اینو همین طور که می‌فرمایین راحت‌ش کردیم، به روز قیومت و سؤال و جواب اون دنیاشم کاری نداریم، فردا جواب دولتو چی بدم؟ آخه از من نمی‌پرسن که تو گلولتو چی کارش کردی؟» مردی که پوستین مندرسی روی دوشش بود، گفت: «ای بابا! حیوان باکیش نیست. خدارو خوش نمیاد بکشندش. فردا خوب می‌شه. دواش یک فندق مومناییه...»

تماشاچی روزنامه به‌دستی که تازه رسیده بود، پرسید: «چه طور شده؟»

یک مرد چپقی جواب داد: «من اهل این محل نیستم؛ من راه‌گذرم.»

لبوفروش سرسوکی^۱ همان‌طور که با چاقوی بدون دسته‌اش برای مشتری لبو پوست می‌کند جواب داد «هیچی! اتول بهش خورده، سَقَط شده. زبون بسه از سحر تا حالا همین جا تو آب افتاده جون می‌کنه؛ هیشکی به فکرش نیس. اینو...» بعد حرفش را قطع کرد و به یک مشتری گفت: «یه قرون» و آن وقت فریاد زد «فند بی کوپن دارم! سیری یه قرون میدم!»

همان آقای روزنامه به‌دست پرسید: «حالا این صاحب نداره؟»

مرد کت چرمی قلچماقی که ریخت شوهرها را داشت، جواب داد: «چه طور صاحب نداره؟ مگر بی‌صاحب می‌شه. پوشش خودش دس کم پونزده تو من می‌ارزه. درشکه چیش تا همین حالا این جا بود. به‌نظرم رفت درشکه‌شو بذاره برگرده..»

(۱) سرگذر

پسر بچه‌ای که دستش تو دست آن مرد بود سرش را بلند کرد و پرسید : «بابا جون درشکه چیش درشکه شو با چی برد برسونه؟ مگه نه اسپشن مرده؟»
یک آقا عینکی خوش لباس پرسید : «فقط دستاش خرد شده؟»
همان مرد قلچماق که ریخت شورها را داشت، جواب داد : «درشکه چیش می‌گفت دنده‌هاشم خرد شده..»

بخار تنکی از سوراخ‌های بینی اسب بیرون می‌آمد. از تمام بدنش بخار بلند می‌شد. دنده‌هاش از زیر پوستش دیده می‌شد. روی گردن و چند جای دیگر بدنش گلی بود. بعضی جاهای پوست بدنش می‌پرید. بدنش به شدت می‌لرزید. ابدًا ناله نمی‌کرد. قیافه‌اش آرام و بدون تماس بود. قیافه‌ی یک اسب سالم را داشت. با چشمان گشاد و بدون اشک به مردم نگاه می‌کرد.^۱

اگر بخواهیم شرح یک مسافت یا گزارش یک بازدید یا گردش علمی را بنویسیم، از این سؤالات استفاده می‌کنیم :

کی؟ برای چه؟ با چه؟ با که؟ چه مدت؟ چه دیدیم؟ چه کردیم؟ چگونه بود؟ چه احساسی به ما دست داد؟ چه نتیجه‌ای گرفتیم؟ و

اگر بخواهیم چیزی یا جایی یا کسی یا واقعه‌ای را که امروز وجود ندارد و آثار آن از میان رفته است تشریح کنیم، از مدارک و مأخذ و اسناد و کتاب‌ها کمک می‌گیریم یا با افراد مطلع مصاحبه می‌کنیم.

اگر موضوع نگارش شرح حال کسی باشد، چه می‌کنیم؟
در درس بعد در این باره سخن می‌گوییم.

۱) نوشتہ‌ی صادق چوبک



به این کلمات توجه کنید:

«خت ها، سبزه ها، دیوار ها، خاک ها، زمین ها»

این کلمات را با «ها» (نشانه‌ی جمع فارسی) جمع بسته‌ایم اما نی تو انیم

به می آن ها را با «ان» (نشانه‌ی دیگر جمع فارسی) جمع بندهیم چنان که می کوییم

«دختان» اما نی کوییم «سبزه کان، دیواران، خاکان و زمینان»؛ بنابراین،

(۱) نشانه‌ی جمع «ها» از «ان» بیارفعال تراست.

(۲) کلماتی بهم که با «ها» و «ان» ببرد و جمع بسته‌ی شوند، در زبان فارسی امروز

کاربردیک سان مدارند و محو لاشکل اول آن ها را یخ تراست؛ برای مثال،

بیشتر می کوییم «اخت ها را آب دادم» و کمتر می کوییم «دختان را آب دادم».

لشکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

(۳) کلماتی که با «ان»، «هر آن»، «کاه» به معنی «جمع» و «الات» نمی‌کنند؛ مثال:

بهاran (= نیکام بمار)، kیلان (= محل استقرار مردم کیل)، کوزان (= ماندگار)

خودآزمایی

- ۱) با مطالعه‌ی نوشته‌ی «عدل» بنویسید نویسنده به چه پرسش‌هایی پاسخ داده است.
- ۲) پس از بازدید یکی از بناهای تاریخی، مذهبی، علمی، آموزشی محل زندگی خود، آن را تشریح و توصیف کنید.
- ۳) جمله‌هایی را که نهاد آن‌ها با فعل مطابقت ندارد یا در آن‌ها حذف بی‌قربنیه صورت گرفته است، ویرایش کنید.

- اگر گوینده و نویسنده به صحّت مطلبی اطمینان نداشته باشد، نباید آن را بیان کند.
 - اگر مرد یا زن در انجام وظایف خود کوئاھی کند، نمی‌توان از او انتظار موقّیت داشت.
 - در صورتی که گفتارمان با رفتارمان مطابقت نداشته باشند، اعتماد مردم را از دست می‌دهیم.
 - این مسئله در شورای دیبرستان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.
 - این پول‌ها نتیجه‌ی ماه‌ها تلاش، پس انداز و صرفه‌جویی او بود.
- ۴) در کدام یک از کلمات زیر «ان» نشانه‌ی جمع نیست؟ این کلمه‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را بنویسید.

گیاهان، بامدادان، شادان، سواران، پاییزان، مردان



گروه فعلی

آموختیم که گروه فعلی، مهم‌ترین عضو گزاره است و دست کم از یک بن فعل و شناسه، درست می‌شود. ویژگی‌های پنج گانه‌ی آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

فعالیّت

درباره‌ی ویژگی‌های پنج گانه‌ی فعل‌های زیر گفت و گو کنید.
نمی خواندند، می نشاندیم، دوخته نمی شد، بیایند، داشتند می آمدند.

زمان فعل‌ها

الف) ماضی

- ۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه‌های ماضی؛ مانند: رفت.
- ۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده؛ مانند: می رفت.
- ۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودند؛ مانند:
رفته بودم.
- ۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند؛

مانند : رفته باشم.

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند؛ مانند : رفته‌ام.

۶) ماضی مستمر = داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری؛ مانند : داشتم می‌رفتم.

ب) مضارع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : می‌روم.

۲) مضارع التزامی = بـ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : بروم.

۳) مضارع مستمر = دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری؛
مانند : دارم می‌روم.

پ) آینده

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + مصدر مرخّم (= بن ماضی)؛
مانند : خواهم رفت.

گذرا کردن فعل‌ها

خواندیم که برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواز «ان» گذرا ساخت. «ان» تکواز گذراساز است. این تکواز به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر^۱ افزوده می‌شود و آن‌ها را گذرا به مفعول می‌کند.

بن ماضی گذرا شده	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن مضارع ناگذر
پر + ان + د / ید	پر + ان	پر
دو + ان + د / ید	دو + ان	دو
خند + ان + د / ید	خند + ان	خند

(۱) برخی از مصدرها از قبیل شتافن، زیستن، آسودن این تکواز را نمی‌پذیرند.

بن مضارع بقیه‌ی فعل‌های این گروه را می‌بینیم :

پوس، پیچ، تَرَک، جُنْب، جوش، جَه، چرخ، چِک، خشک، خواب، دو، رقص،
رم، روُ (ای میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز،
نشین (خلاف قاعده \leftarrow نش + ان)

برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواز «ان» را می‌پذیرند :

□ اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آن‌ها را به فعل‌های گذرا به مفعول
و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

ترسیدن (از) \leftarrow ترساندن (را - از) چسبیدن (به) \leftarrow چسباندن (را - به)
رهیدن (از) \leftarrow رهاندن (را - از) رستن (از) \leftarrow رهاندن (را - از)

□ اگر این تکواز به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آن‌ها را به فعل‌های گذرا به
مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

پوشیدن (را) \leftarrow پوشاندن (را - به) چشیدن (را) \leftarrow چشاندن (را - به)
خوردن (را) \leftarrow خوراندن (را - به) فهمیدن (را) \leftarrow فهماندن (را - به)

□ برخی از فعل‌های ناگذر، که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن و ماندن ساخته
می‌شوند به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آن‌ها به ترتیب : اندختن، آوردن،
بردن و گذاشتن است.

تغییر معنا در فعل‌ها

به جمله‌های زیر توجه کنید :
مادر دست کودکش را گرفت.
خورشید گرفت.

خورشید که غروب کرد دلم گرفت.
گرفتم که شما راست می‌گویید.

رسنم پس از ماجراهی سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

لوله گرفت.

هنگام دویدن، ناگهان عضلات پایم گرفت.

فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنا و کاربرد خاصی دارد که با دیگری کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه‌ی «گرفت» در هریک از کاربردهایش فعل دیگری است و باید آن را همان فعل پیشین بهشمار آورد.

فعالیّت

فعل‌های دیگری از قبیل پخت، دوخت نیز در کاربردهای متفاوت تغییر معنا می‌دهند. برای هریک از معانی آن‌ها جمله‌ای مثال بیاورید.

ساختمان فعل

دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی و مرکب.

فعل ساده، فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواز باشد: آمد، نشست، گرفت. فعل پیشوندی تکوازهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا...». اگر پیش از فعل ساده بیایند «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند؛ مثل: شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن.

فعالیّت

کدامیک از فعل‌های پیشوندی زیر، با فعل ساده‌ی نوع خویش تفاوت معنایی یا کاربردی دارد؟ باز یافتن، برآمدن، بازگردانیدن، درگذشتن، بازفرستادن، برآسودن، برگماشتن، فرآگرفتن، واداشتن. در این باره، با یک دیگر گفت و گو کنید.

فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواز آزاد اضافه شود، فعل، «مرکب» خواهد شد. مانند: حادثه‌ی مهمی روی داد، منوچهر روی تخت دراز کشید. او برگِ گل را به آرامی لمس می‌کند.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

(۱) گسترش پذیری (۲) نقش پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی پذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛

مثالاً: حرف زد به این دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: حرف‌ها زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف در این مثال مفعول است و نمی‌توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد.

(۳) مسئله‌ی مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله‌ای که در آن به کار رفته است، درنظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله‌ای دیگر متفاوت باشد.

بیاموزیم



به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف) اوروزگذشته از سمت خود است غفارداد.

ب) اوروزگذشته از سمت خود است غفارداد.

الف) عده‌ای با خرید نان بیش از حد تغزیط می‌کنند.

ب) عده‌ای با خرید نان بیش از حد، افزایش می‌کنند.

جملات کروه «ب» درست بستند، زیرا استیغایعنی «کرفتن تمام مال
 یا حق خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استیغایعنی «دخواست کناره کردن
 از کار» منظور بوده است. در جمله‌ی دوم نیز کلمه‌ی افراط (زماده رودی دکاری)
 به جمله معنی می‌دهد نه تفسیز که متفاوت آن است. وقت داشته باشد که بنکام نوشتن،
 این کلمات را به جای بزم به کار نماید. آنون به تعدادی از این کونه کلمات که معمولاً
 به استیغایه به جای بزم به کار می‌روند، وقت کنید:

احسن: نیکوتر	استیغایه: آفرین بر تو
استیغایه: پناه خواستن	استیغایه: اجاره کردن
توبه: ساوی کردن	تصفیه: پاک کردن
کریز: فرار	کزیر: چاره
مس: مس کردن	مح: بکشیدن دست تر بر سر یا پا (در وضو)
منظلم: بزرگ (در مورد غیر انسان)	منظلم: بزرگوار (در مورد انسان)
شرخخت: شرخجیده و خوب	شرخخت: شعر دشوار

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را با گزرا کردن فعلشان دوباره نویسی کنید.

چوپان با گوسفندان به بیلاق رفت و پس از دو ماه برگشت.

سال گذشته که دوستان به کوه‌نوردی رفته بودند، سنگ بزرگی از کوه خلتید و به دره افتاد.

۲) با کمک مصدرهای ساده‌ی زیر، فعل پیشوندی بسازید و آن‌ها را در جمله به کار ببرید.

خوردن، داشتن، چیدن، گشتن، آشتن، انگیختن، بستن، رسیدن، بردن، ریختن، گرداندن، خواندن، ماندن،

خواستن.

۳) سه جمله بنویسید که فعل «خورد» با معانی متفاوت به کار رفته باشد.

۴) درباره‌ی تصویر زیر، انشایی به شیوه‌ی تشریحی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نودسی



درس هشتم

زندگی نامه نویسی

در کتاب ادبیات فارسی سال‌های پیش در فصلی ویژه نمونه‌هایی از «زندگی نامه» را خواندید. اکنون می‌خواهیم شما را با شیوه‌ی نوشتن زندگی نامه آشنا کیم. در درس گذشته در باره‌ی نوشه‌های تشریحی سخن گفتیم. «زندگی نامه» گونه‌ای از نوشه‌های تشریحی است. همان‌طور که می‌دانید، برای تشریح، ابتدا چند پرسش مناسب طرح می‌کنیم : کیست؟ (نام، شهرت، بستگان و ...) کی و کجا به دنیا آمد؟ در کجا و چگونه زیست؟ محیط زندگی او چگونه بود؟

سریرست او چه کسی بود؟ در کجا تحصیل کرد؟ معلمتش چه کسانی بودند؟ چه سفرهایی کرد؟ تأثیر این سفرها بر او چگونه بود؟ با چه کس یا کسانی سروکار داشت؟ حوادث مهم و تعیین کننده‌ی زندگی او کدام‌اند؟ پیرو چه کسانی بود؟ چه کارهای مهمی کرد؟ اندیشه، مذهب و عقاید او چه بود؟ روش اخلاقی یا تحقیقی و ادبی و گفتاری او چگونه بود؟ چه کسانی او را پذیرفتند و از چه کسانی پیروی کرد؟ چه تأثیری بر جامعه نهاد؟ آثارش چه نام دارند؟ کدام‌یک مشهورترند؟ چند فرزند از خود بر جای گذاشت؟ کی و کجا در گذشت؟ چه تحولاتی بر زندگی و اندیشه‌ی او اثر گذاشت؟ و

برای نوشتن «زندگی نامه»‌ی هریک از بزرگان دینی، ملی، علمی، هنری و ادبی باید اطلاعات گوناگون و پراکنده را در کمال دقّت و صحّت و صداقت گردآوری و تنظیم کنیم. روش گردآوری اطلاعات براساس آن‌چه در درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی شما آمده، چنین است :

- (۱) مشاهدات شخصی،
- (۲) پرسش از افراد مطلع،
- (۳) مطالعه‌ی آثار کسی که زندگی نامه‌ی او را می‌نویسیم و برداشت کردن از آن‌ها،
- (۴) استفاده از منابع کتابخانه‌ای چون کتاب‌های شرح حال، تذکره، سیره و مغازی، کتب رجال، یادنامه‌ها، دایرة المعارف‌ها، اطلس‌های تاریخی، فرهنگ‌ها، مجلات و روزنامه‌ها و با توجه به پرسش‌های مطرح شده، می‌توان برای شخص مورد نظر طرح خاصی تهیه کرد. البته هر نویسنده‌ای از طرح خاصی پیروی می‌کند اما در مجموع، می‌کوشد موارد زیر را ثبت و درج نماید :

(۱) تاریخ تولد، خانواده، نام و شهرت، ذکر نام پدر و مادر، همسر و فرزندان، وضع خانوادگی

(۲) مراحل رشد و نمو در کودکی و نوجوانی، شرح دوره‌ی میان‌سالی، کهن‌سالی، پیری و مرگ

- (۳) ویژگی‌های روحی، جسمی، اخلاقی و اجتماعی
- (۴) تحصیلات، استادان، محیط تحصیل، درجات علمی، تحقیقات و ...
- (۵) رویدادهای مهم زندگی، سفرها، دیدارها، حوادث و اتفاقات مهم و ...
- (۶) خدمات فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی
- (۷) آثار، مقالات، شرکت در همایش‌ها، سخنرانی‌ها و ...
- (۸) اندیشه‌ها، افکار، سبک و شیوه‌ی نویسنده‌ی و ...

برای نوشتن زندگی نامه از تمامی آن‌چه قبلاً آموخته‌ایم، نظری : توصیف، تشریح، مقایسه، ساده‌نویسی، آغاز و پایان و عنوان مناسب و ... باید به خوبی استفاده کنیم. برای این‌که نوشه را از حالت معمول و عادی بیرون آوریم، می‌توانیم آن را به گونه‌ای متفاوت

آغاز کنیم؛ برای مثال، زندگی نامه‌ی زیر با طرح یک سؤال آغاز شده است:

اصلاحگر بود یا قدیس یا سیاستمداری بی برو؟ درنظر اکثریت جهانیان «موهانداس. ک. گاندی» اصلاحگری انقلابی بود. مردی لاغراندام، بالنگی پیچیده دور بدنش که خلق را به نافرمانی از اصول ظالمانه‌ی حاکم بر کشورش فرا می‌خواند. پیروانش در وی چون قدیسی می‌نگریستند ولی در چشم بسیاری از کارمندان اداری و نظامی بریتانیا، وی سیاستمداری بی برو بود که مقام قدوسی خود را به عنوان وسیله‌ای برای زدونبند سیاسی مورد استفاده قرار می‌داد. تاریخ با هرنظری در وی بنگرد و هر عقیده‌ای درباره‌اش ابرازکند، هم‌اکنون شکی نیست که از دیدگاه اکثر مردم جهان، گاندی مظهر زنده‌ی هندوستان شناخته شده است.

هندوستانی که وی به سال ۱۸۶۹ م. در آن دیده به جهان گشود، هندوستان امپراتور انگلیس بود. گاندی از ابتدا عادت کرد، غربی‌هایی را که بر کشورش فرمان می‌راندند، دوست بدارد؛ به ویژه روش دادگستری آنان را. به همین جهت چون نوزده ساله شد، برای تحصیل علم حقوق به لندن رفت و تحصیلات خود را با مدارج عالی گذراند و در یکی از دادگاه‌های لندن به طور موقت به کار دادرسی گماشته شد. گاندی سال‌های زندگی‌اش را در لندن در پانسیون‌های ارزان قیمت گذراند و غذاهای گیاهی‌اش را خود پخت و از معاشرت با سفیدپوستان روی برتفافت؛ همان‌گونه که از برهمن‌های هم‌میهن خود نیز دوری می‌جست. این سال‌ها، دوران پژوهش و تفکر گاندی بود

(شعله‌های نبوغ، تأليف لوول تامس، ترجمه‌ی محمد سعیدی، با اندکی دخل و تصرف)

گاه زندگی نامه‌ها شکلی کاملاً رمان‌گونه دارند. در این‌گونه آثار، نویسنده سعی می‌کند بر اساس مستندات تاریخی و با اتنکا به واقعیت‌های موجود، زندگی یکی از بزرگان را در قالب یک ماجرا بنویسد. برای مثال، نوشه‌ی زیر بخشی از داستان زندگی ملاصدرای شیرازی^۱ است که باهم می‌خوانیم.

ابراهیم شیرازی، با چهره‌ی قدرتمند و چیره امّا قدری گرفته و فشرده، سحر، در دلان خانه قدم زد. با صدای به عَمد، چند بار سینه صاف کرد و از لای درِ دهان گشوده‌ی اتاق محمد، محمد را دید و سینی مسین در حکم شمعدان را.

□ آه ... این همه شمع ... این همه ...

۱) ملاصدرای شیرازی، صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم فیلسوف معروف و بزرگ ایرانی قرن یازدهم است که نظریه‌ی حرکت جوهری وی شهرت خاصی دارد.

ابراهیم چرخید و به همسرِ نگرانِ خویش نگاه کرد؛ با سرزنشی بی‌دلیل.

از دید پدران، گویی تمامِ معایب از مادر به فرزند می‌رسد، همه‌ی محاسن از پدر.

ابراهیم، باز، نگاه از لای در گذراند و بر محمد انداخت.

□ محمد، بیدار نمی‌شوی؟

□ سلام پدر، بیدارم.

□ بر نمی‌خیزی؟

□ برخاسته بودم. تازه به بستر آمدام تا کمی استراحت کنم. خوابِ دمِ صبح، در این فصلِ

خوش‌نیمه‌سرد، لذتی غریب دارد پدر!

محمد، قدری بی‌پروا بود یا بی‌دغدغه؛ این رسم آن روزگار نبود. ابراهیم دوست نداشت که سرِ

پاسخ‌های گهگاهی پسر، بالا باشد. به همین دلیل، از گفت و گوی با او اکراه داشت یا بیم. گرچه محمد

آموخته بود که درنهایتِ ادب سخن بگوید؛ و در ادب بی‌اضطراب، برای مخالفان کم‌تاب، زهری هست.

محمد هنوز با چشمان بسته سخن می‌گفت. می‌دانست که اگر دیده بگشاید، آفتاب بی‌رحمانه

از پنجه بر چشمان خسته‌ی او هجوم خواهد آورد اما چاره‌ای نبود؛ لای چشم‌ها را آهسته باز کرد

و آهسته گفت: عاقبت این نور مرا کور خواهد کرد.

پدر، در را تمام گشود؛ با چاشنیِ خشونت.

□ این نور، نه محمد، نور، عاقبت تو را کور خواهد کرد؛ چه از خورشید باشد چه از شمع و

چراغ. تو ... تو ... این همه شمع را از کجا می‌آوری که شب‌ها تا طلوع می‌سوزانی، به خاطر

آن نوشته‌ها؟^{۱)}

باید دقّت داشت رنگ ادبی زندگی‌نامه از جنبه‌ی تاریخی آن نکاهد؛ زیرا اغراق و

بزرگ‌نامایی هنگام توصیف ممکن است نویسنده را از واقعیّت دور سازد.

هنگام نگارش زندگی‌نامه، علاوه بر رعایت نکات فنی باید درنظر داشت که زندگی‌نامه

دور از تعصّب و غرض‌ورزی نوشه شود تا بتواند سهم خود را در پژوهش‌های تاریخی و

فرهنگی حفظ کند. امانت و دقّت نویسنده به یک زندگی‌نامه اعتبار می‌بخشد. به سبب

همین ویژگی، تاریخ بیهقی از دیگر کتاب‌های تاریخ ممتاز شده است. پس باید همواره به

واقعیّات تکیه داشته باشیم نه بر حدس و ظن و گمان.

۱) مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز، ص ۱۵



فاصله‌ی میان واژه‌ای چیست؟
کلی از صفات کتابت ان را با دقت نگاه نماید.

می‌بینید که میان واژه‌ها فاصله‌ی معنی وجود دارد که به آن فاصله‌ی «میان واژه‌ای» می‌کویند. جزو فاصله‌ی میان واژه‌ای نشانه‌ی استقلال واژه‌هاست.

بر واژه‌حریقی دارد که باید آن را رعایت کرد. رعایت نکردن این فاصله باعث بدخوانی و بدمعنی مطالب می‌شود. درست کاهه‌ای مثل ماشین تحریر و رایانه این فاصله را به طور دقیق مراعات می‌کنند و مانند متنگام نوشتن باشد، موظف به رعایت آن است. آن است: این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم پیوپیو و مکرر.

می‌دانیم که میان عرفه‌ای غیرچسبان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه‌ی «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله‌ی میان صرفی نوشته می‌شوند. فاصله‌ی بین واژه‌های یک‌مت قریباً

دوبرابر فاصله‌ی حرف های یک واژه است. حروف چین با اصطلاحاً ب اوی
فاصله‌ی میان واژه‌ای (فاصله) و به دومی فاصله‌ی میان حرفی (نیم فاصله)
می‌کویند. برای مثال، جمله زیر را در نظر بگیرید.
«آشنایی با امکانات زبان فارسی مرا فقادمی سازد که هزاران واژه‌ی
مازه بسازیم.»

به واژه‌های زیر توجه نمایید.
بررسی، دانش آموز، داطلب، هوا و آموزی، سرتاسر، شتر، بوار
همان طور که می‌بینید، فاصله‌ی اجزای کلمه‌ها، به اندازه‌ی فاصله‌ی
حرف های یک کلمه است.

دمور و واژه‌های مرکب یا مشتقی که می‌توانند آن ها را چسبیده یا جدا
بنویسیم (دواهایی بسته) در صورت انتخاب شکل جدا یا فاصله‌ی میان
اجزای کم و به اندازه‌ی فاصله‌ی حرف نا در نظر بگیرید. این فاصله‌ی شان می‌دهد

که آن اجزای بام کیم یک کلمه مركب، مشتق یا مشتقه مركب را تشکیل داده‌اند.
و نهایی صرفی فعل نهایی گلگی نیز تابع همین قاعده‌اند. چند مثال:
ناخوانا، ورودی، کتاب نا، زنده رو دی، بی و سه پل، چل تون، بگشتن،
دست مایه، دانش آموزی، بزرگ تر، رفتة است، خوابید آمد، کزارش نویسی،
خواسته بود، کرفته شد.

خودآزمایی

(۱) طرحی برای نگارش زندگی‌نامه‌ی یکی از شخصیت‌های علمی و ادبی تهیّه کنید و آن را بنویسید.

(۲) در نوشته‌ی زیر که بخشی از زندگی مولاناست^۱، نویسنده از چه شیوه‌ای بهره گرفته است؟ آخرین خاطرهای که از این «دروازه‌ی شرق» در اندیشه‌ی این نوباووهی خاندان بهاء‌ولد باقی‌ماند، خاطره‌ی ملاقات با شیخ فریدالدین عطار «پیر مرد خوش گفتار» و شاعر صوفی مشرب نشابور بود. شیخ عطار تأثیری خواهاید و دل نواز در وی باقی گذاشت. در آن آیام این پیر خوش گفتار نشابور شاعری نامدار و عارفی بزرگوار بود. در دیداری که میان او و بهاء‌ولد روی داد، خداوندگار خردسال او را با پدر خویش تقریباً همسال یافت. در گفت و شنود دو عارف پیر، شوق لقای «الله» اشتیاق به زیارت حج و علاقه به دیدار مردان خدا مطرح شد. از احوال صوفیه و مشایخ که عطار درباره‌ی آن‌ها در تذكرة الاحوالیا خوش سخن گفته بود، یاد شد. از شعر سنایی که عطار هم مثل بهاء‌ولد و یارانش بدان علاقه‌ی ورزید و از سخن عطار که طرز فکر و اندیشه‌ی سنایی را غالباً دنبال می‌کرد، سخن رفت.

شیخ نشابور درباره‌ی فرزند بهاء‌ولد در خود احساس اعجاب و علاقه یافت. از حالت روحانی و برتغکر او به شگفت آمد. عمق فکر و قدرت بیان او را شایسته‌ی تحسین دید. در پرتو فراست ایمانی خویش دریافت که او هرگز واعظی از جمله‌ی واعظان، فقیهی از زمره‌ی فقیهان و صوفی ای از شمار صوفیان عادی نخواهد بود. در نور مکائسه‌ی روحانی خویش که هرگونه کمالی را درنیزد او دون مرتبه‌ی کمال حال زهاد و صوفیان نشان می‌داد، شیخ نشابور کودک نورسیده‌ی بهاء‌ولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی دید و لاجرم بی‌هیچ تردید و مجامله به بهاء‌ولد نوید داد که بهزادی این کودک، آتش در سوختگان عالم خواهد زد و شور و غوغایی در بین رهروان طریقت به وجود خواهد آورد.

عطار پیر نسخه‌ای از مثنوی «اسرار نامه» را هم که اثر دوران جوانی خود او بود، به این کودک الهی هدیه کرد. برای خداوندگار، این هدیه یک تحفه‌ی آسمانی بود. مثل الهی نامه‌ی سنایی که لالای او سید برهان وی را با آن آشنا کرده بود، زبده‌ی معرفت و حکمت روحانیان را در آن چه به سلوک راه خدا مربوط می‌شد، در برداشت. اسرار عارفان و آن چه درک آن به فکر و وجودان دیگر محتاج بود، در این مثنوی بی‌مانند نهفته بود. در خط سیر خسته کننده‌ای که قافله‌ی بلخ او را از خراسان به سوی بغداد می‌برد، این منظومه‌ی زیبا و لطیف برای خداوندگار مونس دل نوازی بود.

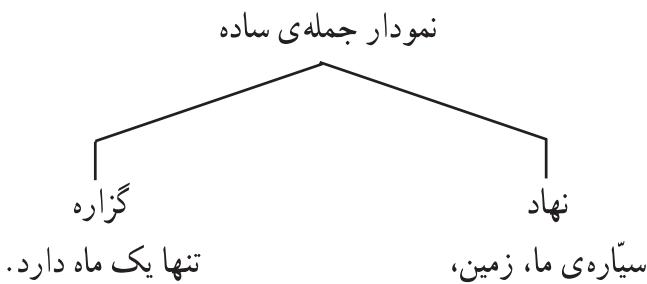
(۳) فاصله‌ی میان واژه‌ای و فاصله‌ی میان حرفی را با ذکر نمونه، توضیح دهید.

(۱) پله پله تا ملاقات خدا، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۵۱ – ۵۰



جمله‌ی ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله‌ی مستقل دو نوع است: ساده، مرکب.
جمله‌ی ساده دارای یک فعل است؛ مثال: سیاره‌ی ما، زمین، تنها یک ماه
دارد.



جمله‌ی ساده چند جزء دارد؟
اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله‌ی ساده حداقل ۲ و حداقل ۴ جزء دارد.

دانستیم که تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی

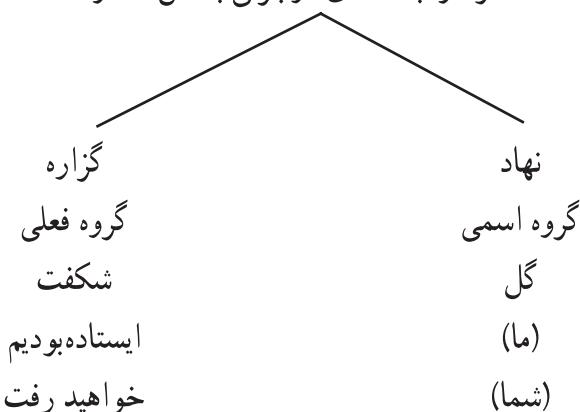
علاوه برنهاد، اجزای دیگری را نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم : «کبوتر پرید» جمله دوچرخی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است اما وقتی می‌گوییم : «کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر—مثلاً «دانه»—نیاز دارد تا کامل شود :

کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت فعل‌ها می‌توان انواع جمله را شناخت. جمله دوچرخی، سه جزئی یا چهارچرخی است.

الف) جمله‌های دوچرخی:

نمودار جمله‌های دوچرخی با فعل ناگذر



در دوجمله‌ی اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است. بنابر آن‌چه گفته شد، حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیرضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند :

نامه‌ای از دوستم رسید. ظرف‌ها سالم به خانه رسید.

ب) جمله‌های سه‌چرخی: نوع دوم جمله‌های ساده، جمله‌های سه‌چرخی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره‌ی این جمله‌ها یک جزء دیگر هم

می‌آید. پس جمله‌های سه‌جزئی علاوه بر نهاد و فعل، یک جزء دیگر نیز لازم دارند و بر اساس آن به سه نوع زیر تقسیم می‌شوند:

- ۱) با مفعول: پرچم علم و دانش را برافرازیم.
۲) با متمم: ایران به دانشمندان خود می‌نارزد.
۳) با مسنده: این داستان خواندنی است.

می‌دانیم که در فارسی امروز، تنها فعل‌های دو مصدر «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن (مانند است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسندهم نیاز دارند و جمله‌های سه‌جزئی مسنددار می‌سازند.

* توجه:

در پاره‌ای از جمله‌های سه‌جزئی اسنادی، گاهی مسنده است، به صورت حرف اضافه و متمم می‌آید:

فلانی از ساکنان این محل است.

ایشان از دوستان شما بودند.

این پارچه از ابریشم است.

در مورد جمله‌های سه‌جزئی با متمم به خاطر داشته باشیم: یکی از انواع گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یکسان است؛ یعنی، همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید: «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم فعل این است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست فعل به آن نیاز دارد: «با دانایان درآمیز» اماً تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد: «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد» یا آن‌ها را از جمله حذف کرد: «منوچهر آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اماً با حذف متمم فعل، جمله ناقص می‌شود: ؟ درآمیز.

علاوه بر این، فعل‌هایی که به متمم نیازمندند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی هستند اماً فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن با حروف اضافه‌ی «از»، «به» و «با» کاربرد دارد. هم‌چنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند

«علی از خانه رفت»، «علی به خانه رفت»، «علی با دوستش رفت» اماً نمی‌توان گفت «علی با پدرش می‌نازد». ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند. مثل :

درخت روید، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت، متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.

مصدر برخی از این فعل‌ها همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها در جدول زیر می‌بینیم.

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیریدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هریک از این فعل‌ها حرف اضافه‌ی ویژه‌ی خود را می‌طلبد و بی‌آن به کار نمی‌رود. در حالی که بقیه‌ی فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله‌ی زیر توجه کنید :

محسن از می‌رنجد.

محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

فعالیت

با دو فعل «آموختن» و «ساختن» در معانی مختلف جمله بسازید و تعداد اجزای آن‌ها را در هر کاربرد مشخص کنید.

پ) جمله‌های چهارجزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز گذر است. جمله‌های چهارجزئی گذرا چهار نوع آند:

۱) چهارجزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل
گل‌های رنگارنگ
جلوه‌ی بی‌مانندی
به شهر
(—)
کتاب‌ها را
از کتاب‌فروشی
(—)
این درس بزرگ را
از آن بزرگ‌وار
(—)
پرستار
شیر را
به بچه
آموختم.
خریدی؟
می‌دادند.
داد. ^۱

۲) چهارجزئی با مفعول و مسنند: نهاد + مفعول + مسنند + فعل
اغلب جمله‌های این مبحث، همان جمله‌های استنادی سه‌جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آن‌ها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهارجزئی بدل می‌گردند. جمله‌ی زیر را در نظر می‌گیریم:

نهاد	نهاد
هوای گردید	مسنند سرد

اگر به فعل این جمله تکواز سببی «آن» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز

۱) مصدر برخی فعل‌های گذرا به مفعول و متمم به شرح زیر است (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه‌ی «را»، یک حرف اضافه‌ی اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، یبوستان، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ریودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فرآگرفتن)
در	گنجاندن

پیدا می کند و به این صورت کامل می شود :

گردانید. باران هوارا سرد

لسان الغیب	حافظ را	مردم ایران
هم طراز خویش	هیچ کس را	نادان
می خوانند.	نمی بینند.	
رند	خودش را	حافظ
می دانند.	شاغرگد اوّل دبیرستان کرد.	
	او را	کار و تلاش مداوم

عمده‌ی فعل‌های این گروه عبارت‌اند از :

- «گردانیدن» (= گذراي سببي «گشتن» و «گردیدن») و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/ زدن».

● «شمردن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «به شمار آوردن»، «به حساب آوردن».

● «پنداشتن» و فعل‌های هم معنی آن، مثل : «دیدن»، «دانستن»، «یافتن».

۳) جمله‌ی چهارجزئی با متمم و مسنده : نهاد + متمم + مسنده + فعل

کاربرد چنین جمله‌هایی در فارسی اندک است :

اهل محل به او پهلوان می گفتند.

۴) جمله‌های چهارجزئی دو مفعولی : نهاد + مفعول + مفعول + فعل ؛ مانند : نقاش دیوار را رنگ زد.

جمله‌هایی که تا اینجا خواندیم، از این قرارند :

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	(۱)	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه‌جزئی	(۱)	سه‌جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		(۲)	سه‌جزئی (اسنادی) با مسنده ← نهاد + مسنده + فعل
		(۳)	سه‌جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله‌های چهارجزئی	(۱)	چهارجزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		(۲)	چهارجزئی با مفعول و مسنده ← نهاد + مفعول + مسنده + فعل
		(۳)	چهارجزئی با متمم و مسنده ← نهاد + متمم + مسنده + فعل
		(۴)	چهارجزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همه‌ی جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را – که تا اینجا خوانده‌ایم – نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جمله‌ی استثنایی را می‌بینیم.

گزاره‌ی این دو نوع جمله بدون فعل می‌آید؛ از این‌رو، آن‌ها را «جمله‌های بی‌فعل» می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل مانند: سلام، به امید دیدار، افسوس.

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل:

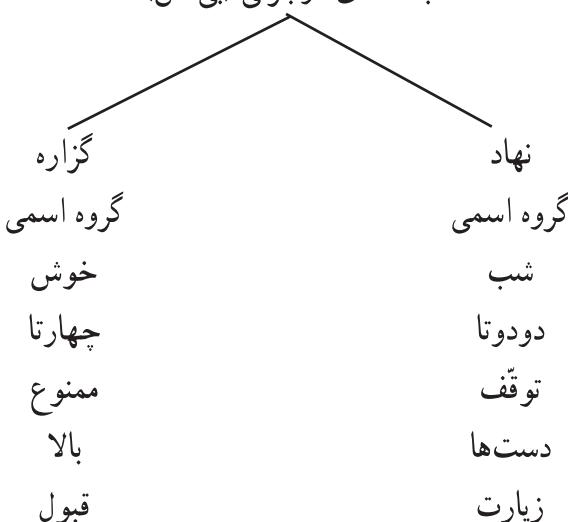
نهاد ————— گزاره

عیدтан ————— مبارک.

مرحمة شما ————— زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌ی آن‌ها بدون فعل می‌آید. این گونه جمله‌ها به دلیل این‌که بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آن‌ها غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل)



تذکر: گاه اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه‌جزئی با مسند تبدیل می‌شوند:

چهاردوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی‌فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون.

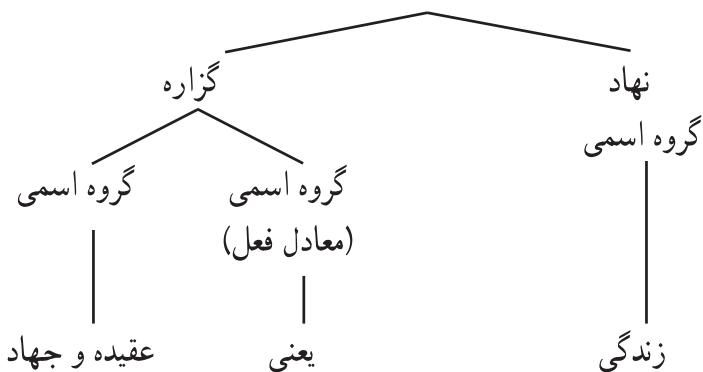
این جمله‌ها فعل ندارند اماً معادل جمله‌های زیرند:

زندگی، عقیده است.

کار، خلاقیت و سازندگی است.

شناخت، جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون است.

واژه‌ی «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛ بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه‌ی «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و نمودار آن را چنین رسم می‌کنیم:





بـ جمله‌ای زیر توجه نماید:

□ الـی تـرسـانـم ازـبدـی خـودـ.

□ بـزرـکـ مرـدـی بـودـخـواـجـهـ نظامـالـمـلـکـ.

□ بـشـکـوـفـهـ بـاـبـارـانـ / بـرـسـانـ سـلامـ مـارـاـ.

□ رـیـدـمـرـدـهـ کـهـ آـمـدـبـهـارـ وـبـزـرـهـ دـمـیدـ.

در جمله‌ی اول فعل بر تهم مقدم شده است. در جمله‌ی دوم مسدود آغاز

جمله و نهاد در پایان آن است. در جمله‌ی سوم تهم مقدم شده است و در آخرین

جمله فعل برنها مقدم شده است. در این عبارت ها اجزای کلام برای تأشیر

بیشتر سخن بنا بر شخص نوینده و جایه جا شده است آشیانی و رسائی کلام بیشتر

کرده. با این کوند بیان شیوه‌ی بلاغی می‌کویند.

□ این شیوه‌ی پیش از آن که دستوری باشد به بک نگارش نوینده بگنجی

دارد و کاربردی ادبی می‌یابد.

□ جای اجزایی جمله به تناسب حالات عاطفی تغییر می کند و با معنای خاصی می یابد.

□ کیرانی و اثر بخشه کلام مشترکی شود.
این شیوه در مقابل شیوه عادی قرار می کشد. در شیوه عادی اصل براین است که نهاد بهمی جمله ها در ابتداء فعل در پایان قرار گیرد.

خودآزمایی

- (۱) الف) از مصادرهای زیر به ترتیب، ماضی مستمر، آینده و مضارع اخباری بسازید و آن‌ها را در جمله‌هایی به کار ببرید.
افتدان، فرستادن.
- ب) جمله‌ها را در نمودار بنویسید و تعداد اجزای اصلی آن‌ها را مشخص کنید.
- پ) جمله‌ها را مجھول کنید.
- (۲) نوع جمله‌های زیر را با نمودار آن‌ها مشخص کنید.
- نوروزتَان پیروز، عیدتَان مبارک، سفر به خیر، دست‌خوش، خدا حافظ.
- (۳) با بهره‌گیری از شیوه‌ی نگارش تشریحی، انسایی درباره‌ی محل زندگی خود (یا موضوع دلخواه) بنویسید.



درس دهم

نامطابق‌های املایی

ردیف	نامطابق‌ها	مثال	توضیح
۱	«خوا» / خا /	خواب، خواهر، خواهان، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند.
۲	«سُتْ» و «شُتْ» / سُ / و / شُ / پستچی	ماست‌بند، دستیار، درست‌کار، مُشتازنی، «سُتْ» و «شُتْ» در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /سُ/ و /شُ/ تلفظ می‌شوند.	
۳	«نُبْ» / نب / / امب /	پنبه، شنبه، دنبال، زنبور، منبع	(ن) در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /م/ تلفظ می‌شود.
۴	«جُتْ» / شُتْ /	اجتماع، اجتناب، مجتمع، پنج تا	(ج) در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /ش/ تلفظ می‌شود.

زبان نوشتار به طور طبیعی معادل و مطابق با زبان گفتار است؛ به عبارت دیگر، شکل املایی کلمات تابع شکل آوایی آن‌هاست. همان‌طور که در سال‌های گذشته نیز خوانده‌ایم، یکی از هدف‌های درس املاء این است که ما هرچه بهتر و بیشتر زبان ملفوظ را با زبان مکتوب مطابق سازیم اما در این درس به چند مورد استثنای اشاره شده است که در آن‌ها شکل املاء با تلفظ مطابق نیست. این «نامطابق‌های املایی» را باید خوب بشناسیم و هنگام خواندن و نوشتن این گونه کلمات، تفاوت‌های آوایی و املایی آن‌ها را رعایت کنیم.

۱) در درس‌های زبان‌شناسی خوانده‌ایم که زبان گفتار بیشتر و سریع‌تر از زبان نوشтар تغییر می‌پذیرد. برای نمونه، کلماتی مانند «خواهر» و «خواستن» در قرن‌های گذشته /خُواهر (Xwa-har) و خُواستن (Xwa-stan) / تلفظ می‌شده‌اند (بقایای این تلفظ هنوز در برخی گویش‌های محلی یافت می‌شود). اما به تدریج تلفظ آن‌ها به / خاهر و خاستن / تغییر یافته، در حالی که شکل املایی آن‌ها ثابت مانده است. به حرف «و» در این قبیل کلمات، «واو معدوله = تغییر کرده» می‌گویند؛ زیرا با گذشت زمان تلفظ آن تغییر یافته است. در زبان فارسی کلماتی که «واو معدوله» دارند، محدود و انگشت شمارند.

فعالیت

درباره‌ی کلماتی که با «خوا» آغاز می‌شوند و در فارسی امروز کاربرد دارند، گفت و گو کنید.

۲) ترکیب و تلفظ واچ‌های هر زبان – از جمله زبان فارسی – تابع دستگاه آوای آن زبان است. برای مثال، هرگاه واچ‌های /س/ و /ت/ در کنار هم بیایند، واچ /ت/ به تلفظ درنمی‌آید. در این گونه موارد، با کاهش آوای روبرو می‌شویم. بدون این که کاهش املایی صورت پذیرفته باشد؛ بنابراین، / ماس‌بندی / می‌شنویم اما «ماست‌بندی» می‌نویسیم.

۳) هرگاه واچ /ن/ بی‌فاصله قبل از واچ /ب/ بیاید، به واچ /م/ تبدیل می‌شود. این تبدیل آوای به تبدیل املایی منجر نمی‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /شمبه/ و می‌نویسیم «شببه». این ضابطه در زبان عربی نیز حاکم است و به آن ابدا می‌گویند. برای مثال، عرب زبان‌ها می‌نویسند «منْ بَعْد» و می‌خوانند /مِمْ بَعْد/.

۴) هرگاه واچ /ج/ قبل از واچ /ت/ بیاید، متمایل به واچ /ش/ تلفظ می‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم : /پنچ تا/ و می‌نویسیم «بنچ تا».

فعالیت

از متن درس‌های ۶ تا ۱۱ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی دو

خصایل و سجایا – تضریب و سخن‌چینی – سطور کتاب – زعارت و شرارت – جبهه‌ی
حبری رنگ – دراعه‌ی پاکیزه – موزه‌ی میکائیلی – جبهه‌ی خلق‌گونه – ستوران لاغر –
محاورات اشخاص – ایجاز و اطناب – نکته‌ی عبرت‌آموز – غدّار و فریفتگار – قابل تأمل –
بلیغ و زدوده – طین خاص – حُسنِ تالیف – اقتضای مقام – مستلزم تأمل – زیب و پیرایه –
ژرف‌نگری و استغراق – تهدیب و تربیت – عرفان محض – توجه و عُزلت – طاعن و
ستیزه‌جو – غایت و فرجام – مأخذ‌گونه‌گون – جَذْبَهِی روحانی – نکته‌سنجه‌بدیع – لذات
معنوی – متابه و مانند – عُجب و خودبینی – فَرَاغْ مُلْك – سَطْوَتِ سلطنت – توقع و
چشم داشت – توصیف ایشارگری – نهضت عاشورا – مرئیه‌ی ناسروده – سکوت ابهام آمیز –
رشته‌ی ناگسستنی – علاقه‌ی تحسین آمیز – نفاق و دوروبی – نگاه تأثیرآمیز – اشاعه و ترویج –
رشته‌ی نامرئی – تائی و آهستگی – تحلیل قُوا – خار و خاره – فرعونیان و قبطیان –
طور سینین – ناحیه‌ی شقیقه – اشتها‌ی زاید الوصف – چهره‌ی مصمم – رفتار ترحم آمیز –
رمقِ حیات – شیوه و نَسَق – فُرقَت و جدایی – نمایش نامه‌ی مکبث – تصاویر بدیع –
غزلواره‌های شکسپیر – نعمت و موهبت – غرّه‌ی جوانی – نظر رایزنان – راهب فرزانه –
اسطوره‌ی ققنوس – مرغان خوش‌الحان – قانع و متقاعد – دلکش و بهجت‌انگیز – موقر و
متواضع – توجّهات عامّه – شرح اغریق آمیز – حرکات طعن‌الود – جاذبه‌ی سحرانگیز –
تیره و بی‌فروغ – لمحه و لحظه – شراره‌ی سیال – بافت ابهام آمیز – ثُقبه و سوراخ –
سفرو حضر – قلیه‌ی حلوا – ضغاثِ احلام – حبسیه و بَث الشَّكُوْی – وصال و فراق –
عود و ساج – سبز و نقر – حَسَانِ عجم – به رَغم و برخلاف – پیک زرین قبا.
حماقت و جهالت – استدعا و تمنا – سیاق مطلب – اصلِ تنازع – حظ و بهره –
تأمّلات درونی – بقچه‌ی چلتگه – موزه‌ی لور – مردِ موقر – عزل رئیس‌الوزرا – دقت و
صحت – سیره و مغازی – اطلس‌های تاریخی – قِدیس و پاک – اصول ظالماهه – پانسیون
ارزان قیمت – برهمن‌های هم‌میهن – صدای به عمد – لذت غریب – آرام و بی‌دغدغه –
صدر المتألهین شیرازی – اغراق و بزرگ‌نمایی – تعصّب و غرض‌ورزی – سوء‌ظن –

فراست و زیرکی - زُهّاد و عُبَاد - حافظ لسان الغیب - معادل و هم طراز - خلاقیت و سازندگی - اعصار و قرون - حسّ غریب - تن یوش عزا - عصمت و پاکی - ینبوع و چشمہ - متنبه و بیدار - گل و سنبل - شهر خواف - خوالیگر دربار - بلهوس و غافل - مهیب و وحشتناک.

خودآزمایی

۱) کدام یک از کلمات زیر، امروز رایج نیستند؟ آن‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را با استفاده از کتاب لغت بنویسید.

خوازه، خواری، خوالیگر، دشخواری، خواهش.

۲) تفاوت آوایی و املایی واژه‌های زیر را توضیح دهید.
سُنبل، اجتماع، انبساط، دست‌بند، منبر، سنبلاده.

۳) اجزای جمله‌های زیر را در نمودار نشان دهید.
الف) باغبان، گل را آب داد.

ب) این لباس، از نخ است.

پ) ماه تابید.



بازگردانی — بازنویسی

به حکایت زیر توجه کنید.

همدردی

۱ شبی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت.
۲ در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود، یکی از بازاریان خدا را شکر می‌کرد که به دکان من آسیبی نرسیده است.
۳ مرد جهان دیده‌ای به او گفت: ای هوس باز خودپرست، آیا تنها در فکر خودت هستی؟
۴ آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه‌ی تو آسیبی نرسد؟
نوشته‌ی بالا «بازگردانی» حکایتی از بوستان سعدی به تر فارسی امروز است. اصل این حکایت را با هم می‌خوانیم.

همدردی

۱ شبی دود خلق آتشی بر فروخت
شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
۲ یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود
که دکان ما را گزندی نبود

۲) جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس تو را خود غم خویشتن بود و بس!
۳) پسندی که شهری بسوزد به نار اگرچه سراست بود بر کنار
شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به تر
امروز بازگردانده‌اید.

از مقایسه‌ی شکل اصلی حکایت با صورت بازگردانی شده‌ی آن در می‌یابیم که :

۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.^۱
۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی
شده است؛ مثلاً : اندر ← در
دکان ما را ← به دکان ما

۳) به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه‌ی حکایت، معادل‌هایی
امروزی قرار داده شده است :

گزند ← آسیب سرا ← خانه

۴) در شعر به ضرورتِ وزن، جای برخی از کلمات تغییر یافته است :

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت
به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نشر
است. مقصود از امروزی کردن نوشه‌های قدیم آن است که محتوا و پیام آن‌ها را به زبانی
ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت.
از تعبیرهای زیبای متن، در حدّی که با ذوق و شیوه‌ی مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید
چشم پوشید؛ مثلاً، این بخش از شعر معروف نیما را می‌توان چنین بازگردانی کرد :

نازک آرای تن ساق گلی
که به جانش کشتم
و به جان دادمش آب

۱) به یاد داشته باشیم هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین
برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

ای دریغا به برم می‌شکند

«افسوس که تن ساق گل نازک آرایی (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام وجود پرورده‌ام، در برابر چشم‌مانم می‌شکند».

برخی از اشعار یا نوشه‌ها چنان ساده و روان‌اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز ندارند. مثلاً، با تغییر و جابه‌جایی اندکی، این شعر مولوی را می‌توان به شرح درآورد:

خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم
 ۵ ۲ ۱ ۵ ۷ ۶ ۴ ۳ ۲

علم خاتم ملک سلیمان است. همه‌ی عالم صورت و علم، جان [آن] است.

فعالیت

سه بیت از داستان «zag و کبک» را بازگردانی کنید.



حکایت پیشین را می‌توانیم با شاخ و برگ دادن، این گونه بازنویسی کنیم:
بغداد، شهر افسانه‌ای هزارویک شب آرام خفته است. دجله در جست و خیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خسته‌ی خویش را به خواب سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم چنان بیدار است. حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای و زیبا را پایمال غارت و چپاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه‌زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم دیدگان در برابر او، چاره‌ای ندارند جز این که به خداوند پناه ببرند. سرانجام، شعله‌ی نفرین‌ها و دود آه مردم ستم دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره درمی‌آورد. خانه‌ی حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند. آن‌ها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ کس برنمی‌آید. در این میان، جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد: اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گوییم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دگان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش‌گذران، فریب‌کار، طماع و

خودخواه است. پس با تعجب، خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خانه‌ی تو در امان بماند؟ آیا این دلیل شادمانی توست؟

شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش دهید و بازنویسی کنید. در این نوع بازنویسی، ضمن حفظ محتوا و پیام، معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

□ زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم می‌گردد.

□ مطلب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات پورانده می‌شود.

□ رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.

به کمک بازنویسی، می‌توانیم متون ادبی گذشته را که زبان و ییاشان برای نسل امروز نامأنسوس است، به زبان معیار امروز درآوریم و عناصر کهن‌های آن‌ها را تغییر دهیم؛ به جای ترکیبات و واژه‌های مهجور آن‌ها، تعبیر آشنا بنشانیم و از این راه، مفاهیم والای موردنظر آن‌ها را به نسل امروز منتقل سازیم. در عین حال، ساده کردن متون کهن خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسنده‌گی است. بسیاری از نویسنده‌گان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایشنامه، فیلم‌نامه و داستان به زبان و بیانی در خور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

در بازنویسی به چند نکته باید توجه داشته باشیم:

□ پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.

□ برای بازنویسی، متون را از میان آثار با ارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.

□ مأخذ دقیق متن باز نوشته را ذکر کنیم.

□ در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.

□ اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه‌ی آن را عیناً نقل کنیم.

فعالیت

نمونه‌ای از درس‌هایی را که در کتاب‌های ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش شکل بازنویسی دارند، نام ببرید.

اکنون نمونه‌ای^۱ از بازنویسی را با عنوان «جاهلانه» با هم می‌خوانیم:

جاهلانه

روزی بود، روزگاری بود. دو جاهم در صحراهای بلخ می‌رفتند. راه دراز بود اماً از جهالت تا حمقت راه درازی نیست؛ نادان احمق یا حرفی ندارد یا در گفت و شنید چیزی برای دعوا پیدا می‌کند. وقتی از خاموش ماندن حوصله‌شان سر رفت، یکی به دیگری گفت: «ای فلان، آخر یک چیزی بگو؛ خفه شدیم.»

شنونده جواب داد: «به جهنم که خفه شدی اماً اگر حرفی پیدا کرده‌ای که تو را قلقلک می‌دهد، بگو.»

اولی گفت: «یک چیزی بگوییم سرمان گرم شود، بیا از آرزوی خود حرف بزنیم.»

دومی گفت: «خیلی خوب، بگو بینم تو می‌خواستی چه داشته باشی؟»

اولی گفت: «من آرزو دارم چند تا بز و میش حسابی داشته باشم که در این صحرا بچرند، از شیرشان بنوشم، از پشمشان بپوشم، کودشان را بفروشم و به آدمی مثل تو احتیاج نداشته باشم.»

دومی گفت: «گل گفتی. من هم آرزو دارم چند تا گرگ داشته باشم، آن‌ها را ول کنم که بیانند بز و میش تو را از هم بدرند و بخورند.»

اولی گفت: «خیلی بی‌معرفتی! مگر من به تو چه بدی کرده‌ام که می‌خواهی گوسفند‌هایم را نابود کنی؟»

(۱) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید:

□ قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذری بزدی، ۱۰ جلد، انتشارات امیرکبیر.

□ داستان باستان، احسان یار شاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه).

□ داستان‌های دل‌انگیز در ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری (کیا).

□ داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی.

□ فیل در خانه‌ی تاریک (بازنویسی یکی از داستان‌های متنبی)، ناصر ایرانی.

دومی گفت: «از این بدتر چه می‌خواهی که اوّلین کارت با میش و بزت این است که با من دشمنی کنی. خدا نکند که تو چیزی داشته باشی.»

اوّلی گفت: «این حرف‌ها برای دهن تو خیلی زیاد است.»

دومی گفت: «حالا که این طور شد، پس بگیر!» مشتی به چانه‌ی رفیقش زد و با هم گلاویز شدند و حالا تزن کی بزن. بعد از این که پیراهنشان پاره شد و لکه‌های خون دست و دامنشان را نفّاشی کرد و هم‌چنان یک‌دیگر را نگاه داشته بودند که نفس تازه کنند، شخصی از راه رسید و گفت: «چه تان است؟ چرا مستله را با زیان خوش حل نمی‌کنید. دعوا که برای آدم نان نمی‌شود.»

اوّلی گفت: «نه آخر، این بی‌معرفت را بگو که چشم ندارد بزو و میش مرا ببیند و گرگش را بر سر آن‌ها می‌فرستد!»

دومی گفت: «قصیر از خودش است. لیاقت هیچ‌چیز را ندارد. اگر دو تا گوسفند داشته باشد، دیگر خدا را بنده نیست.»

تازه رسیده گفت: «خوب، حالا کو گرگ و کو گوسفند؟ من که چیزی نمی‌بینم.»

اوّلی گفت: «نه بابا، گوسفند و گرگ این‌جا نیستند. ما داشتیم آرزوها یمان را می‌گفتیم و این احمق نگذاشت دو تا کلام حرف بزنیم.»

دومی گفت: «نه، تو را به خدا حماقت این یکی را ببین که گرگی در کار نیست و او رفیق جانی‌اش را فدای میش و بزش می‌کند.»

تازه رسیده گفت: «خیلی خوب. ول کنید ببینم و داستان را تعریف کنید.» وقتی از اوّل قصه را گفتند، سومی گفت: «شما هر دو تان آدم‌های احمقی هستید که سر هیچ‌وپوچ دعوا می‌کنید. اصلاً

دو تا بزو و میش چه هست که کسی برای آن‌ها خون خودش را کثیف کند؟» بعد رو کرد به اوّلی و گفت: «خوب، آدم حسابی، تو که آرزو می‌کردی، می‌خواستی یک گله شتر آرزو کنی که هم پشمش

بیشتر باشد، هم شیرش، هم قیمتش؛ دیگر گرگ هم حریف آن‌ها نمی‌شد.»

دومی گفت: «خوب، من هم یک گله فیل آرزو می‌کرم و آن‌ها را به جان شترها می‌انداختم.»

تازه رسیده اوّاقاتش تلغی شد و گفت: «خیال نکنی‌ها! من خودم ده تا فیل را که مرده و زنده‌اش

صد تومان است، با یک مشت نفله می‌کنم.»

دومی گفت: «اصلًاً تو چرا در دعوا‌ی که مال تو نیست دخالت می‌کنی.»

تازه رسیده گفت: «همین که گفتیم. اگر بخواهی روی حرف من حرف بزنی، این گوش‌هایت را می‌کنم.»

بلافاصله، تازه رسیده پیش رفت و گوش‌های دومی را گرفت. اولی به رگ غیرتش برخورد و به تازه رسیده گفت: «اصلًا تو کی هستی و چه می‌گویی؟» تازه رسیده گفت: «عجب آدم‌های جاهلی هستند! من می‌خواهم صلحتان بدhem و شما با من یکی به دو می‌کنید؟» دست اولی را hem گرفت و تاب داد. دومی به غیرتش برخورد. یخه‌ی سومی را گرفت و گفت: «بیین داداش، ما هر چه هستیم با hem رفقیم ولی تو غریبه‌ای و حرف ما نیستی.» سومی گفت: «غیریه جد و آبایتان است. این صحرا مال من است و شما حق ندارید در اینجا دعوا راه بیندازید.»

اولی و دومی گفتند: «یک صحرا بی به تو نشان بدھیم که خودت حظ کنی.» دو نفری با او دست به گربیان شدند و او زورش می‌چرید. بعد از قدری زد و خورد گفت: «قضیه با کتک کاری حل نمی‌شود. شما خیال کردید اینجا شهر هرت است ولی بد خیال کردید. دیوان «بلخ» تزدیک است. می‌برمنان پیش قاضی تا دخلتان را بیاورد.» دو نفری گفتند: «برو برویم، ما با تو کاری نداشتیم. تو ما را کتک زدی. برویم تا نشانت بدھیم.»

آمدند پیش قاضی دیوان بلخ و هر سه شکایت داشتند؛ این گفت: «آن مرا زده است» و آن گفت: «این مرا زده است.»

قاضی پرسید: «گفت و گو بر سر چه بود؟» داستان را شرح دادند. قاضی تمام حرف‌ها را شنید و گفت: «بسیار خوب، باید بزها و میش‌ها و گرگ‌ها و شترها و فیل‌ها را حاضر کنید تا حکم دیوان بلخ را صادر کنیم.»

گفتند: «آخر، بزی و میشی و گرگی و شتری و فیلی در کار نیست. ما این‌ها را آرزو کرده بودیم.» قاضی دیوان بلخ گفت: «خیلی خوب. آرزو بر جوانان عیب نیست ولی کار ما حساب دارد. شما کتک کاری کرده‌اید و حالا یا باید هرسه را به زندان بیندازم یا باید ضامن بدھید و تمام آثار جرم را حاضر کنید تا رسیدگی کنیم و بی‌گناه را از گناه کار بشناسیم.» گفتند: «خیلی خوب، می‌رویم زندان.»

قاضی گفت: «خیال کردید؛ زندان ما نان مفت ندارد به کسی بدهد. باید خودتان ضامن یک دیگر شوید و بروید بزها و میش‌ها را بیاورید تا برایتان آش درست کنند. گرگ و شتر و فیلش را هم به شما تخفیف می‌دهم.»

جاهلان دیدند حرف حسابی جواب ندارد و چاره نیست. یکدیگر را ضمانت کردند و رفتند که
بزها را بیاورند ولی هنوز که هنوز است به آرزوی خودشان نرسیده‌اند.
(قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذریزدی)

بیاموزیم



بچله‌های زیر توجه کنید:

او بمواره سعی می‌کند کارهای خود را امتحن (توجه) جلوه دهد.

مقدم بازدید کنند و کان (بازدید کنند کان) عیز زرگرامی می‌داریم.

من از خوار و با فروشی (خوار با فروشی) محل خود خریدم کنم.

مجلس شورای اسلامی بونجی (بودجه‌ی) سال جاری را بررسی کرد.

* * *

تحمّل شناسیز باین کونه غلط‌های املایی (موخج، بازدیدکننده کان، خوار و بار، بوجه، برسی) مواجه شده‌اید. این کونه اشتباهات ممکن است به دلایلی چون وجود واج چند حرفی، تزدیکی واج نا؛ تلفظ اشتباه «ه» غیر ملعوظ به جای «ه» ملعوظ و نوشتگر آن کنم وزیاد کردن حروف یک‌گله، اختلاف در تلفظ، اشتباه در کاربرد تشدید و... به وجود آید. در جدول زیر، تعدادی از پراکاربردترین غلط‌های املایی و شکل درست آن را رامی‌سینیم.

درست	نمادست	نمادست	درست
ازدحام	تخاصص	تعاص	ازدحام
اعاق	تعییج	تعییج	اعاق
انزجار(ونفرت)	تهییه	نهیه	انزجار(ونفرت)
انضباط	انتظام	انتظام	انضباط
بسوجه	بسوجه	ذوزنقه	بسوجه
برجه	برجه	راجع به	برجه

درست	نامدست	درست	نامدست
راحت تر	راحتر	ترجیه	ترجح
رزل	رزل	تعین	تعیین
زاد و بوم	زاد بوم	تغیر	تغییر
ذببور	منزبور	زاد و ولد	زاد ولد
منت	منت	ساده کی	سادکی
پاس کزار	پاس کزار	ضلالت	زلالت
شنا	شتنا	نمایق (بنا)	طاق (بنا)
وعله	وبله	ماخذ و منابع	آخذ و منابع
هرس کردن	هرس کردن	موجہ	موجه

خودآزمایی

(۱) ایات زیر را با جایه‌جایی مختصری به نثر بازگردانی کنید؛ مثال :

- (سعده) □ شنیدم که در تنگنای شتر بیفتاد و بشکست صندوق در شنیدم که شتری در تنگنای افتاد و صندوق دُر (مروارید) [که بار آن بود] شکست.

- (سعده) □ اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای

□ من از رویدن خار سر دیوار دانستم

- (صائب) □ گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم برداری که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالاتشینی‌ها

- (پروین اعتضامی) □ دویاره پلک دلم می‌برد، تسانه‌ی چیست

- شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
(قیصر امین‌بور)

- سیلی خور خاک و باد بودن
مشغول شدن به خار و خاشاک
در آب چو موش مرده بودن
راضی چه شوی به هر جفایی
فرزنده خصال خویشتن باش
(الی و مجnoon، نظامی)
- (۲) اشعار زیر را بازنویسی کنید :
- تا چند زمین نهاد بودن
چون باد دویدن از پی خاک
تا چند چو یخ فسرده بودن
گردن چه نهی به هر قفایی
چون شیر به خود سپه‌شکن باش



نظام معنایی زبان

در سال گذشته آموختیم که یکی از سطوح مطالعه‌ی زبان، معناشناسی است. معناشناسی کوششی است برای پی بردن به این نکته که اهل زبان چگونه منظور هم دیگر را می‌فهمند، چرا برخی از واژه‌ها جمله‌ها را با معنا می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی معنا می‌دانند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از آن‌ها را اصلاً نشنیده باشند. حال ببینیم معنا را چگونه در می‌یابیم؛ به دو جمله‌ی زیر، توجه کنید.

دیروز، حسن می‌آمد.
دیروز، لباس می‌آمد.

به نظر شما کدام جمله در زبان فارسی معیار امروز به کار می‌رود، چرا؟
حال به جمله‌ی بعدی توجه کنید:
دیروز، لباس به شما می‌آمد.

این جمله، اکنون جمله‌ی آشنای معنی‌داری است و معنای آن به رابطه‌ی هم‌نشینی فعل با متمم مربوط می‌شود؛ چون زبان یک دستگاه است، ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آن‌ها با سایر عناصر، بهتر درک می‌شود. برخی از عناصرهای زبانی یک معنای مستقیم و یک معنای غیرمستقیم دارند؛ معنای مستقیم همان معنای روشن و مشخص آن است و معنای غیرمستقیم از هم‌نشینی با عناصر دیگر استنباط می‌شود. به این دو جمله نیز توجه کنید.

ماه، طولانی بود.

ماه، روشن بود.

می‌بینیم که دو واژه‌ی «طولانی و روشن» علاوه بر معانی مشخص خود، از طریق رابطه‌ی هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت به کمک آن دو، می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

فعالیّت

در جاهای خالی واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره‌ی آن‌ها گفت و گو کنید.

دانشآموز ... بُرد.

دانشآموز ... بُرد.

دانشآموز ... بُرد.

دانشآموز ... بُرد.

بنابراین، بعضی کلمات به تنها ی نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره‌ی سخن قرار گیرند، مثلاً، معنای واژه‌ی «سیر» را هرگز نمی‌توان دانست. مگر با استفاده از شیوه‌های زیر:

الف) قرار دادن واژه در جمله:

سیر را هنگام پاییز می‌کارند.

سیر را غم‌گرسنه نیست، همچنان که سوار را غم پیاده.

سیر را معادل ۷۵ گرم می‌دانند.

سبز سیر، رنگ زیبایی است.

چنگیز از ریختن خون بی‌گناهان سیر نشد.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)؛ یعنی ارتباط دادن

واژه‌ی سیر به واژه‌های کاشتن، گرسنه، وزن، روشن، خوراکی، اشتها؛ گاهی نیز یافتن معنا در پاره‌ای موارد به این سادگی نیست؛ مثلاً همه‌ی ما معنای واژه‌های زیر را به سادگی

می‌فهمیم: شیر، قورمه‌سبزی، کله، دهان، بو، می‌دهد

اگر از پیوستن واژه‌های بالا دو جمله‌ی زیر را بسازیم:

«کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد»، «دهانش بوی شیر می‌دهد» به هیچ‌وجه از مجموع معنای واژه‌های ذکر شده، معنای دو جمله‌ی بالا را نمی‌توانیم درک کنیم و اگر کسی قبل‌این ضربالمثل‌ها را نشنیده باشد، قادر به دریافت مفهوم این دو جمله نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی همین مشکل در ترجمه‌ی موضوعی از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا چنین جمله‌هایی را در همه‌ی زبان‌ها می‌توان یافت.

فعالیت

درباره‌ی تفاوت معنایی فعل «گشت» در بیت زیر گفت و گو کنید.

چون از او گشته همه چیز از تو گشت

چون از او گشته همه چیز از تو گشت

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟ برای بی‌بردن به این موضوع، دو جمله‌ی زیر را با هم می‌خوانیم:

چند ماه بود که به گرمابه نرفته و شوخ از خویشتن باز نکرده بودیم.

(سفرنامه‌ی ناصر خسرو)

دوستم خیلی شوخ است؛ هرگز خنده از لب‌هایش جدا نمی‌شود.

توجه دارید که معنای واژه‌ی شوخ در زمان ناصرخسرو چه بوده و امروز چیست.

بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آن‌ها. ممکن است در گذر زمان برای

واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی،

کاملاً مترونک و از فهرست واژگان دوره‌ی بعد حذف شود؛

مانند: برگستان، سوفار

این واژه‌ها فقط در شعر و نثر گذشتگان یافت می‌شوند.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید به دوران بعد منتقل شود؛
مثلاً، در گذشته‌ی زبان فارسی، واژه‌های کثیف و سوگند وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز
هم وجود دارند اما تحول معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، خنده، زیبایی،
دست، پا، چشم.

ت) برخی هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند: سپر،

یخچال

فعالیّت

مشخص کنید واژه‌های زیر، مشمول کدامیک از وضعیّت‌های چهارگانه

شده‌اند:

دستور، رکاب، تماشا، کثیف، سفینه، سپر، زین، دستار.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با تغییر ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. برخی از شیوه‌های ساخت واژه‌های جدید عبارت است از:

(۱) ترکیب؛ مانند: خرمن‌کوب

(۲) اشتراق؛ مانند: یارانه

۳) سر واژه‌سازی (علایم اختصاری)؛ نخستین واژه‌ای چند کلمه را با هم می‌آمیزند و کلمه‌ی جدیدی می‌سازند؛ مانند:
سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی
ساف: سازمان آزادی بخش فلسطین



بچله‌های زیر توجه نمایند.

□ برگیک از قضات پروردگاری علی حدود ای را در جلسه‌ی عادی خود بروزرسانی کردند.

□ کاهی والدین به خود حق می دهند با شفقت تمام پرای تزمیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست بزنند.

باقث دلمات مشد صفحی قبل دمی یا سیم که یچ یک برشید

نیاز ندارند؛ زیرا:

□ قضات جمع مکتر «قاضی» است و باید مشد خواهد و نوشته شود.

□ حدود به معنای «تنهایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، حمله، صفت (صفه).

پس علی حدود (بـ تنهایی) بدون تشدید است.

- عادست، عادی و فوق العاده یعنی کدام به تشدید نیاز ندارد.
- بررسی از دو کلمه‌ی فارسی «بر» و «رسی» تکمیل شده و فاقد تشدید نداشت.
- حق و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید در فارسی می‌کنند که بعد از آن نام صوت باید:
- مانند حق من - سد کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. بقیه
- مصدر عربی است و تشدید ندارد. (شاید با مشقت اشتباه کرفته شده است)
- ترتیب و تقویت مصدر رباب تغییل متنده: مانند: تلیت، تئیت و ... و به تشدید نیاز ندارند.

خودآزمایی

- ۱) صورت کامل سر واژه‌های زیر را بنویسید.
نزاگا، نهاجا، اتکا، هما.
- ۲) با استفاده از روش‌های ساختن واژه‌های جدید، از واژه‌های «پوش» و «نوش» و «کوش» واژه‌های جدیدی بسازید.
- ۳) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته و امروز نیز با تغییر در حوزه معنایی وجود دارد.
- ۴) چهار واژه مثال بزنید که امروزه رایج نیست اما در گذشته وجود داشته است.
- ۵) چهار واژه از غیرمحسوسات مثال بزنید که در گذشته وجود نداشته و امروز به وجود آمده است.
- ۶) یکی از حکایت‌های «آورده‌اند که ...» از کتاب ادبیات فارسی خود را به دلخواه انتخاب و بازنویسی کنید.
- ۷) درباره‌ی تفاوت معنایی فعل «می‌آید»، در جمله‌های زیر، توضیح دهید.
 - الف) برف می‌آید.
 - ب) این لباس به شما می‌آید.



درس سیزدهم

گروه اسمی (۱)

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته‌ی پسین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

وابسته‌های پیشین

وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند ^{مین})، صفت عالی، شاخص.

فعالیّت

هر یک از وابسته‌های پیشین اسم را در یک جمله به کار ببرید.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند. شاخص‌ها همیشه بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی قرار گیرند. شاخص‌ها عبارت‌اند از : آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر و

عموجواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم. ← شاخص
حسن، عمومی جواد است. ← هسته‌ی گروه اسمی
علّامه‌ی بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه خدمت فرهنگی بی‌نظیری
انجام داد. ← شاخص
ایشان استاد ادبیات بودند. ← هسته‌ی گروه اسمی

وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از :
«ی» نشانه‌ی نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند [ُ]م)، مضاف [ُ]الیه، صفت بیانی.

فعالیّت

به هر یک از هسته‌های زیر، یک وابسته‌ی پسین بیفزایید و آن را گسترش دهید :

خود، دانا، استقبال، وابسته، افزودن

نقش‌های تبعی

تاکنون نقش‌های اصلی گروه اسمی را یاد گرفتیم. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که کلمه از نظر نقش دستوری پیرو گروه اسمی قبل از خود باشد:

(۱) معطوف: گروه اسمی که بعد از حرف عطف (و) می‌آید.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا گفتم.

معطوف به متمم

(۲) بدل: آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

(۳) تکرار: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

احمد آمد.

احمد آمد احمد.

سیب آوردم سیب

تکرار

تکرار

جمع مکسر

دیدیم که برای نشان دادن تعدد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود و این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم: «ها و ان»؛ برخی از کلمات عربی هم با این نشانه‌ها جمع

بسته می‌شوند : «ات، ین، ون».

درباره‌ی جمع مکسر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسر گونه‌های زیادی دارند که در اینجا با آن‌ها بیشتر آشنا خواهیم شد.

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند؛ گاهی مفرد این واژه‌ها را با (ها/ان) جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آن‌ها، یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند.

وزن‌های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند از :

۱) **أفعال**: جسم ← اجسام، لفظ ← الفاظ، خبر ← اخبار، افق ← آفاق، شریف ← اشراف، اثر ← آثار، فکر ← افکار، حکم ← احکام، عمل ← اعمال، نور ←

انوار، قول ← اقوال، شئ ← اشیا، فعل ← افعال، جد ← اجداد، حال ← احوال

۲) **فُعول**: درس ← دروس، علم ← علوم، شاهد ← شهود، حرف ← حروف، ظرف ← ظروف، فن ← فنون

۳) **أفعِلَه**: لسان ← السنه، دعا ← ادعیه، غذا ← اغذیه، بنا ← ابنيه، لباس ← البسه، طعام ← اطعمه

۴) **فَعْل**: حکمت ← حکم، ملت ← ملل، علت ← علل، نعمت ← نعم

۵) **فُؤُل**: کتاب ← کتب، مدینه ← مدن، رسول ← رسال، طریق ← طرق

۶) **فُعل**: صورت ← صور، غدّه ← غدد، شعبه ← شعب، قله ← قلل، نسخه ←

نسخ

۷) **فَعَالِل**: درهم ← دراهم، جدول ← جداول، عنصر ← عناصر، سلسله ← سلاسل

۸) **فَعَالِيل**: جزیره ← جزایر، علامت ← علایم، مضيقه ← مضائق، ضمیر ← ضمایر، نصیحت ← نصایح، فضیلت ← فضائل، قبیله ← قبایل

۹) **فَوَاعِل**: کوکب ← کواكب، قافله ← قوافل، ساحل ← سواحل، تابع ← توابع،

سanche سوانح

۱۰) مَفَاعِل: مكتب ← مكاتب، مجلس ← مجالس، منبر ← منابر

۱۱) فَعَالِيل: شيطان ← شياطين، سلطان ← سلاطين، فنديل ← فناديل، (عربها

بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند: میدان ← ميادين، فرمان ← فرامين، بستان ← بستانين، استاد ← استاد(۱)

۱۲) مَفَاعِيل: مقدار ← مقادير، مضمون ← مضامين، مكتوب ← مکاتيب، مشهور ←

مشاهير

۱۳) فُعَلا(ء): حكيم ← حكما، شاعر ← شعرا، فاضل ← فضلا، فقير ← فقرا،

ضعيف ← ضعفا، نجيب ← نجبا، عارف ← عرفا، شريك ← شركا

۱۴) أَفْعَلا(ء): قريب ← اقربا، طبيب ← اطبآ، غنى ← اغنيا، ولی ← اوليا،نبي ← انبیا

۱۵) فُعال: حاكم ← حڪام، جاهل ← جهآل، حاضر ← حضار، كافر ← كفار

۱۶) فِعال: رَجُل ← رجال، نكته ← نِكات، نقطه ← نقطات، جبل ← جبال، قلعه ←

قلاء، بلد ← بلاد، عبد ← عباد، خصلت ← خصال

(۱) به کار بردن این جمع‌ها در فارسی توصیه نمی‌شود.



به تقطّع کلمات زیر توجه نماید.

مهربان و مهرَبان روزگار و روزِگار

کلمه‌های بالا «دو تقطّعی» هستند. «دو تقطّعی» به کلاماتی می‌کویند که در فارسی رایج و معیار به دو شکل تقطّعی شوند. ما امروز اسم «مهربان» (مهر+بان = دو بجانی) می‌کوییم و اسم «مهرَبان» (مهر+ر+بان = سه بجانی) بهم پیش است روزگار (دو بجانی) و روزِگار (سه بجانی).

آنون به این کلمات توجه نماید:

مهرجو، روزمرد (مهر+جو = دو بجانی) و (روز + مرد = دو بجانی) این کلمه‌ها «یک تقطّعی» هستند؛ زیرا تنها یک شغل تقطّعی شوند؛ بنابراین:

(۱) بعضی از مشق‌های مركب نامهای از دو بجا تقطّعی شوند؛ به این صورت که بجا می‌باشد (بجنش) اول آن نامه دو بجا تبدیل می‌شود. (مهربان و رایکانی)

۲) در میان کلمات «دو تلفظی» بالا و کلمه‌ای شاید آن نباشد، «سه بجایی» نباشد.
کاربرد بیشتر می‌دارند؛ زیرا تلفظ آن نباشد آسان تر است.

خودآزمایی

- ۱) مفرد جمعبندهای زیر را بنویسید.
احرار، قرون، آدله، فرق، تُحَفَ، مصائب، نوافع
- ۲) کلمات مفرد زیر را به روش جمع مکسر عربی، جمع بیندید.
مجnoon، طالب، کبیر، وکیل، وصی
- ۳) دو کلمه‌ی کدخداد و خواهر را طوری به کار ببرید که یکبار «شاخص» قرار گیرند و
بار دیگر هسته‌ی گروه اسمی باشند.
- ۴) مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر «دو تلفظی» هستند.
رنگرز، باغبان، زورمند، مستمند، تنگو، استوار، دودمان، یادگار، هوشمند
- ۵) در جمله‌های زیر، نقش‌های تبعی و نوع آنها را مشخص کنید.
الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شد.
ب) رودکی و نیما، پدران شعر فارسی، با سروده‌های خویش برگنای زبان فارسی افزوده‌اند.



آشنایی با نوشه‌های ادبی

در سال‌های پیش، تفاوت نوشه‌های علمی و ادبی را فرا گرفتیم و آموختیم که زبان نوشه‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشه‌های ادبی و عوامل سازنده‌ی آن‌ها آشنا شویم.

به این نوشه دقت کنید :

«زمین به بهار نشست؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم چون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی آن که بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در نعمه‌ها می‌چمی...»

(مهرداد اوستا، پالیزان صفحه ۶۶)

آن‌چه خواندیم، بخشی از یک نوشه‌ی ادبی است. در این نوشه، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساس‌شاعرانه صحنه‌ای از طبیعت را به طرزی هنرمندانه وصف کرده است.

نوشه یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌ی وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

این گونه نوشه‌ها، ادبی و هنری هستند. نوشه‌های ادبی پایدار، تأثیرگذار و محصول خلاقیت هستند. قطعه‌ی ادبی، داستان، نمایشنامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات—به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری—می‌توانند در این دسته جای گیرند.

اکنون بینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی، شر معمولی به شر هنری تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زبان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشه ارزش هنری می‌بخشدند. برای مثال، در نوشه‌ای که خواندیم، آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش»، «نسیم» و «گیسو» از مترادف‌های آن‌ها چون «بغل»، «باد» و «مو» استفاده کند؟ به نظر شما، کدام یک از دو فعل «چمیدن» و مترادف آن «گردش کردن» تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

تعابیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله‌ی خبری «بهار شد» یا «بهار فرا رسید» و جمله‌ی «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله‌ی خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است. برای این جمله‌ی خبری، به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

□ شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

□ پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

□ نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

هر چه زبان نوشه ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تكلف‌تر باشد، ارزش هنری آن بیشتر می‌شود. به این نوشه توجه کنید:

«تازه گله‌های گوسفند و گاوهای شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی کنان و گاوان باوقار و طمأنیته و متنانت، به ده وارد می‌شدند. در این میان، زارعان و باغداران بیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان‌های تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...»

(شیر محمد، از مجموعه داستان شلوارهای وصله‌دار، رسول پرویزی صفحه ۵۳)

عنصر دیگری که در نوشه‌های ادبی و هنری دیده می‌شود، آرایه‌های ادبی است. برای مثال، در نمونه‌ی آغاز درس، نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و... جان بخشیده و گل را به «یادِ فراموش شده» تشبیه کرده است. هم‌چنین، «بهارِ آرزو» و «دوشِ نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیه‌ی و استعاری هستند که بر زیبایی نوشه‌های افزوده‌اند. به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم و معنی را به گونه‌های مختلفی عرضه داشت؛ مثلاً جمله‌ی خبری «محبتِ دل انسان را شاد می‌کند» را می‌توانیم هر بار به کمک یکی از آرایه‌های ادبی که تاکنون فرا گرفته‌ایم، به گونه‌ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی با غنچه‌ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک کنایه: روی زردِ دل با شکوفه‌های محبت گلگون می‌شود.

به کمک مجاز: سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک جان‌بخشی: محبت، دل را به میهمانی شکفتند می‌برد.

به کمک حس‌آمیزی: صدای شکفتند دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

به کمک ایهام: با غبان محبت همیشه نگران پرپر شدن غنچه‌ها است.

به کمک جناس: دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

با نیروی تخیل و به کمک این آرایه‌های ادبی می‌توانیم بر تأثیر سخن خود بیفزاییم و تخیل خواننده و شنونده را نیز برانگیزیم.

در نوشه‌ی زیر، نویسنده به کمک آرایه‌های ادبی، وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمها از کرانه‌ی خاور بر می‌تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می‌پاشاند. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می‌نامند. روشن‌اما و هم‌آلود و سایه‌وosh است... نقرابی است که دمادم رنگ می‌بازد و به شیر گونگی می‌گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می‌رود... زاده می‌شود کودکِ صبح.»

(محمود دولت‌آبادی، کلیدر)

چنان‌که دیدید، توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرّک و پویایی نوشته می‌افزاید به این ترتیب، نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

علاوه‌بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است.

وجود دو عنصر احساس و عاطفه – هر چند عناصر دیگر نباشند – کافی است تا تر ما هنری تلقی گردد. احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و... کمک می‌کنند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر، توانسته است، حالات درونی کوزت را بخوبی به ما منتقل کند؛ چنان‌که، خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایجاد هم‌حسی از کارکردهای تر هنری و عاطفی است. یک بار دیگر بخشی از آن نوشته را با هم می‌خوanim. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است.

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود. بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند. چند دسته از بتّه‌های خار، در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی پیچ و تاب می‌خوردند. درخت‌های خاردار مانند بازوهای طویلی که مسلح به چنگال و مهیاً گرفتن شکار باشند، به هم می‌پیچیدند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف، فضاهای غم‌انگیز امتداد داشت.» (ویکتور هوگو، بینوایان. ترجمه‌ی حسینقلی مستungan، ج اول صفحه‌ی ۵۶)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیّت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تكلّف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد. به نوشته‌ی زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیّت بیان کرده است:

«نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته‌ی راقم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در

تاریخ تولّش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال، نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آن‌چه مسلم است بnde به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ – البته شمسی – در باب الجنّه قزوین به دنیا آمد. در شناسنامه‌ام روز تولد را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اماً گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والده‌ام – که بحمد الله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنا دارند – در جواب پرس و جوی بnde بالمره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکارشان در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛ لذا معتقدند که لا محاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف الحیل، والده را سؤال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اماً حاصلی نداشته است اماً در آیام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ‌ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبّه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبوط کرده‌ام...

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهار بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی بسیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناؤین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا شده بودم. از پاتزده – شانزده سالگی فعالانه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم. همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حکمی، کلامی در میان می‌آمد...»

(سیر بی‌سلوک، بهاء الدین خرم‌شاهی)

یکی دیگر از عوامل هنری بیان، طنز است. طنز موجب تأثیر کلام می‌گردد. در درس شانزدهم با این پدیده‌ی هنری و ادبی بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

۱) با مراجعه به یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی خود، بنویسید که نویسنده‌ی آن از عناصر و عوامل زیبایی آفرین چگونه بهره گرفته است.

۲) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

- معلم خوب من
- مادر
- خدا
- آسمان
- محبت

۳) از میان واژگان داخل کمانک (برانتر)، واژه‌هایی را که مناسب نوشه‌ی ادبی و هنری زیر نیستند، مشخص کنید.

قطار (ناله‌کنان – زوزه‌کشان – جیغ‌زنان) روی خط به راه خود ادامه داد. یکی از تپه‌های جنگل سوخته را دور زد – رد کرد – پشت سرگذاشت) و از نظر (محو – ناپدید – پنهان) شد. نیک روی بسته‌ای که متصدی و اگن‌بار قطار به بیرون پرتاپ کرده بود، نشست. به دامنه‌ی تپه‌های سوخته (نگاه کرد – زل زد – چشم دوخت)؛ بعد خط آهن را گرفت و آمد تا رسید به پلی که روی رودخانه بود. رودخانه سرجایش بود. آن پایین (می‌خروشید – می‌غزید – حرکت می‌کرد) و خودش را به پایه‌های چوبی پل (می‌مالید – می‌زد – می‌کشید). نیک از بالای پل به آب روشن و قهوه‌ای رنگ که از ریگ‌های کف رودخانه رنگین می‌نمود، نگاه می‌کرد. ماهی‌های قزل‌آلار دید که (توی – داخل – درون – در) آب گوش‌هایشان را تکان می‌دهند و در مقابل جریان (تند – خشن – سریع) آب ایستادگی می‌کنند.

(بزرگ روایی دو دل، ارنست همینگوی)



گروه اسمی (۲)

درس پانزدهم

وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. بعضی از وابسته‌ها نیز در صورت لزوم می‌تواند وابسته‌ای داشته باشد. وابسته‌های وابسته عبارتند از:
ممیز، صفت صفت، مضاف^{الیه} مضاف^{الیه}، قید صفت
(۱) ممیز

معمولًاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و محدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می‌آید که وابسته‌ی عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته‌ی هسته می‌شود. نمودار ممیز را چنین رسم می‌کنند:



ممیز‌ها عبارت‌اند از:

- «ن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر...» برای وزن؛
- «فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر...» برای طول؛
- «دست» برای تعداد معنی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف؛
- «توب و طاقه» برای پارچه؛
- «تخته» برای فرش؛
- «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آن‌ها؛
- «تا» برای بسیاری از اشیا.

فعالیّت

فکر کنید و برای اشیای اطراف خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آن‌ها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفات‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره‌ی اندازه و درجه‌ی آن‌ها توضیح می‌دهند؛ مثل : لباس آبی سیر، رنگ سبز یشمی، کاغذ آبی آسمانی. این صفت با صفت همراه خود، یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود^۱ و نمودار آن چنین رسم می‌گردد.

رنگ سفید شیری

↑

(۳) مضافُ الیهِ مضافُ الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل : زنگ مدرسه‌ی ما، کتابِ تاریخ ایران، واژه‌های «ما» و «ایران» مضافُ الیهِ مضافُ الیه‌اند.

نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم :

کتابِ تاریخ ایران

↑

(۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب

↑

(۵) صفتِ مضافُ الیه

کتابِ پسر بزرگ تر

↑
کتابِ این مرد

↑

(۱) یعنی در همین مثال «سفید شیری» وابسته‌ی رنگ است نه «سفید» به تنها‌ی و نه «شیری» به تنها‌ی

متّم چیست؟

پیش‌تر دیدیم که «متّم» گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. متّم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله‌های سه‌جزئی با متّم دیدیم) یا متّم اسم، صفت، قید و غیر آن باشد. در این قسمت، یکی دیگر از متّم‌ها را می‌بینیم:

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید:

علاقة‌ی او به نقاشی زیاد است.

علاقة‌ی او را به نقاشی می‌ستاییم.

از علاقه‌ی او به نقاشی سخن می‌گفتند.

اسم‌هایی که نیاز به متّم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیّت

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت و ... نیازمند متّم‌اند. هر یک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در ثمر سنجیده و معیار امروز، جای متّم هر یک از آن‌ها کجاست. پیش از اسم یا پس از آن؟



تقطّع کدام و سته از کلمات زیر درست تراست؟

الف) عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

ب) عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تقطّع کلمات بالا درست است اگرچه

دسته‌ی «الف» در تقطّع طبقه‌ی تحصیل کرده و اغلب فارسی زبانان کاربرد

بیشتری دارد و به عین جمیت، تقطّع «معیار» محبوب می‌شود. کرده «ب»

شکل تقطّع این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی

توصیه نمی‌شود.

درجول صفحه‌ی بعد، بخشی از این کلمات تقطّعی (اعم از عربی و فارسی)

آمده است. با این توضیح که تقطّع (۱) بر تقطّع (۲) ترجیح دارد.

تقطیع (۲)	تقطیع (۱)	تقطیع (۲)	تقطیع (۱)
کشتن	کشتنی	اصالت	اصالت
چنان	چنان	بُقَاع	بُقَاع
گمان	گمان	تملاوت	تملاوت
دلالت	دلالت	ثبات	ثبات
زمین	زمین	حاسه	حاسه
نشاط	نشاط	حرکه	حرکه
وْجْدَان	وْجْدَان	شجاعت	شجاعت
بَرْيَة	بَرْيَة	شمال	شمال
نقطاط	نقطاط	ثبات	ثبات
شُكْواه	شُكْواه	شرافت	شرافت

تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)
گرامت	کِرامت	عمران	غمران
نمونه	نمونه	کُمار	کمرار
نمودار	نمودار	میں المعلقی	بین المعلقی

خودآزمایی

- ۱) دو جمله مثال بزنید که در آن‌ها واژه‌های «کتاب» و «کاغذ» مضاف‌الیه مضاف‌الیه قرار گیرند.
- ۲) وابسته‌ها و نوع آن را در مثال‌های زیر مشخص کرده، نمودار آن‌ها را رسم کنید.
- قانون نانوشته، دستگاه قضایی، کرسی استادی ادبیات، دیوار بلند باخ، شش دستگاه دوربین فیلم‌برداری نو.

۳) پنج کلمه غیر از آن چه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.

۴) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

باران

آزادی

گل

۵) در جمله‌ی زیر، متّم اسم را پیدا کنید.

افتخار به دوستی با دانایان، افتخار واقعی است.



درس شانزدهم

طنز پردازی

اسفندیار در چشم پزشکی!!

پس «اسفندیار» آهی سرد از دل پردرد برکشید و گفت: همسیره، تا شش ماه دیگر، چشم جهان بین من، نایینا نخواهد شد؟

«سکرتر» گفت: آن دیگر مسئله‌ی خودتان است! وقت آقای دکتر تا شش ماه پر شده و بعداً هم می‌رود خارج!

«اسفندیار» گفت: ما از شهرستان زنگ می‌زنیم. این «رستم زال» با تیر دو شعبه زده به چشممان! پس ما چه کنیم!

«سکرتر» گفت: می‌خواستی دعوا نکنی... یک سال دیگر تلفن کن.

«اسفندیار» گفت: ما دعوا نکردیم. شاهد داریم. این «رستم» خودش اهل دعوا می‌باشد. با همه دعوا نموده... «حکیم ابوالقاسم فردوسی» هم شهادت داده؛ استشهاد محلی تماماً در کلانتری موجود است.

چون دم‌گرم «اسفندیار» در آهن سرد «سکرتر» مؤثر نیفتاد، یک بار دیگر آهی سرد از دل پردرد برکشید و گوشی را گذاشت که یک سال بعد زنگ بزند!

لطفاً بقیه‌ی داستان و آخر و عاقبت کار اسفندیار را در شاهنامه‌ی فردوسی بخوانید!^{۱)}

۱) گل آقا، یکشنبه ۱۹/۹/۶۹

در نوشه‌های بالا، نویسنده یکی از مشکلات اجتماعی روزگار ما را با زبانی خاص بیان کرده است. او با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجانیدن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در آن، نوشه را از حالت متعارف آن خارج کرده است. این بیان غیرمتعارف و خنده‌آور، با بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و زشتی‌ها نوعی نقد محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب از انتقادهای جدی بیشتر است. در نوشه‌ها به این گونه بیان طنز گفته می‌شود.

همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردید، نویسنده با بر هم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌های (Type) می‌آفریند که در وجود آن‌ها زشتی‌ها و پلشی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود. آن‌چنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی به زیبایی و پاکی، متوجه و رهنمون می‌گردد. به این نمونه از عبید زاکانی توجه کنید. «ظریفی مرغی بریان در سفره‌ی بخیلی دید که سه روز بی دری بود و [آن را] نمی‌خورد. گفت: عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!»

خنده‌ی حاصل از طنز، خنده‌ی شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند.

آن‌گاه که زبانِ جدّ اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیرواقعی جلوه دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر می‌کند؛ برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان، در سرزنش ریاکاری و ریاکاران و زشت نشان دادن عمل آنان، حکایت زیر را با چاشنی طنز درآمیخته است.

«زاهدی مهمانِ پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظنَّ صلاح در حق او زیادت شود. چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراتست؛ گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!»

مولوی نیز مدعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد:

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی، ای فرخنده پی

گفت: از حمامِ گرم کویِ تو!

در گنجینه‌ی ضربالمثل‌های شیرین فارسی نیز، این‌گونه انتقادهای توأم با طنز فراوان

دیده می‌شود:

□ دهنده‌ی جیبشن را تارعنکبوت گرفته!

□ خر را که به عروسی می‌برند برای خوشی نیست؛ برای آب‌کشی است!

□ فضول را بردند جهنم، گفت هیزمش تراست!

□ یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهاش باز شود!

نویسنده‌گان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه‌ی آن‌ها «برهم زدن عادت‌ها» است. با بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسانی می‌توان یک نوشه را طنزآمیز ساخت؛ مثلاً در داستان کباب غاز که سال پیش خواندید، پسرعموی نویسنده این‌گونه وصف شده است:

«... دیدم—ماشاءالله، چشم بد دور—آقا و اترقیده‌اند. قدش درازتر و تک و پوزش کریه‌تر شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سرزانوهای شلوارش که از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آن جا مخفی کرده است!...»

یکی از راه‌های ساخت طنز، کش‌دار کردن یک موضوع یا ماجراست. در نمونه‌ی زیر، نویسنده در انتقاد از انسان‌هایی که به جای پرداختن به اصل مطالب، با حاشیه‌پردازی و روده‌درازی مطلب اصلی را به عمد به فراموشی می‌سپارند، چنین آورده است:

مطلوبی که می‌خواهم بنویسم یک مطلب صدرصد تاریخی و تحقیقی است و مربوط می‌شود به چگونگی مرگ یا خودکشی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، که تا به حال مجھول مانده است.

— وقتی متفقین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را مسلم دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند. هفت تیر نوعی اسلحه‌ی کمری بود که در کارخانه‌ی «برنو» ساخته می‌شد و در واقع، یک نوع اسلحه‌ی آتشین به شمار می‌رفت.

سابق بر این، کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، معمولاً برای کشتن افراد از اسلحه‌ی آتشین، از قبیل تفنگ‌های دولول، ساچمه‌ای و «ورنل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی» استفاده می‌نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای این که تفنگ

حسن موسی تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می ساخت و چنان چه حسن موسی این تفنگ را نمی ساخت، کسی دیگری نبود که به جای او بسازد. چون اگر می بود و می ساخت، دیگر آن تفنگ به نام حسن موسی معروف نمی شد و معروفیت (تفنگ حسن موسی) به خاطر اسم سازنده‌ی آن است. مثل تاریخی و این تاریخی...
(یک تحقیق تاریخی - خسرو شاهانی)

این نوشه‌ی طنز آلود همین گونه ادامه می‌یابد و در آن به ده‌ها موضوع اشاره می‌شود
جز اصل مطلب و آن‌گاه این گونه پایان می‌یابد:

«حالا فهمیدید که هیتلر را چه طوری کشتند و چگونه جسدش را سوزانند؟!»
ممکن است نوشه‌ی طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود. نظیر آن چه در سال اول، در درس «مشروطه‌ی خالی» از علامه دهخدا خواندید.

یکی از شگردهای طنزپردازان جایه‌جا کردن حوادث و وقایع است. گاه به سبب اشتباهی که در کاری صورت می‌گیرد، حوادث خنده‌داری ایجاد می‌شود؛ مثل حکایت زیر از مثنوی مولوی:

کری می خواست به عیادت بیماری برود؛ اندیشید که هنگام احوال پرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدhem، از این رو در بی چاره برآمد و بالآخره با خود گفت: بهتر است پرسش‌ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛ بنابراین، پرسش‌های خود را چنین پیش‌بینی کرد:

ابتدا از او می‌پرسم، حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری» من در جواب می‌گویم: خدا را شکر. بعد از او می‌پرسم چه خورده‌ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می‌گویم گوارا باد. در پایان می‌پرسم پزشکت کیست؟ نام پزشکی را می‌گوید و من پاسخ می‌دهم: مقدمش مبارک باد. چون به خانه‌ی بیمار رسید، همان گونه که از پیش آماده شده بود، به احوال پرسی پرداخت: گفت: «چونی؟»، گفت: «مردم»، گفت: «شکر». بیمار از این سخن بی‌جا سخت برآشت. بعد از آن گفتsh «چه خورده‌ی؟» گفت: «زهر»، گرفت: «گوارا باد داروی خوبی است» بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید.

بعد از آن گفت: «از طبیبان کیست او کاو همی آید به چاره پیش تو؟»

بیمار که آشفتگی و ناراحتی اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ،

گفت: «عزمی آید، برو»
از دیگر شیوه‌های ساخت طنز، نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی است. در نمونه‌ی زیر، نویسنده با تقلید از شیوه‌ی نویسنده‌گان قدیم، یکی از موضوعات اجتماعی عصر ما را نقد و داوری کرده است.

قبض آب

ابوالمراد جیلانی مردی بود صاحب رأی و صائب نظر. مریدان، بسیار داشت و پیروان بیشمار.
روزی بر سکوی خانه نشسته بود و مریدان گرد وی حلقه زده بودند و حل مشکل می‌کردند.
مردی گفت: «ای پیر، مرا با اهل خانه جنگ افتداده است و اهل، مرا از خانه بیرون رانده و در،
بسته». گفت: «به خانه آیم و آشتنی تو با اهل، باز کنیم.» و چنین شد.
مردی گفت: «ای پیر، صاحب خانه مرا گوید که بیرون شو.» گفت: «صاحب خانه را بگوی که
پیر گوید، خانه بر من بیخشن و خود بیرون شو.» و چنین شد.
مردی گفت: «ای پیر، صد درم سنگ زرناب می‌جویم» گفت: «بیابی» و چنین شد.
یک یک مریدان می‌آمدند و مراد می‌جستند از ابوالمراد.
ناگاه مردی درآمد و عربضه‌ای بداد سرگشاده و برفت.
ابوالمراد، نخست آن عربضه بیوید و بیوسید و برسید و بر دیده نهاد و سپس، خواندن بیاغازید.
ناگاهی، کف بر لب آورد و فریاد زد: «آب، آب.» و از سکو در غلتید و بیهوش بیوفتاد.
مریدان بر گرد وی جمع آمدند و چندان که پف نم بر صورت وی زدند و کاه‌گل در دماغ وی
گرفتند، باهوش نیامد.

پس او را به بیمارستان بردند و در «سی.سی.بو» بخوابانیدند که مگر سکته‌ی ملیح! کرده است.
 ساعتی در آن حالت بیود تا طبیب بیامد و گفت: «ای پیر، تو را چه افتداده است؟»
ابوالمراد از لحن وی بدانست که طبیب از مریدان وی است. پس زبان باز کرد و گفت: «آب،
آب.» آب بیاوردند که: «بنوش.» نتوشید و بمرد - رحمة الله عليه. -
مریدان بر جنازه‌ی وی گرد آمدند و می‌گریستند که: «دریغا، آن پیر روشن ضمیر و آن شیر
بیشه‌ی تدبیر که به یک عربضه از پای دراوفتاد و بمرد.»
مریدی گفت: «ای یاران، شاید بود که آن عربضه باز نگریم تا چه شَعْوَذَه و طامات در آن نوشته
است؟ باشد که علت تشنگی وی دریابیم و سببِ موت بازشناسیم.»

عريفه بگشودند. قبض آب بهای خانگاه ابوالمراد بود – آنارالله برهانه – به نرخ تصاعدی! و جز آن، هیچ نبود. تمت.

(به نقل از مجله‌ی گل آفا)

در یک نوشه‌ی طنزآمیز، وجود غلطهای املایی که آگاهانه به کار می‌روند، قدرت طنز نوشه را بالا می‌برند؛ مثلاً «طنزیم» کنندگان به جای تنظیم کنندگان.

در برخی از نوشه‌های طنزآلود، نویسنده به کمک بازی با کلمات، لطایف و نکات دل‌چسب و جذابی به وجود می‌آورد.

بهره‌گیری از فرهنگ غنی عامه شامل ضربالمثل‌ها، کنایات و واژگان عامیانه نیز برقدرت طنز می‌افزاید. جمال‌زاده، هدایت و دهخدا از این شیوه به خوبی بهره گرفته‌اند.

بیا موزیم



تفنگ کدام یک از گلماقی که زیر آن ناخوشیده شده درست است؟

الف) نمفاد/نمفاد این نامه را به اطلاع بمكان رسانم.

ب) دماغ/دماغ بشر کجاش خارق العاده ای دارد.

نمفاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آن چه از یک من (یا...)

برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن درست نیست.

کلمه‌ی دماغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شغل درست است.
 دماغ عضوی از بدن است که یکچنان تنسی با جمله‌ی بالامدارد؛ بنابراین،
 واژگانی چون نخاد و دماغ با توجه به معنی مستقل برکدام میکنند. اکنون
 به نوشهای دیگری توجه کنید.

تقطیع نادرست	تقطیع درست
پرمخاطب	پرمخاطب
تارو تبور	تارو تبور
خجل	خجل
خلط بحث	خلط بحث
ضروری	ضروری
کبرس	کبرس

خودآزمایی

- ۱) به کمک یکی از ضربالمثل‌های زیر، مطلبی طنزآمیز بنویسید.
- شتر در خواب بیند پنه دانه.
 - گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشترازندگان مسگری
 - به روباه گفتند شاهدت کو؟ گفت دُمم!
- ۲) با بررسی دو نمونه از آثار طنز معاصران، بنویسید نویسندهای آن‌ها از چه شیوه‌ای برای طنزپردازی استفاده کرده‌اند.
- ۳) با مراجعت به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.
- مُتمَّم فعل، مُصَوَّتِ كوتاه، مضافُ إِلَيْهِ،
مُتمَّم فعل، مُصَوَّتِ كوتاه، مضافُ إِلَيْهِ.
- ۴) معانی مختلف فعل را در جمله‌های زیر توضیح دهید.
- او دندان خود را کشید.
 - على (ع) رنج بسیاری کشید.
 - آرش، زه کمان را کشید.
- ۵) در جمله‌های زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.
- دل‌بستگی شما به مطالعه‌ی کتاب را می‌ستانیم.
 - بوی نان‌های تنوری و دود هیزم‌های معطر، فضای ده را پر کرده بود.
 - مطالعه‌ی ادبیات سرزمین‌ها ما را با اندیشه‌ها، باورها و تحولات فرهنگی دیگر ملت‌ها آشنا می‌سازد.



درس هفدهم

ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

۱) ساده

آن است که فقط یک تکواز داشته باشد : گوسفند، بیابان، خوش، هو، گنجشک، ابریشم.

۲) غیرساده

آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

الف) مرکب: آن است که از دو تکواز آزاد یا بیشتر تشکیل شود : چهارراه، یکرنگ، میانوند، دوپهلو، سه‌گوش، گلاب‌پاش، مداد‌پاک‌کن.

ب) مشتق: واژه‌ای است که از یک تکواز آزاد و یک یا چند وند تشکیل شود : دانشمند، رفتار، گفتار، آمیزه، دردمند، خوبی، کمانک، بهاره

پ) مشتق - مرکب: واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد : هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشтар، حلقه به‌گوش، سرتاپ، سه‌گوشه.

در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیرساده، هیچ تکوازی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی

واژه قرار گیرد، مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دو پهلو، سه گوشه و امثال آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است: خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانه‌ی عمومی اماً به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند باید: خوش‌ها نویس، خوش این نویس، خوش کدام نویس‌ها؟ خوش ممتاز نویس. اگر بتوان در میان دو تکوازِ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که تکوازها از هم جدا هستند؛ مثل:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ.
گل بنفسه ← گل‌های بنفسه.

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.

فعالیّت

شیوه‌ی تشخیص اسم ساده و غیرساده را با فعل ساده و غیرساده مقایسه کنید.

۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آنچنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دشوار» از دو جزء «دش + خوار» ساخته شده است اماً امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان پیشینه‌ی باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین، واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان، ساریان، خلبان، شبان، زنخدان، ناودان، خاندان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاد، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار، دیوانه و وادر را باید ساده به حساب آورد. در موارد مشابه نیز وضعیّت امروزِ واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آن‌ها.

۳) مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف یا ترکیب‌های عطفی، با هم تشکیل یک کلمه می‌دهند، نه بیشتر؛ مثلاً پسرِ دایی، صاحبِ خانه، شاگردِ خیاط، چلو و کباب و کارِ دستی.

در این ترکیب‌ها تکواز میانی (وند) به تدریج حذف می‌شود؛ یعنی این واژه‌ها پس از مددّتی به صورت : پسرُ دایی، صاحبُ خانه، شاگردُ خیاط، چلو کباب و کار دستی در می‌آیند.

فعالیّت

با توجه به نکته‌ی ۳، مواردی را پیدا کنید که تکواز میانی (وند میانی) آن‌ها حذف شده یا در زبان گفتار در حال حذف شدن باشد.

واژه‌های مرکب

۱) اسم + اسم ← اسم : کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه، خون‌بها، شب‌کلاه، گردن‌بند، دست‌بند، خارپشت، سنگ‌پشت، شترمرغ، شاهکار، گاو‌صندوق، دست‌مايه، آلوبخارا، چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز، کاه‌گل، گلاب، صورت‌حساب.

۲) اسم + بن مضارع ← اسم : گوش‌مال، دست‌بوس، هواییما، آشیز، نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مداد‌تراش، دماسنج، خط‌کش.

۳) صفت + اسم ← اسم : سفیدرود، سیاه‌چادر، هزاریا، چهاریا، سه‌تار، سه‌گوش، نخست‌وزیر، چهل‌چراغ.

۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم : خودنویس، خودرو، خودترash، خودآموز.

۵) صفت / قید + بن مضارع ← اسم : زیرنویس، بالاپوش، روانداز، زیرگذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالابر.

۶) صفت / قید + اسم ← اسم : بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیربنا، پس‌کوچه، پیش‌پرده، پیشخوان.

۷) اسم + صفت ← صفت : قدبلنده، بالا بلند، گردن‌کلفت، ریش‌سفید، پا بر هنه.

۸) صفت + اسم ← صفت : رادمرد، بلندقد، زیردست، خوش‌بخت، سفیدپوست،

تنگ چشم، خوش خط، بد گمان، پر زور، کم دوام، بزرگ سال.

(۹) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار، تعجب آور، طالع بین، خدا پسند، چادر نشین، بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنمای.

(۱۰) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خود خواه، خود بین، خود جوش، خویشتن دار، خویشتن شناس.

(۱۱) صفت + بن مضارع ← صفت : زود گذر، خوش نویس، دیریاب، زود رسان، نوآموز.

بیا موزم



کلمات زیر را تلفظ کنید.

قذشکن، بر افتاد، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می کنیم: قن شکن، بر فتاو، امبار، زو تر.

چرا صورت لفشاری این کلمات با صورت نوشتاری آن ها معادل نیست؟

برای مثال در کلمه قذشکن حرف «د» نوشه می شود آما واج / د / به تلفظ نمی آید.

این اختلاف تنظیب دلیل ویرگنی های آدایی زبان است و در طول زمان اتفاق می افتد. این دگرگونی ها را «فرآیند های واجی» می نامند. حال می توانید علت «تمقاطی های زبان را بگهش» این قانون دریابید. فرآیند های واجی در بهترین زبان ها اتفاق می افتد.

این فرآیند ها در اسکال: «کابش»، «افزایش»، «ابدا» و «ادغام» پدید می آیند. در «بیاموزیم» های بعد با فرآیند های واجی بیشتر آشنای خواهید شد.

خودآزمایی

۱) برحی از واژه‌های مرکب، در اصل یک گروه اسمی هستند که ممکن است در آن‌ها جای هسته و وابسته عوض شده باشد. مطابق نمونه پنج مثال پیدا کنید.

گل خانه ← خانه‌ی گل

۲) برحی از واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول اند که گاهی مفعولشان همراه وابسته آمده است. پنج نمونه از هر نوع را بیابید و مفعول آن‌ها را پیدا کنید.

خداشناس ← کسی که خدرا می‌شناسد.

خوشحال ← کسی که حالی خوش دارد.

۳) مطلبی طنزآمیز بنویسید.



درس هیجدهم

کلمات دخیل در املای فارسی (۱)

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
۱	بی‌نشان	اسم	كتاب، قلم، استنساخ، تأليف، تصحيح، مقابله، طبع، نشر	این کلمات بی‌نشان هستند. یعنی نشانه‌هایی از «ال»، «حروف جاره» و «تنوین» که خاص عربی است، ندارند.
۲	نشان‌دار	ال + اسم	السّاعه، السّلام، الغرض، القصه، الباقي، النهايه، الان، البته، الغياث	این کلمات و مشابه این‌ها با نشان «ال» عربی همراه هستند.
		اسم + اً	شخصاً، عجالتاً، ندرتاً، اتفاقاً، فعلاً، نسبتاً، عملاً، استثنائاً	تنوین نصب «اً» این کلمات را نشان‌دار ساخته است.
		حرف + اسم	لذا، على هذا، لهذا، على رغم، على القاعدة، مع الوصف، من جمله، بلاشك، بحمدالله، بلا تشبيه، من باب	این کلمات و مشابه این‌ها معمولاً از یک حرف و یک اسم عربی ساخته شده‌اند که به آن‌ها «جار و مجرور» می‌گویند.

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
۲	نشان دار	اسم + ال + اسم	خاتم الأنبياء، امير المؤمنين، سيّد الشّهداء، سيّد السّاجدين، قبة الخضراء، مشعر الحرام، سدرة المنتهي	املای این کلمات (اعلام و اشخاص) که در عربی معمولاً مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت هستند، به تبعیت از رسم الخط عربی است.
		اسم + ال + اسم	مختلف الأضلاع، كثير الانتشار، مشترك المنافع، متساوى السّاقين، سريع السّير، موقوفُ المعاني	اصطلاحات علمی، حقوقی، اجتماعی و... بخش دیگری از کلمات دخیل عربی است و رعایت املای صحیح آن‌ها ضروری است.

چند یادآوری:

(۱) اگر به یک صفحه از کتاب یا روزنامه دقّت کنید، کلمات فراوانی را خواهید دید که دخیل هستند؛ یعنی در اصل فارسی نبوده‌اند اما در طول تاریخ با زبان فارسی آمیخته شده و سرانجام بخش عظیمی از واژگان زبان ما را تشکیل داده‌اند. به این جمله که بارها آن را در مسیر آمد و رفت خود دیده‌اید، دقّت کنید :

استعمال دخانیات اکیداً من نوع است.

در جمله‌ی بالا فقط به کلمه‌ی «است» برمی‌خوریم که فارسی سره است. اما سایر کلمات، دخیل عربی هستند این واژگان که در تاریخ و فرهنگ ما عمری طولانی دارند، دیگر بیگانه تلقّی نمی‌شوند و بخش عمدۀ‌ای از زبان رایج ما را تشکیل می‌دهند. کلمات دخیل در مقایسه با اصل عربی خود تغییرات آوایی و املایی وسیعی را متناسب با زبان فارسی معیار پذیرفته‌اند. در زبان‌های پیشرفتۀ‌ی دنیا چنین داد و ستدۀ‌ای زبانی معمول و رایج است. کلمات دخیل یاد شده (عربی یا غیرعربی) غیر از کلماتی هستند که بی‌هیچ سابقه‌ی تاریخی و

فرهنگی یک باره، بر اثر تقلید و سلیقه‌ی شخصی افراد معدودی از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی می‌شوند و باید از به کار بردن آن‌ها پرهیز کنیم و معادل فارسی‌شان را به کار ببریم. تعداد فراوانی از کلمات دخیل عربی در فارسی «بی‌نشان»‌اند؛ یعنی از نظر ساختار، فاقد «ال» یا «حرف جر و...» یا «تنوین» هستند. چند مثال دیگر (غیر از آن‌چه در جدول ردیف ۱ آمده است) : صفحه، دقّت، کلمات، دخیل، اصل، طول، تاریخ، عظیم، تشکیل، مسیر و... . این کلمات معمولاً حاوی حروف خاص عربی هستند و همان‌طور که در سال گذشته خواندید، از مقوله‌ی «گزینش‌های املایی» هستند و باید در نوشتن آن‌ها دقّت کرد.

۲) کلماتی مانند «الساعه، السلام، الغرض، القصه و...» نشان‌دار هستند. «ال» این کلمات همیشه نوشته می‌شود و دو گونه کاربرد دارد : اول در کلماتی که با حروف قمری آغاز می‌شوند (ال + غرض، ال + قصه). در این صورت، حرف «ال» نیز تلفظ می‌گردد؛ دوم در کلماتی که با حروف شمسی آغاز می‌شوند (ال + ساعه، ال + سلام). در این صورت حرف «ال» به تلفظ نمی‌آید و به جای آن حرف شمسی (س،...) مشدّد تلفظ می‌شود.
۳) کلمات دخیل عربی «شخصاً، عجالتاً، نُدْرَتاً و...» نشان‌دارند. این کلمات در فارسی – بدون استثنا – نقش قیدی می‌یابند. به کاربردن آن‌ها در حدّ اعتدال توصیه می‌شود. رعایت «الف» و «ـ» در املای این قبیل کلمات الزامی است.

۴) کلمات «لذا، على هذا، من جمله و...» در عربی از یک حرف و یک اسم تشکیل شده‌اند که به آن‌ها «جار و مجرور» می‌گویند. این کلمات نیز «نشان‌دار» هستند و معمولاً در زبان فارسی نقش قیدی دارند. چند مثال دیگر : على الاصول، عن قريب، من بعد، إلى آخر. املای کلماتی مانند «على هذا، على رغم، عن قريب و من بعد» به همین شکل ترجیح دارد و به شکل متصل توصیه نمی‌شود. (عليهذا، علىرغم، عنقریب و منبعد)

۵) کلمات دخیل «خاتمالانبياء، اميرالمؤمنين، سيدالشهداء و...» از مقوله‌ی «اعلام و اشخاص» هستند و با داشتن «ال» نشان‌دار شده‌اند. این کلمات در عربی یا مضاف و مضاف‌الیه هستند (خاتمالانبياء، اميرالمؤمنين) یا موصوف و صفت (قبةالخضرا، سدرةالمتهی) اماً در فارسی یک کلمه تلقی می‌شوند (شبه ساده) و در نقش «اسم» یا «صفت» کاربرد دارند. در املای این قبیل کلمات، رعایت رسم الخط عربی آن‌ها لازم است.

۶) اصطلاحات علمی، فنّی، حقوقی، فلسفی و... فراوانی از کلمات دخیل عربی در زبان فارسی رواج دارد : سریع السیر، جدیدالاحداث، کثیرالانتشار، مستجابالدعوه، مَرْضِيُّ الطَّرْفِين، کاملةالوِدَاد، مختلفالأَضْلاع و... این کلمات نیز با «ال» نشان دار هستند و شبهه ساده تلقی می شوند.

فعالیّت

از متن درس های ۱۹ تا ۱۲ کتاب های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی سه

مضيف و مهمان سرا – منطق الطير عطار – محرم حقيقة – حقه‌ی زر – غمزه‌ی غمازه –
غازه و سرخاب – شتر جممازه – نفس ناطقه – حلأوت سخن – حجاب ظلمانی – خرد و
بزرگ – مقولات و مفاهيم – ترجمه‌ی ابن مقفع – خوش و نزه – متصدید و مرغزار – طاعت و
مطاوعت – رهایی و استخلاص – صواب و مصلحت – خرد و دها – قضای آسمانی – ورطه
و مهلکه – معونت و مظاهرت – وقیعت و بدگویی – اهمال و سستی – سیادت و بزرگی – ثقت
و اطمینان – سیرت و خصلت – سنت دیرینه – گسیختن و زایل شدن – لا یتغیر و پایدار –
ارابه‌ی زمان – شعله‌ی مهیب – مصون و محفوظ – خلافت و وصایت – غنا و قداست –
صحیفه‌ی عالم – و دیعه‌ی مطمئن – تحفة‌الأحرار جامی – قالب نمادین – عرضه دهنهانی‌ها –
روضه‌ی فیروزه‌فام – خطوط متقارب – زیان دیده و غرامت زده – مکاس و چانه‌زدن –
صره‌ی دینار – سستی و اهمال – ستایشگر و ثناگو – تذروی کشته – موضوعات محوری – بُق
کرده و غمگین – جدّی و مصر – برخورد و تلاقی – چادر و مقعنعه – صدای محزون – قدمت
تاریخ – برق و صاعقه – حُسن تعليل – اتراق و توقف – استبعاد و دوری – غایت القصوای
مقصود – طیلسان آبی – وصله‌های رنگارنگ – متعینین و تُجّار – عقرب جراره – مار غاشیه –
داستان کلئوپاترا – سوء‌اضممه – طاق ضربی – خضرنی – معبد پانتئون –
واژه‌ی مستعمل – کلمه‌ی مهمل – واقعیّت عینی – تضاد و تضمن – ابهّت و شکوه –

فرقه‌ی ضاله – عنوانین والقاب – اجناس و امتعه – اطعمه و اشربه – صور و سیر – غدد بدن – مضایق و تنگها – وقایع و سوانح – ضعفا و اغنيا – قلاع اسماعیلیه – تُحف و هدايا – نواغ ریاضی – عواطف و احساسات – تأثیرگذار و تأثیرپذیر – وقار و طمأنیه – بوی مطبوع – مقام متبع – وهم آسود و سایه‌وش – ظلمانی و موحش – راقم سطور – باب الجنّه‌ی قزوین – اقامت و سُکنا – بالمره و یک باره – لامحاله و ناچار – شِگردها و لطایف الحیل – تضاد و تناقض – هبوط و صعود – ماهی قزل‌آلا – استشهاد محلی – فرزند صاحب فرات – قضای نماز – شعوذه و طامات – نرخ تصاعدی – عریضه و نامه – نطق غرّا – قسم مغلظه – عربی فصیح – غرّه و فریفته – اضطراب و بی‌حوالگی – نشريّه‌ی کثیرالانتشار – ابیات موقوف‌المعانی – مِن باب مثال – به زودی و عن قریب – شخص مسلوب‌الاراده – لغایت خرداد – نماینده‌ی مرضی‌الظرفین.

خودآزمایی

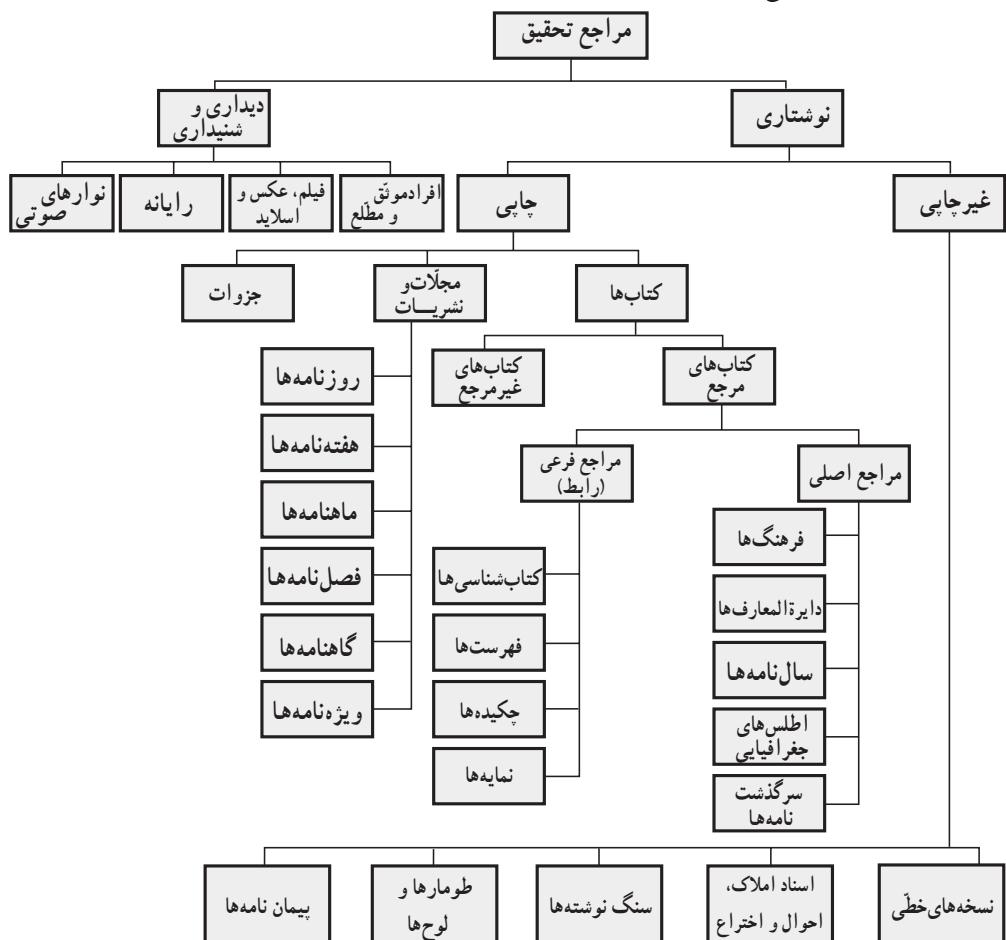
- ۱) از بین کلمات زیر، کلمه‌های دخیل عربی را شناسایی کنید و آن‌ها را به تفکیک «تشان‌دار» و «بی‌تشان» بنویسید.
- ۲) دارالحكومه، بین‌المللی، من البدو الى الختم، لغایت، عظیم‌الجهة، قلیل‌البضائع، سخاوتمند، مسلوب‌الاراده.
- ۳) «مع الوصف» و «مع الأسف» را مقایسه و معنی کنید.
- ۴) کدام گزینه در مورد کلمات «به ندرت»، «ندرتاً» و «بسیار کم» صحیح است؟ چرا؟
 - الف) باید فقط «بسیارکم» را به کار ببریم.
 - ب) باید فقط از «ندرتاً» استفاده کنیم.
 - ج) باید از «به ندرت» و «بسیارکم» استفاده کنیم.
 - د) می‌توانیم از هر سه کلمه به تناسب موقعیت کلمات قبل و بعد آن‌ها استفاده کنیم.
- ۵) سه کلمه‌ی مرکب از متن «اسفندیار در چشم پزشکی» پیدا کنید و بنویسید.



درس نوزدهم

مرجع‌شناسی

به نمودار مرجع‌شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آن‌ها مراجعه کنیم. همچنان آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرة المعارف‌ها

دایرة المعارف، عنوان عمومی همه‌ی کتاب‌هایی است که حاوی زیبده‌ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاء‌العلوم فارابی و الفهرست ابن‌نديم که نوعی دایرة المعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند. تألیف دایرة المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی «دایرة المعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرة المعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) **دایرة المعارف فارسی**: این دایرة المعارف به سریرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسنده‌گان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرة المعارف فارسی، دقّت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرة المعارف رجوع می‌کنیم:

طنز (tanz) [عربی، = به استهزا از کسی سخن گردیده‌ی منسوب به او و رسالتی تبریزات وی-پنفوی گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که مشاهده‌های میکنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در در بر شمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت دوره‌های بعد نیز داریم، و چرید و بزند علی اکبر تعبیر از هجو را تدارد، و اغلب غیر مستقیم و به دهخدا (نیز سه صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر تعریض عموب کسی یا کاری را بازگو میکند. در نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از آثار ابراج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در هجوسراگی است، از قدیمعمرین ایام شعر دری کنار یکدیگر سیر گردیده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، داشته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. هجو.

۱۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: کار تدوین دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴ زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اماً پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانش‌نامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه‌ی اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است.

با هم به یک مدخل از این دایرة المعارف مراجعه می‌کنیم:

۱۰۰، ق = ۳۰، م = ۳۰، ن = ۵۰، من = ۵۰، ع = ۷۰، ف = ۸۰، ص = ۹۰، ق = ۱۰۰، ر = ۱۰۰، ش = ۱۰۰، ت = ۱۰۰. در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۱۰۰، از حروف ترکیبی استفاده نموده، ۵۰۰ = ت، ۹۰۰ = ت، و ۱۰۰۰ = را نیز به میله الف و علامت کوچکی بر روی آن نصایش می‌داند. اما اعراب حرف خاص خود را که بدستگاه ابجدی افروزده بودند، به عدد تبدیل کردند: ت = ۵۰۰، ع = ۱۰۰۰، ق = ۱۰۰۰، ض = ۱۰۰۰، ط = ۱۰۰۰، غ = ۱۰۰۰. در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با انتباش آن حروف از نقطه‌ی تسطیع همراه نبود و اصولاً این روش در کتب‌های کهن، آنچنان‌که گاه، تصویری می‌رفت. رواج نداشت. در کتب‌هایی که از زبان‌های سامی در دست آمدند، هر گروه برای این شمارش، روش خاص خود را داشتند (علی، ۲۲۲/۸). در کتب‌های آرامی، عربی که معمولاً در زمانه‌ی تاریخ خط و زبان عربی بررسی می‌شوند (آذرنوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، لاحظه‌ی می‌شود که در بین از اینها، هیچ گاه از حروف ابجد استفاده ننموده است (طوری، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳؛ بلاتر، ۹۳). مثلاً رقم ۲۰۴ می‌توان گفت شماره‌های حروفی هر گز رواج عام نداشت و از درباره از مواردی می‌دانند، تاچار ترتیب را نیز باید منحصر بوده است. به احتمال سیار، در اغذیه‌ی اسلام از سریانی و یا عربی تقلید شده است.

الدک اندک ارزش شمارشی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافته و به دست بشکویان و چادوگران و سنجمان اخذداد و حتی قریه‌های حروفی (هم) از آن بهره‌های عرفانی و جادوی می‌برند. این خلدون به بشکویان و اسفهاده‌های ایشان از حساب جمله (هم) – که او حساب الیم طوانده – اشاره کرده می‌تواند که این معنی در آخر کتاب السیما منسوب به اسرسطور آمده است (ص ۴۰)، اما او خود اندکی بعد این انتساب را رد می‌کند. با این‌همه، اشارت او شاید بر بشکویان بودن اصل این روش غیب‌گویی دلالت داشته باشد. همو (هم) به بعد) به یعنی در بحث جامعی در خواص جادوی حروف و اسماء برداخته است. به طور کلی از حساب جمله، بیشتر در این موارد بهره برگرفته نموده است: جذو (ملا نیمدوخ)، تعاویه، ازوع ظسم، ازانه ماذه، تاریخ در شعر که خود از غلون شعری گردیده، ماده تاریخ در برخی ساخته‌های و کتب‌های اخیر از شمسه‌گذاری فصول با صفحات مقدمه کتابها.

آیینه (ا، ب، ج، د)، ترتیب ۴ صفات نخست از صفات‌های بیست و دو گانه‌ی صافی - عربی که از با پای اختصار بر ترتیب کهن‌القای عربی اطلال تقدیم شده است. از زمانی که در کنار خطهای مشکل نگار (مصری) و القبایهای هجایی (میعنی تحریق)، القایی ترتیب از حروف صفات باید نمود، با ۲۲ حرف از حروف آیینه اشنا شده‌ایم. اینک با توجه به کتابهای اخیر، شاید بتوان گفت که القای خط اوگاریها (اتار و اسن شتر، در شمال سوریه) تخفیف القایی است که تاکنون نشانه شده است. این کتابهای اوساط هزاره ۳ ق م متعلق است و تکاری آنها به خط میخ شیوه است، اما القایی که از آنها به دست آید، نه بر همان پا تصوری، بلکه بر اساس صفات‌ها اسنواز است و همان حرفی است که در ۶ گروه اول از القای ابجدی گرد آمده است. همین تبار از سده ۱۲ ق م در خطهای تازه‌تر فیضی تبر من و توان یافته (فهری، ۱۷۲؛ رأس نمره، ۲۰۵؛ القای فیضی)، این حروف بیست و دو گانه‌ی فیضی در زبان عربی (او شاید هم در عربی و سریانی) ظاهر آرامی انسانی حفظ، بد ۶ گروه تقسیم شده است: آیینه، هوّه، حلّی، گلّن، مخّض، فَرَسَةٌ (در نهر نخست هر یک از گروهها، بعث سیار تقدیم شده است). ترتیب این صفات‌ها یگان از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در مردم نگارش‌های عربی کهن (مثلًا سفال توپنهای ساره در فلسطین، نک چوداپیکا، ۱۱۷۴۵)، بعضی از علاوه، احتساب از عدد دلالت داشته است و اگر به حرف، ارزش عددی می‌دانند، تاچار ترتیب را نیز باید مراعات کردند. این القای خط روش زبانهای آرامی و عاخته زبان و خط تسطیع به عربی راه یافته (فریباره بیداش و گسترش خط عربی، نک اذرنوش، جمه)، اما در دستگاه ابجدی فیضی، بیش از ۲۲ صفات که در ۶ گروه جمع آوری شده‌اند، موجود نیست. از این روابط صفات‌ها را تا ۲۸ در گروههای اندک و مطلع به آن مسگاه افزودند و آنها را در ارواده خوانند. اقسام غیر عربی که آن خط را به کار بردن و صفات‌های خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغیری ندانند و گروهها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بود، به کار گرفتهند با حداقل به صفات‌های خود همان ارزشی را که مشکل شتاب آنها در عربی داشته، دادند (مثال ب = ب). در بتوان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج سیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌های متعلق به ۱۳۵ ق م بوده است. به همین وجهت برخی از محققان روش عربی را تقدیمی از روش بونای داشته‌اند (چوداپیکا، همانجا). ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عربی و عربی چینی است: ا، ب، ج، د، ه = ه، ف = ف، ز = ز، ح = ح، ط = ط، آ، ن = ن، ک = ک

(۱/۳) دانشنامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) گروهی از علماء و دانشمندان در بنیاد دایرة المعارف اسلامی گردآمدند و کار تدوین و تألیف این دانشنامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرة المعارف‌های مهمی چون دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف ایرانیکا و ... استفاده شده است. نام نویسنده‌گان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است.

دقّت علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرة المعارف است. با هم به مدخلی از این دایرة المعارف رجوع می‌کنیم:

دانشنامه‌ی جهان اسلام دید از مدیمه سراسی مود (ص ۵۴-۵۵)، از دیگر مکاتبات نظامی حکایات بدیهه سراسی معاصری است که چون سلطان محمود دو سال است نفرمان داد تا ابا زکریا گیلی مورد را سرمه روز بدم پیشی‌پاس و بدلش شد. سرانجام عصری با سرسرا برگ راهی شد از طرف پیشی‌پاس خوش ساخت (ص ۵۷-۵۸) همچنین نظامی‌چند ویدیو از بدیههای مترک، از قصه و شیوه نقل کرده (ص ۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲) پس از مبارزه بدریگی سخنی از آن در فرمونت کوتاه، یعنی میان دو پارک گشی سافر در خدمت ملکی خیانت، پسچ بیت امکون را با علاوه‌ی اتفاقات به کار می‌رود (دی‌اسلام، ذیل «تجهیز»). مقاله از مدخل و مدیمه «زویست و فکرت» (اندیشه) است.

در میان هرچهار از دوازده بخش از سلطان بدیهه سراسی موسوم و پیش‌بده مود است در میان این‌ها نیز بدیهه سراسی نشانه طبع و فرمونت شاعری و نثر در آی بوده است. شعرخواص از روزگار قدیمه از این‌ها و میان، هشتماهی حصر موصی متن‌شنس خس عرب‌سی و در عصر حدیث حشنه‌ای سالاجه مدریس و نزی‌جلال توپی و روح داشته است. میان نین موافق شمار مناسیب تیف من‌کرده باهن انحصاری می‌سروده‌اند و بیر تعلماش از شاعر قدمای را من‌حوالده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان سیزی از شاعری شده است (پیرپنک، ذیل «بدیهه سراسی»).

به گفته همان عرب‌موصی (ص ۷۱) مدیمه، رکن اعلائی هشت شاعری است و شعرهای واسطه بدیهه گویی پادشاهی سپاهی پادشاهی. نظامی مکاتبات دیدی‌زدی در مبارزه بدریگی سراسی نقل کرده که مشهورترین و قدیمیترین آنها در زیر بدیهه گویی روکن است که پیون افاقت امیر نصیر مسامنی در هوات طولانی شده، اطرافیان امیر نصیر که آزو و مدن سازگشتند به دیر مودن از روکن خواستند که با سروهون شعری امیر را به بازگشت به پیاز غصب کند، و روکنی نیز شعر ویوی می‌مولان، و سروهون امیر چون شنید، چنان حاشیش دگرگوی شد که بدون کفشن پیانی در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. از بنحو نظامی گوید آن اندیش که روکن در آن

۱/۴) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم‌اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند.

با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

این سپنا در آنجا به جهان جشم گشود. پنج سال پس از برادر که هشت نام محمد به دنبای آمد، این سپنا خست به آموختن قرآن و ادبیات برداخت و ده ساله بود که همه قرآن و سیاراتی از مباحث ادبی را فراگرفته و انگلیرش‌شگفتگی درگران شده بود. در این میان بدروی دعوت یکی از داعیین مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیرادن ایشان به نسخه‌من درست. برادر این سپنا نیز از آن بود، پدرش این سپنا را از پیرادن ایشان را پنهان کرد. این سپنا علیان را پذیرفته بود و از پیرادن ایشان به نسخه‌من درست. این سپنا علیان دعوت می‌کرد، اما او چون به سخنان اثاثان گوش می‌داد و گفته‌ها باشتن را دریزه خطل و نفس می‌فهمید. نیز تو شنست این سپنا ایشان را پنهان کرد و پیرادن شود. پدرش رسائل اخوان‌الصفاء را مطالعه می‌کرد و این سپنا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سیزی فروشی به نام محمود مُتاخی که از حساب هندی آگا، در فرسناد و این سپنا از وی این فن را آموخت. در این هنگام داشتمدی به نام ابویعبدالله (حسین بن راوح‌الظری) یادگیری که دعیی فلسفة دانی بود، به بخارا آمد. پدر این سپنا وی را در خانه خود چای داد و این سپنا نزد او به آموختن فلسفة پرداخت. وی پیش از آمدن نایابی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زعهد فقه آموخته و در این زمینه ساخت جواه و پیرا و با همه نیووهای اخراجی، به روشن فقهان آشنا شده بود. آنگاه این سپنا نزد نایابی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (ایساغوگی = ایساغوجی)^۱ اثر پُرپوریوس^۲ فلسفه نوافلکوئی اخراجی در این راه نا پدانجا پیش وفت که تکات تازه‌ای کشیت می‌کرد و سبب شگفتگی سپاه استادشان می‌شد. چنانکه وی پدر این سپنا را وادار ساخت که فرزندش را پکارا و تنها در راه دانش مشغول کند. این سپنا بخششای ساده منطق را نزد نایابی فراگرفت، اما او را در بخارا «تفاقی این دانش نایابه یافت، از این ره به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه تبرجهای میگران برآنها برداخت. تا اینکه در این دانش پیغمبر، دست شد. وی هرماں کتاب «عنصر» با اصول مذهبیه^۳ تر آقیلیس (پوکلایلیس)^۴ ریاضی دان شهور بیوانی آسده^۵ و ۳ قلمارانیکی نزد نایاب خواند و سپس بقیه سائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف المحتسبی (یگیت سوتاتکیس)^۶ از طبلیوس (کلاودیوس پتوپایوس)^۷ «ستانه شناس بزرگ» پرتوانی آلت دوم سده ۲ قم را نزد نایابی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهاهی هندسی آن، نایابی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش پیغواند و سائل آن را حل کند و مشکلات را از روی بیرسد. اما به این کار پیرداخت و این سپنا نزد خودش مبتلی آن را حل کرد. چنانکه سپاهی از مشکلها را نایابی نمی‌دانست. مگرین از آنکه این سپنا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، نایابی بخارا را به فصل گنجانج و رسیدن به دوبار ایوبعلی مأمون بن محمد خوارزمیه، ترک کرد. در این میان این سپنا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

این سپنا، ابوعلی حسین بن عبد الله بن سپنا^۸ ۲۷۰-۲۷۱ ق.هـ^۹ در ۱۳۷۱ (م)، بزرگترین فلسفه‌دانی و پژوهشگر نعمت از ایران در جهان اسلام.

زندگی و سرگذشت: مادر پیرا زندگی و سرگذشت این سپنا آنکه پس پیشتری داریه نادوپاره^{۱۰} نیز پیش از ایران در زندگی نامه‌ای است که ابوسعید موزجانی^{۱۱} (۲۸۵ ق.هـ)^{۱۲} شاگرد و فاراوری به توشه‌نشست آورده است و بعده توشه‌نشست آن تغیر این سپنا و بعض دوام آن گزارش و توشه خود جو راجی است. این توشه بعد از به سرگذشت^{۱۳} یا «سیره»^{۱۴} مشهور شده است. کهنه نزدین متنی که از این سرگذشت در دست است. کتاب تاریخ ایران‌الحكمة^{۱۵} تر ظهیر الدین ابوراسخی علی بن زید پیهنه است که محبوبین طالب‌زاده‌ای در بخارا این سپنا در پیرادن در کتاب این گزارش، مادا گزارش دیگر را از زندگی این سپنا نزد این ایوبیه در عيون الایله، وی در تاریخ العکس، از این فقط می‌باشد. گزارش‌های هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع شنیرگ اینها همان روابط جو راجی به قتل از خود این سپنا و سپس بقیه گزارش جو راجی از سرگذشت است. این خلکان نیز در وقایات الا عابدین^{۱۶} (۱۵۷۱) گویا از روزیت بیمه هرره گرفته و نکانی را دروده است که در از این این ایوبیه در این سپنا نزد ایوبیه که به دست پیش این احمد کاشی در ۲۵۴-۲۵۳ ق.هـ توشه‌نمده بوده است. اهل ایران این سرگذشت را توشه‌کاشی پنداشته است و آن را به مناسبت هزار سوله این سپنا در مجموعهٔ یکری این سپنا در ۱۹۵۲ در فاهره، با عنوان «لذکت»^{۱۷} قی احوال النبیع الرئيس این سپنا^{۱۸} منتشر گردید. این در ۱۹۷۴ و پیام گلمن^{۱۹} این سرگذشت را برایهٔ چندین دست توشه به شیوه‌ای انتقادی تدوین و یا عنوان «زندگانی این سپنا»^{۲۰} با ترجیه ایگلیسی آن منتشر شد. این من ناکنون بهترین متنی است که از سرگذشت این سپنا غریب دست است. هرچند در آن لغزشها و انتبهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات باقت می‌شود که متفاوت اول اینها در تقدیمی که برآن کتاب در مجله‌العلماني «اسلام»^{۲۱} (۱۹۷۵)، صص ۱۵۱-۱۴۸^{۲۲} توشه، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی این سپنا را برایهٔ روایت خودش و سپس دنباله آن را به دوایت جو راجی می‌آوریم، این سپنا در حدود ۲۷۰ ق.هـ^{۲۳} در بخارا زاده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمایرواپی نوع بن منصور سامانی^{۲۴} (۲۶۶۱-۲۷۰ ق.هـ)^{۲۵} به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام طرمیش در دستگاه اداری به کار پیرداخت. او از قریه‌ای در نزدیکی آنجا، به نام آشنهه زنی^{۲۶} (ستانه نایاب) را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گردید.

مطالعه‌ی آزاد

- علاوه بر دایرة المعارف‌های عام که به آن‌ها اشاره کردیم، برخی دایرة المعارف‌ها در رشته‌ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شوند؛ چون:
- (۱) دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
 - (۲) فرهنگ نامه‌ی کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.
 - (۳) فرهنگ نامه، نوشته‌ی برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.
 - (۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۲۸.
 - (۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.
 - (۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.
 - (۷) واژه‌نامه‌ی ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.
 - (۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.
 - (۹) دایرة المعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.
 - (۱۰) گیاه‌شناسی مصور، پ، قورنیه، تهییه و تنظیم احمد کویاهی، تهران، ۱۳۴۸.

۲) سرگذشت نامه‌ها

- در این گونه کتاب‌ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود؛ از جمله‌ی سرگذشت نامه‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:
- (۲/۱) معجم ادب‌ها، نوشته‌ی یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲/۲) آل‌اعلام، خیرالدین زرکلی، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲/۳) ریحانة‌الأدب، محمدعلی مدرس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوار ۱۳۴۷.
- ۲/۵) چشمی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب‌الألباب عوفی، تذكرة‌الأولیاء عطار، نفحات‌الأنس جامی و ...).
- ۲/۷) زندگی‌نامه‌ی علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه‌ی مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.
- (۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)**
- از جمله منابع مهم رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آن‌ها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره‌ی حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این‌باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آن‌گاه از آن‌ها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کیم.
- مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از :

- ۳/۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه‌ی فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» با نظرارت کتاب‌خانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله‌شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه‌ی این مقالات است. در تمام کتاب‌خانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.
- ۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.

(۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه‌ی تنظیم مجموعه‌ی یاد شده، موضوعی است.

(۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقّت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آن چه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمرة‌ی منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

*) علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل :

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷

۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احمدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم‌فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتاب‌نامه‌ی مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.

**) کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس‌برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

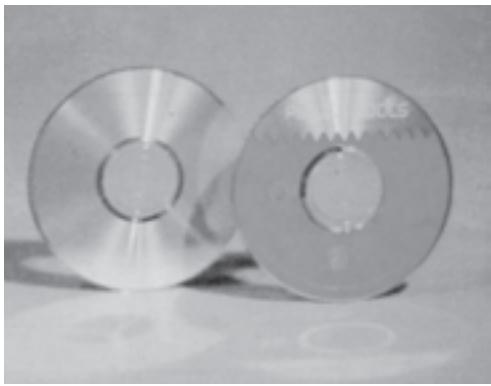
اطلاعات مربوط به کلیه‌ی منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کمترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آن‌ها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی ده‌خدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهّز شده‌اند و هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق





رايانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آن‌ها نیز در محل خود استفاده کنند.

خودآزمایی

- ۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آن‌گاه نتیجه را گزارش دهید.
- ۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت‌برداری کنید.
- ۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.
- ۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.
کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل‌سازی، گلاب‌پاش، گل‌شهر، گل‌پوش، گلستان، گل‌دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه‌ی مشتق از یک تکواز آزاد و یک یا چند تکواز وابسته تشکیل می‌شود. تکواز آزاد را «پایه» و تکواز وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»‌ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

* مهم‌ترین پیشوندها:

۱) با

با + اسم → صفت:

۲) بی

بی + سواد، بی درد، بی علاقه، بی استعداد → صفت:

۳) نا

الف) نا + صفت → صفت:

نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم → صفت:

ب) نا + اسم → صفت:

ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان → صفت:

پ) نا + بن فعل → صفت:

ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناتوان → صفت:

(۴) نـ

نـ + بن فعل \leftarrow صفت : نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه‌ی نسوز)

(۵) هـ

هم درس، هـ وطن، هـ خانه، هـ خانواده، هـ عقیده.

هم + اسم \leftarrow صفت :

* مهم ترین پسوند هـا

(۱) یـ

الف) اسم + یـ \leftarrow صفت : تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،

فـی

□ «گـی» گونه‌ای از «یـ» است در واژه‌هایی که به «ـه / ـه» ختم می‌شوند :

خانگـی، هفتگـی، همیشگـی، خانوادگـی

ب) صفت + یـ \leftarrow اسم : زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درشتی

□ «گـی» در این مورد نیز گونه‌ای از «یـ» است :

آلوـدگـی، مردانـگـی، پیوـستـگـی

پ) اسم + یـ \leftarrow اسم : بـقالـی، نـجـارـی، خـیـاطـی (ایـن واـژـهـا هـم برـنـامـ

عملـ وـ حـرـفـ وـ شـغـلـ دـلـالـتـ دـارـنـدـ وـ هـمـ بـهـ مـکـانـ

همـانـ عـملـ، حـرـفـ وـ شـغـلـ اـطـلاـقـ مـیـشـونـدـ).

(۲) گـرـ

اسم + گـرـ \leftarrow اسم (صفت شغلی) : آهنـگـرـ، زـرـگـرـ، کـوـزـهـگـرـ، کـارـگـرـ

(۳) گـرـی

صفت + گـرـی \leftarrow اسم :

وحـشـیـگـرـیـ، موـذـیـگـرـیـ، يـاغـیـگـرـیـ، لاـبـالـیـگـرـیـ

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کـوـزـهـگـرـیـ

ایـنـ استـ کـهـ کـوـزـهـگـرـ بـهـ تـنـهـایـیـ کـارـبـردـ دـارـدـ. اـمـاـ

يـاغـیـگـرـ وـ موـذـیـگـرـ بـهـ کـارـ نـمـیـ روـندـ. بـهـ هـمـیـنـ

دـلـیـلـ، درـ کـوـزـهـگـرـیـ تـنـهـاـ «ـیـ» پـسـونـدـ مـورـدـ نـظـرـ استـ

وـ درـ يـاغـیـگـرـیـ، «ـگـرـیـ»..)

(٤) سیّت

اسم/صفت + سیّت → اسم :
شخصیّت، جمیّعیّت، موقعیّت، مالکیّت، انسانیّت،
مسئولیّت، مأموریّت، مرغوبیّت (تکواز پایه‌ی
این واژه‌ها، عربی است).

(٥) ار

بن‌ماضی + ار → اسم :
کردار، رفتار، کشّtar، گفتار، نوشتار، دیدار،
ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند :
گرفتار، برخوردار

(٦) ه / ه

الف) بن‌ماضی + ه / ه → صفت مفعولی : افسرده، گرفته، رسیده
 ب) بن‌مضارع + ه / ه → اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه،
 گیره، پیرایه، آویزه، نمایه
 پ) اسم + ه / ه → اسم : زبانه، دهانه، گردنه، چشم، لب، دندانه، پایه،
 دسته، تیغه، زمینه
 ت) صفت + ه / ه → اسم : سفیده، سوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه،
 هفته، هزاره

(٧) ش

بن‌مضارع + ش → اسم :
روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش،
پوشش

(٨) ان

بن‌مضارع + ان → صفت/قید : گریان، دوان، خندان، روان

(٩) انه

الف) اسم + انه → اسم :
صبحانه، شاگردانه، شکرانه
 ب) اسم + انه → صفت/قید :
مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
 پ) صفت + انه → صفت/قید :
عاقلانه، محترمانه، متأسفانه، مخفیانه

۱۰) گانه

صفت‌شمارشی + گانه → صفت: دوگانه، پنج‌گانه، هفده‌گانه

۱۱) نده

بن‌مضارع + نده → صفت: رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

۱۲)

بن‌مضارع + ا → صفت: جویا، روا، کوشما، بینا، پذیرا، دانا

۱۳) گار

خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار → صفت: بن‌فعل + گار

۱۴) چی

قهوه‌چی، معدن‌چی، پست‌چی، تلفن‌چی → اسم: اسم + چی

۱۵) بان

باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی‌بان → اسم: اسم + بان

۱۶) دان

نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه‌دان → اسم: اسم + دان

۱۷) ستان

سرودستان، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان → اسم: اسم + ستان

۱۸) گاه

خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، داشنگاه، پالایشگاه → اسم: اسم + گاه

۱۹) زار

لاله‌زار، چمنزار، گندم‌زار، گلزار، نمکزار → اسم: اسم + زار

۲۰) سیه

مجیدیه، مدحیه، نقلیه، خیریه → اسم / صفت: اسم + سیه

۲۱) ک

طفلك، اتفاک، شهرک، عروسک → اسم: الف) اسم + ک

زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک → اسم: ب) صفت + ک

(۲۲) چه

اسم + چه ← اسم :

(۲۳) مند (، اومند)

اسم + مند ← صفت :

(۲۴) وَر

اسم + ور ← صفت :

(۲۵) ناک

اسم + ناک ← صفت :

(۲۶) وار

اسم + وار ← صفت / قید :

(۲۷) واره

اسم + واره ← اسم :

نامواره

(۲۸) گین

اسم + گین ← صفت :

(۲۹) ين و ينه

اسم / صفت + ين / ينه ← صفت : آهنيں، زریں، زرینہ، رنگین، خونین، دروغين،

نوين، چويين، چوبينه



واژه‌های «انش»، «دست کیره»، «برافتاو» را چنین می‌خوانیم:
 انش، دس کیره، برافتاو یعنی «ت» و «ا» را در این واژه‌ها تلفظ نمی‌کنیم:
 زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واژه‌های کلمه‌اندک آنک «حذف» می‌شوند.
 به این فرآیند واجی «کاهش» می‌کویند. این پدیده کاه در واژگان خود زبان
 یا واژگان عاریتی (خل) اتفاق می‌افتد؛ مثل:

(۱) افتادن بجزه پسر از صوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛ مثل:
 انش(ء)، املأ(ء) و اجرأ(ء).

(۲) حذف واژ «ت» و «د» در زنجیره‌ی کفتار و قتی آخرین واژ یک
 بجایشده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست بند → دس بند و قندشخن → قن شخن.

(۳) حذف بجزه‌ی آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره‌ی کفتار مثل:

برافتاو ← برافتاو بازآمد ← بازآمد

خودآزمایی

۱) ساخت وازه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام واره \leftarrow نام (اسم) + واره (پسوند) \leftarrow اسم

افسانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سبزهزار، سیمینه.

۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار

رفته باشد.

مثال: بی جا : او بی جا و بی مکان است. (حرف اضافه) او بی جا سخن گفت. (پیشوند)

بالدب، بی نام، بی کار، باهنر

۳) برای هر یک از ساختهای زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آن‌چه در درس خوانده‌اید).

اسم + گین \leftarrow صفت : ... و ...

اسم + ه / ه \leftarrow اسم : ... و ...

نا + صفت \leftarrow صفت : ... و ...

۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آن‌ها صورت پذیرفته باشد.

۶) در متن زیر که از درس پانزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطره‌ی خویشاوندی انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش کار که سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته‌های پیچیده‌ی خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری‌های نوروز به دامن وی باز می‌گردد و با او این بازگشت را جشن می‌گیرد..»



درس بیست و یکم

نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در اینجا ما تنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمالی می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی می‌تواند انتقال اطلاع به دیگران یا ایجاد حس هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستمان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی خبر است. وقتی در برخورد با دوستمان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چه طوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی خبر باشد بلکه تنها با او همدل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پرآموzman نمی‌رساند. همچنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوبِ همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره‌ی آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آن‌چه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به‌نهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌شنینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوبِ سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوازی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظام زبان توصیف‌پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر :

به نامِ خداوندِ جان و خرد
کزین برتر اندیشه برزنگزرد

شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوبِ سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آوازی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نامِ نظم یا سخنِ منظوم

بر آن نهاد. همین طور، در بیت زیر

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ
فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط
می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های
کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوبِ نظامِ معنایی زبان قابلِ
توصیف نیستند بلکه برای توصیفِ آن‌ها باید از علوم و فنونِ ادبیِ دیگر (نظیرِ معانی و بیان
و آرایه‌های ادبی و جز این‌ها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینشِ اثری
پرداخته است که می‌توان نامِ شعر به آن داد.

نکته‌ی مهم این است که ما هر چهار نقشِ زبان را، همراه با خودِ زبان، در کودکی و
به عنوانِ بخشی از فرایندِ رسیده طبیعیِ خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آن که در این کار به درس و
کلاس و زحمتِ آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید درنظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در
زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن به طور طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و
تنها در حدّی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افرادِ عادی با زندگیِ معمولی پاسخ بدهد؛
بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترش ده، ژرف و نظامیافته درباره‌ی زبانِ
رسمی و معیار نیز مجھّز کنیم. بی‌تردید، دست‌یابی به چنین دانشی در زمینه‌ی زبان و
نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فرآگیری
امکان‌پذیر نیست.



به ترتیب های زیر توجه کنید:

مو_۱ کوتاه، پا_۲ تخته، خانه_۳ دوست

برای آسان شدن تنظیم، میان دو صفت یک صامت اضافه
می کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پایی تخته،
مویی کوتاه، خانه‌ی دوست.

خودآزمایی

- (۱) برای هر یک از نقش‌های زبان مثالی غیر از آن‌چه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- (۲) کدام یک از نقش‌های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- (۳) درباره‌ی ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- (۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت‌های دیگری مشمول قاعده‌ی افزایش می‌شوند؟



درس بیست و دوم

آسناد و نوشههای حقوقی

آیا تاکنون نام و کالت نامه، قول نامه، رهن، استشہادنامه، صورت جلسه، تعهد، صلح، ودیعه و ... را شنیده اید؟ طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران، هریک از این نوشههای در حکم یک سند قانونی است.

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوای یا دفاع قابل استفاده باشد. هریک از آسناد به تجاری و غیرتجاری تقسیم می‌شود. آسنادی چون سفته، چک، برات و سهام تجاری و آسنادی چون قول نامه، وکالت نامه، رهن، صلح و ... غیرتجاری هستند. آسناد غیرتجاری خود از نظر اعتبار دو دسته‌اند :

الف) آسناد رسمی

همه اسناد تجاری رسمی‌اند و آسناد غیرتجاری مشروط به این که در ادارات ثبت آسناد و املاک یا در دفاتر آسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی تلقی می‌شوند. برخی از آسناد رسمی عبارت‌اند از : آسناد خرید و فروش، اجاره، صلح، وکالت، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قول نامه و هریک از این آسناد، در صورت ثبت در دفتر آسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آن‌ها، جزء آسناد رسمی حقوقی بهشمار می‌رود.

متن این نوشته‌ها معمولاً^ا از قبل تهیه می‌شود. کارکنان دفاتر اسناد رسمی آن‌ها را می‌نویسند و به امضای دوطرف معامله و در صورت نیاز، شهود می‌رسانند. سرفدر و دفتریار نیز آن‌ها را امضا و مهر می‌کنند و تاریخ و شماره‌ی آن‌ها به ثبت می‌رسد.

ب) اسناد عادی

هریک از اسناد یاد شده، چنان‌چه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشته‌ای عادی محسوب می‌گردد.

قول نامه

قول نامه نوشته‌ای است که امضا کنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ای را با سند رسمی به یک دیگر می‌دهند. درواقع، قول نامه قسمت اول اصل معامله است. برای ضمانت قول نامه معمولاً^ا مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند.
نمونه‌ی قول نامه :

با اسمه تعالی

«قول نامه»

فروشنده:

خریدار:

مورد معامله:

ریال از آن نقداً طی چک	ریال رایج که مبلغ	قیمت: مبلغ
از سوی خریدار به فروشنده	عهده‌ی بانک شعبه‌ی	شماره
به عنوان پیش‌پرداخت تسلیم گردیده و مانده‌ی بها را خریدار عهددار می‌شود به هنگام تنظیم و امضای سند رسمی		
انتقال ملک نقدی به فروشنده ببردازد.		

شروط: ۱ - تاریخ تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک این قول نامه روز ماه

سال یک هزار و سیصد و

واقع در

به نشانی :

در تاریخ مذبور می باشد که دو طرف ملزم به حضور در دفترخانه ای استناد رسمی شماره‌ی ۱۳ شمسی می باشد که دو طرف ملزم به حضور در دفترخانه ای استناد رسمی شماره‌ی ۱۳ شمسی می باشد که باید در سند رسمی مذکور قید و قبض تخلیه و تحويل از سوی دفترخانه صادر گردد و در صورت عدم تخلیه و تحويل به موقع مورد معامله، فروشنده ملزم به پرداخت روزانه مبلغ ریال به عنوان وجه التزام و جبران خسارات وارد شده به خریدار علاوه بر تخلیه و تحويل مبيع می باشد. ۲- خریدار حق انتقال این قول نامه را جزئی یا کلی و لو به صورت صلح حقوق و یا وکالت و غیره ندارد. ۴- عدم حضور خریدار در دفترخانه ای فوق در آن تاریخ جهت تنظیم و امضای سند رسمی مربوط و عدم پرداخت باقی مانده‌ی بهای معامله به طور نقد در همان تاریخ، به منزله‌ی تخلف خریدار تلقی می شود و ضمن کأن لم يكن شدن این قول نامه، فروشنده حق دارد پیش‌پرداخت مذکور را به عنوان وجه التزام، به نفع شخصی خود برداشت کند و خریدار در این صورت حقی بدان ندارد. ۵- عدم حضور فروشنده در تاریخ مذکور در دفترخانه یادشده برای تنظیم و امضای سند ذکر شده تخلف فروشنده محسوب می شود و او ملتزم است در این صورت، علاوه بر رد مبلغ پیش‌پرداخت فوق، مبلغ معادل پیش‌پرداخت یاد شده به عنوان وجه التزام به خریدار بپردازد. ۶- ملاک عدم حضور هر یک جهت انجام دادن تعهدات متن، گواهی دفترخانه مذکور خواهد بود. ۷- پرداخت مالیات‌ها اعم از مالیات نقل و انتقال و تعاون ملی و غیره و عوارض شهرداری و بیمه به عهده‌ی فروشنده است و هزینه‌های محضر اعم از حق ثبت و حق تحریر و بهای اوراق رسمی مربوط و احتمالاً پاداش کارکنان دفترخانه به عهده‌ی دو طرف و بالمناصفه می باشد. ۸- در صورت بروز شرایط فوری و اضطراری مؤثر در تأخیر تحصیل گواهی‌های مالیاتی، استعلام ثبت و نوسازی و بیمه و احتمالاً پایان کار یا عدم خلاف و تمدیدیه‌های آن که مورد تعهد فروشنده است با اخذ گواهی‌های مربوط علت قانونی تأخیر آن از مراجع صادر کننده‌ی آن گواهی‌ها و با اعلام قبلی رسمی فروشنده به خریدار، وقت حضور موضوع شرط اول و بالطبعه وقت تخلیه و تحويل موضوع شرط دوم بالا به همان میزان افزوده خواهد شد. ۹- این قول نامه در ۲ نسخه‌ی متحدد المتن والا اعتبار تنظیم و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده است.

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ:

محل امضای خریدار: محل امضای فروشنده:

وکالتنامه^۱

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند، وکالتنامه‌ای نوشته می‌شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط، وکالت‌پذیر (وکیل) آن امور را انجام می‌دهد. وکالتنامه انواع گوناگونی دارد؛ چون: خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه‌ی دعوی، ازدواج، اقرار، تعهد و

در برخی امور، وکالتنامه‌ها حالت سند عادی دارند؛ مثل شرکت در جلسات، اماً اغلب جنبه‌ی رسمی می‌یابند که حتماً باید متن آن‌ها در دفترخانه‌ی اسناد رسمی ثبت شود.
نمونه‌ی وکالت‌نامه:

با اسمه تعالی

نوع سند: وکالت

دارای	و نام مادر خانم	فرزند آقای	موکل: خانم / آقای:
	متولد:	صادره از:	شناسنامه‌ی شماره‌ی:
			ساکن:

دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی:	فرزند آقای	موکل: خانم / آقای:
		صادره از:

مورد وکالت: خریداری قطعی یک دستگاه خودروی دست اول یا دوم و از هر نوع و مدل و سیستم و به هر رنگ و به هر قیمت و با هر کمیت و کیفیت به نام موکل از خارج کشور با پرداخت بها و برخورداری از مزایای موضوع معرفی نامه‌ی شماره‌ی مورخ
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پژوهشی / وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادره به نفع موکل و

۱) «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید» (ماده‌ی ۶۵۶ قانون مدنی ایران).

وارد نمودن خودرو مزبور به داخل کشور و ترخیص و پاساوان آن وفق قانون امور گمرکی و آئین نامه‌ی اجرایی آن و سایر مقررات از هر یک از گمرکات کشور و تنظیم و امضای اظهارنامه‌ی گمرکی و تعیین یا تغییر و اصلاح تعرفه و پرداخت هزینه‌های احتمالی گمرکی و سایر هزینه‌های قانونی و بیمه نمودن آن به انواع بیمه‌ها به هر مبلغ و به هر مدت و در صورت بروز خسارات، گرفتن غرامت و پس از ترخیص و پاساوان مراجعته به اداره‌ی راهنمایی و رانندگی، نیروی انتظامی، اداره‌ی شماره‌گذاری و پرداخت مالیات و عوارض و درخواست شماره‌گذاری و گرفتن پلاک و نصب بر خودرو مرقوم و اخذ دفترچه‌ی مالکیت و هر سند دیگر و تسلیم یا دریافت اوراق و مدارک و اسناد اعم از اصل یا رونوشت و تصویر.

حدود اختیارات: وکیل مرقوم با حق توكیل غیر - ولو مکرر - با داشتن اختیار عزل و کلای انتخابی خویش یا جای گزینی آن - هرچند کراراً - در خصوص انجام مورد وکالت دارای اختیارات مزبور می‌باشد، اقدام و امضای وی در این موارد به جای اقدام و امضای موکل صحیح و نافذ است و نیازی به حضور یا کسب اجازه‌ی مجدد موکل ندارد و این وکالت فقط در نفس وکالت مؤثر می‌باشد.

قبض حق تحریر به شماره تسلیم گردیده و شماره‌ی چاپی این سند عبارت است از:

تاریخ: ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.

محل امضاء:

اجاره‌نامه^۱

اجاره‌نامه معمولاً برای تصرف مکانی در مدتی معلوم و با شرایط مورد پذیرش دو طرف انجام می‌پذیرد؛ مانند اجاره‌ی ملک، خانه، مغازه، زمین زراعی، انبار، گرمابه و

۱) اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود (ماده‌ی ۴۶۶ قانون مدنی ایران).

اجاره دهنده را موجر و اجاره‌کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره می‌گویند.

اجاره‌نامه‌ها جزء اسناد عادی محسوب می‌شوند.

نمونه‌ی اجاره‌نامه :

باسم‌هه تعالی

نوع سند: اجاره

موجر: خانم/آقای:	فرزند آقای:	و نام مادر خانم	ساقن:
دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی:	صادره از:	متولد:	
مستأجر: شرکت	(سهامی خاص) مقیم...	نشانی:	(رئیس هیئت مدیره)
فرزند آقای	و به اعتبار امضای خانم / آقای:	دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی:	و نام مادر خانم
صادره از:	و خانم / آقای:	متولد:	دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی:
(مدیر عامل) فرزند آقای	و خانم	دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی:	و همراه با مهر شرکت.
صادره از:	متولد:		

مورد اجاره: تمامت شش‌دانگ یک دستگاه آپارتمان تجاري در طبقه‌ی به مساحت
اصلی مفروز و انتزاعی متر مربع دارای پلاک فرعی از از پلاک
ثبته... محدوده و مورد ثبت سند مالکیت شماره‌ی متر مربع دارای پلاک
صادره به نام موجر با قدرالسهم از عرصه و سایر جلد
قسمت‌های مشاعی طبق قانون تملک آپارتمان‌ها و آین نامه‌ی اجرایی آن با برق اختصاصی شماره‌ی
پرونده و به قدرالسهم از آب و گاز مشترک و بدون تلفن و با جمیع توابع و لواحق شرعیه و عرفیه آن بدون استثنای که مستأجر با رؤیت عین مستأجر، وقوف کامل از محل و قوع
و حدود و مشخصات، قبول و اقرار به تصرف و قبض مورد اجاره کرده است و مورد اجاره صرفاً
جهت دفتر شرکت مستأجر به مستأجر اجاره داده شده است و مستأجر به هیچ عنوانی حق تغییر نوع

استفاده‌ی مزبور را از مورد اجاره ندارد.

مدت: ۴ سال کامل شمسی معادل ۴۸ ماه تمام خورشیدی از تاریخ زیر.

مال‌الإيجاره: مبلغ ریال رایج برای تمام مدت بالا (به قرار ماهی مبلغ ریال) که مستأجر متعهد گردیده مال‌الإيجاره‌ی ماهانه‌ی مزبور را در اوّل هر ماه از مدت، طبق قبض رسمی به موجر پرداخت هر قسط از مال‌الإيجاره –بعضاً یا تماماً– ظرف ده روز از تاریخ سرسید موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

شروط: ۱ – مالیات مستغلاتی و تعمیرات کلی به عهده‌ی موجر و تعمیرات جزئی و رنگ‌آمیزی و نقاشی مورد اجاره جهت استفاده‌ی بهتر به عهده‌ی مستأجر است. ۲ – مستأجر حق انتقال مورد اجاره را مُشاعاً یا مفروزاً، جزئی یا کلی به هیچ صورت حتی به صور مشارکت، نمایندگی، صلح حقوق و وکالت وغیره ندارد. ۳ – مستأجر مکلف به رعایت موازین اسلامی در مورد اجاره می‌باشد. ۴ – طرفین عموماً و هریک از موجر و مستأجر خصوصاً اقرار و اظهار داشته و می‌دارند که هیچ‌گونه وجه یا مالی به عنوان سرقفلی، حق کسب و پیشه یا تجارت و نظایر آن یا تحت عنوانی پیش‌بینی نشده‌ی دیگر از سوی مستأجر به موجر تسليم و پرداخت نگردیده است؛ بنابراین، مستأجر متعهد به تخلیه و تحويل مورد اجاره لدی‌الفسخ یا بعد از انقضای مدت به موجر با اخذ رسید کتبی می‌باشد و هرگونه ادعایی در خصوص سرقفلی و نظایر آن را ضمن العقد لازم حاضر و ضمن العقد خارج لازم (که عقد خارج لازم شفاهاً با قرار بین آنان منعقد شده) مستأجر از خود اسقاط نموده و می‌نماید. ۵ – مستأجر در صورتی که بخواهد، می‌تواند جهت استفاده در مورد اجاره هرچند شماره تلفن خریداری و نصب نموده یا از شرکت مخابرات اشعبان را تحصیل و نصب نماید. ۶ – مستأجر متعهد به جبران خسارات وارد به اعیان مورد اجاره و جبران کسر و انکسار در، پنجه و شیشه، قفل و دستگیره‌ها و سایر متعلقات مورد اجاره می‌باشد. ۷ – مستأجر می‌تواند اجاره بها اعم از مال‌الإيجاره یا اجرت المثل را به حساب جاری شماره‌ی موخر نزد بانک شعبه‌ی واریز نموده و نسخه‌ای از فیش آن را به موجر تسليم نماید. ۸ – چنان‌چه بعد از انقضای مدت یا بعد از فسخ، مستأجر مورد اجاره را سالم تخلیه نموده و بخواهد تحويل موجر بدهد لیکن موجر از تحويل گرفتن آن خودداری ورزد، مستأجر حق دارد با ارائه‌ی مفاصی حساب‌های برق و آب و گاز منصوبه جهت تخلیه و تحويل مورد اجاره به موجر، به دادگاه صالح رجوع نماید. ۹ – عدم پرداخت بدھی‌های ناشی از مصارف آب و برق و گاز منصوبه که پرداخت آن به عهده‌ی مستأجر است، موجب فسخ برای موجر

خواهد بود و در عین حال، موجر با ارائه قبوض مثبته حق وصول آن را از مستأجر دارد. ۱۰- از تاریخ فسخ یا از انقضای مدت، مستأجر متعهد به پرداخت اجرت المثل معادل اجرت المسمی به موجر با اخذ رسید کتبی می‌باشد. ۱۱- تخلف مستأجر از هریک از مفاد و شروط این سند، موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

سایر شروط: (در این قسمت اگر شروطی دیگر باشد، تنظیم خواهد شد).

مستندات:

۱- پاسخ استعلامیه‌ی شماره	ثبت منطقه‌ی	تهران.
۲- گواهی مالیاتی شماره	سرمیزی	تهران.
۳- گواهی بیمه‌ی شماره	سازمان تأمین اجتماعی	شعبه‌ی تهران.
۴- مفاصای عوارض کسب شماره	شهرداری منطقه‌ی	تهران.
۵- موافقت‌نامه‌ی شماره	اتاق بازارگانی و صنایع و معادن تهران.	
این سند در ۳ نسخه که هر ۳ نسخه در حکم واحد است، تنظیم و بین طرفین مبادله گردید و نسخه‌ای از آن در بایگانی دفترخانه می‌باشد.	ریال حق ثبت طی فیش شماره	مبلغ
به بانک ملی ایران	پرداخت و قبض حق تحریر به شماره	شعبه‌ی
تسليم گردید. شماره‌های چاپی این سند عبارت است از:	()	سربی () .

۱۳ شمسی.

ماه یک‌هزار و سیصد و

تاریخ:
 محل امضا:

استشهادنامه

در استشهادنامه، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می‌شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. کسی که به موضوعی شهادت می‌دهد، در برابر شهادت خود مسئول است و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته‌های خود را ثابت کند.

نمونه‌ی استشهادنامه:

باسم‌هه تعالی

از دوستان، همسایگان و آگاهان ارجمند استدعا دارد هرگونه آگاهی خود را درباره‌ی سکونت سه‌ساله‌ی این جانب در منزل واقع در شهرستان خیابان کوچه‌ی پلاک طبقه‌ی در زیر این ورقه مرقوم فرمایند.

نام کامل مشخصات درخواست‌کننده‌ی شهادت:
نام کامل و مشخصات شهود:

تعهدنامه

تعهدنامه از آسناد رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و براساس آن، دوطرف انجام دادن کاری را عهده‌دار می‌شوند.

نمونه‌ی تعهدنامه:

باسم‌هه تعالی

* نوع سند: تعهد*

متعهد: خانم/ آفای: فرزند آفای و نام مادر خانم
دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی: صادره از: متولد:

ساکن:

* ماده ۲۲۱ قانون مدنی: اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر این که جبران خسارت تصريح شده یا تعهد عرفًا به منزله‌ی تصريح باشد یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

متعهد^{لله}: شرکت:

در اداره‌ی ثبت شرکت‌های تهران مقیم تهران به نشانی:

مورد تعهد:

(الف) اقدام به اعمال مشروطه‌ی ذیل:

۱) حضور مرتب در اوقات اداری (از ساعت ۸ صبح لغایت ۲ بعدازظهر) در محل شرکت متعهد^{لله} واقع در تهران خیابان شماره‌ی آپارتمان شماره‌ی

۲) پاسخ‌گویی ارباب رجوع، با حسن برخورد، پاسخ‌گویی تلفن‌هایی که به متعهد^{لله} می‌شود و گرفتن شماره تلفن‌هایی که مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره متعهد^{لله} در اختیار او می‌گذارند و اتصال جریان آن تلفن‌ها به تلفن داخلی سفارش‌دهنده‌ی اتصال تلفن.

۳) مرتب نمودن کلیه‌ی آگهی‌های تبلیغاتی در راستای موضوع شرکت متعهد^{لله} و به صورت بزیده در آوردن آن جهت تسلیم به مدیرعامل شرکت متعهد^{لله}.

۴) تنظیم نمودن دفتر حضور و غیاب کارکنان شرکت متعهد^{لله} و توصیه نمودن به کارکنان مزبور جهت امضای آن دفتر.

۵) حدائق به مدت سال تمام شمسی از تاریخ زیر در شرکت متعهد^{لله} اشتغال ورزیدن.

(ب) خودداری از امور ذیل:

۱) استراق سمع تلفنی کلیه‌ی مکالمات تلفنی که به شرکت متعهد^{لله} از سوی اشخاص یا از شرکت متعهد^{لله} برای دیگران می‌شود.

۲) باز نمودن پاکت‌های مراسلاتی که به شرکت واصل یا از شرکت متعهد^{لله} صادر می‌گردد.

۳) افشاء اسرار کارهای شرکت متعهد^{لله}.

۴) تعطیل کار جز در روزهای جمعه و ایام تعطیلات نوروزی و رسمی.

مدت اجرا: این تعهد مادامی که شرکت متعهد^{لله} به خدمت متعهد در شرکت خود پایان نداده یا او را برکنار ننموده یا آن که متعهد مستعفی نشده است و نیز تا یک سال از پایان خدمت یا برکناری یا استعفای متعهد به قوت خود باقی است. چنان‌چه این تعهد در مرحله‌ی اجرای ثبتی باشد، تا پایان موارد اجرایی و وصول خسارات مورد اجرا دارای اعتبار می‌باشد.

مسئولیّت و جبران خسارت: در صورتی که متعهد به هریک از موارد تعهدی که در بند (الف) مزبور قید شده است مبادرت ننماید یا از هریک از اموری که در بند (ب) ذکر گردیده خودداری نورزد و در نتیجه از مفاد این تعهد تخلف نماید و با عدم اجرای این تعهدات و هم‌چنین با تخلف متعهد

خساراتی به شرکت متعهد^۱ه وارد گردد، شخص متعهد مسئول خسارات مزبور بوده و متعهد است تا میزان مبلغ ریال که به عنوان وجه التزام تعیین می‌گردد، از عهده‌ی خسارات وارد به شرکت متعهد^۲ه برآمده و به میزان مرقوم جبران خسارات نماید.

صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهد^۳ه دفترخانه مبنی بر تحفظ متعهد و میزان خسارات وارد و حدّاًکثر تا مبلغ التزام فوق الذکر کافی و قاطع و لازم الاجرا و غیرقابل اعتراض است.

تسلیم گردیده و شماره‌ی چابی این سند عبارت قبض حق تحریر به شماره‌ی

است از : سری () .

تاریخ: ماه یک‌هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.
 محل امضا:

صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک‌گروه، شورا، صنف در بخش‌های اداری و شرکت‌های خصوصی و نهادهای آموزشی صورت جلسه گفته می‌شود. مهم‌ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می‌شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت‌کنندگان می‌رسد. صورت جلسه‌ها قابل استناد و دعوی هستند.

نمونه‌ی صورت جلسه :

با اسمه تعالی

تصورت جلسه‌ی	تاریخ
موضوع جلسه	شماره
حاضران	
غایبان	
ساعت مکان	
مشروح بررسی‌ها و تصمیمات :	
(۱)	
(۲)	

جلسه در ساعت پایان یافت. جلسه‌ی آینده در ساعت روز در محل تشکیل خواهد شد.

(۱) دستور جلسه بعد : (۲) (۳)

همان طور که دیدید :

- متن سندها واحد و از پیش تعیین شده است.
- مشخصات دوطرف باید به طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- همه‌ی شرایط مورد نظر باید ذکر و ثبت شوند.
- امضا یا اثر انگشت به سند اعتبار می‌بخشد. پس باید امضاها یکسان، معلوم و مشخص باشد.
- آن‌چه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دوطرف قرار می‌گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.
- تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می‌شوند.



برخی از ازواج نایی که در کنار هم قرار می‌کیرند، به دلیل هم نشینی، ویژگی نایی هم دیگر را می‌کیرند و یک سان می‌شوند. به این پدیده «ابدال» می‌کویند.
بنوتهای زیر در حق تکنید:

(۱) ابدال در صوت‌ها:

اول: تلفظ پشین در واژه‌های برو، بد و به صورت بغلت وجود صوت ر در حالی که پشین در فعل های امر، معمولاً پ تلفظ می‌شود؛ بشین، بزن، بکیر.

دوم: تلفظ ذشین در واژه‌های نی رو، نی رفت، نی آمد، نی شنید به صورت زغلت وجود صوت ت در حالی که ذشین در سایر ساخته‌های تلفظ می‌شود؛ زرفت، گفت، شنید و است، نیامد.

(۲) ابدال در صامت‌ها:

همان طور که در درس «نامطابق نامی اهلایی» خوانید، هر کاد دو واج
ز + ب بی فاصله در کنار هم قرار گیرند، واج ز به متمیزی شود:
منبر → ممبر / سبل → سبل / رشته → شمبه / پنه → پنه
در کذا شسته‌ی زبان فارسی نیز این تغییر در حوزه نامی نیز، اتفاق افتاده
است: واج پایانی آ = ز / ب = ه بدل شده است.

نامه → نامه / خانه → خانه
ابدا کاد نو دنو شتاری نیز می‌یابد:
دکلرات فارسی: دکلمات عربی:
لکن ← یکن سپید ← سفید

خودآزمایی

- ۱) یک قول‌نامه و یک وکالت‌نامه تهیه کنید.
- ۲) تلفظ قدیمی برخی از کلماتی را که در محل زندگی شما رواج دارند اما در فارسی امروز متروک شده‌اند، پیدا کنید و در کلاس ارائه نمایید.
- ۳) واژه‌هایی نظیر مراجعه، لبریز، نگریستن، استفاده و ... به متمم نیاز دارند. پنج جمله بنویسید که در آن‌ها این کلمات همراه متمم خود به کار رفته باشند.



درس بیست و سوم

کلمات دخیل در املای فارسی (۲)

در جمله‌های زیر، به کلمات و ترکیبات توجه کنید.

(۱) خداوند کریم – جل جلاله – در تأکید بر امر مشورت می‌فرماید : «وَأَمْرُهُمْ شُورَى
بِينَهُمْ» .

(۲) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمَدَ : «الْدُّنْيَا مَزْرِعَةُ الْآخِرَةِ» .

(۳) با صدور بخشنامه‌ی جدید، مکاتبات قبلی کَانَ لَمْ يَكُنْ تَلْقَى مِنْ شُودَ.

(۴) با توجَّهٍ به اصل الأَهَمُ فَالْأَهَمُ، موضوعات امروز را طبقه‌بندی
می‌کنیم.

یکی از ویژگی‌های زبان و ادب فارسی این است که با آیات، احادیث و معارف
اسلامی درهم آمیخته است. ملت ما به دلیل شیفتگی به اسلام، اغلب در سخنان و
نوشته‌های خود، تمام یا بخشی از یک آیه یا حدیث را ذکر می‌کنند و از این طریق، بر تأثیر
سخن و نوشته‌ی خویش می‌افزایند. همچنین، بعضی از امثال و حکم و اصطلاحات
علمی عربی جزئی از زبان فارسی شده است. شناخت این گونه جملات و ترکیبات و
صحیح نوشتن آن‌ها بخشی از مهارت‌های زبانی و ادبی ماست که باید در کسب آن‌ها
بکوشیم. نکته‌ی مهم این است که این جملات بیشتر تابع رسم الخطّ عربی هستند تا
رسم الخطّ فارسی. مثال:

می نویسیم؛ بحمدالله، هو العزیز، المؤمن مراة المؤمن، عليه السلام
نمی نویسیم؛ به حمدلله، هو لعزیز، المؤمن مرأت المؤمن، عليه سلام

این عبارت‌ها تنها در «قالب» رسم الخطّ عربی صحیح هستند و شکل املای آن‌ها «قالبی» است و عیناً باید رعایت شود.

نمونه‌های دیگری از جمله‌های عربی رایج در فارسی را می‌خوانیم.

- مابقی، ماجرا، مadam، مايمك، مازاد، مضافٌ اليه، معظمٌ له، مقسومٌ عليه.
- لم يَرْعِ، لم يَعْقِلْ، لا يَتَاهِي، لا يَعْلَمْ، لا يُبَالِي، لا يَرِزَّالْ، لم يَرِزَّلْ، لا يَتَغَيَّرْ.
- سبحانه وتعالى، عزوجل، صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سلام الله عليه، رضوان الله تعالى عليه، تقبل الله، نعوذ بالله، استغفر الله.
- والعاقبة للمتّقين، ليس للإنسان إلا ماسعي، لافتى إلا على لاسيف إلا ذو الفقار، كلّ يوم عاشوراً وكلّ أرضٍ كربلاً.
- الإكرام بالإتمام، شرف المكان بالمكين، الكلام يجرُ الكلام، ولو بلغ ما بلغ، الجار قبل الدار.

فعالیت

از متن درس‌های ۲۰ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املای شماره‌ی چهار

سلطه و نفوذ – رستاخیز موعود – عبوس و زُخت – رفیق مصاحب – قیه و فریاد – غلظت ابر – صعود و سقوط – منبع‌الهامت – مشاهداتِ رؤیایی – محیطِ ملکوتی – حدقه‌ی چشم – اضطراب و تنفس – مضطرب و پریشان – تلاؤ ستارگان – خستگی فوق‌العاده – سیره‌ی انبیا – مسئله آموزِ صد مدرّس – غمze‌ی نگار – تشریف‌آمیز – اتفاقِ محصور – حد و حصر – فخر و مبهات – ایل و عشیره – کهر و کرنده – موهب خداداد – بطالت و بیهودگی – حقوق قضایی – جنحه و جنایت – تعقیب بزهکار – ترقی و انتساب – بساطِ تهویه – مخاصمت وستیزه – اعانت و یاوری – کهنه رباطِ دنیا – خیمه‌ی انس – زهد و ریاضت – مذمت و بدگویی – حوزه‌ی عرفان – کتاب کشف‌المحجوب – فرق فرقان – مُضيق‌حیات – مرتبه‌ی عین‌الیقین – اولو‌البصار و روشن‌ینان – ارباب معرفت – مُغورُنار – ترجیع بندِ هاتف – قالب تمثیل – قُربِ الهی – چارق و پاتابه – نمط و روش – مدح و ذم – عتاب و خطاب – کتاب مرصاد‌العباد – بمحبوبه‌ی حمله – وسایط گوناگون – تعییه‌ی دل – اصناف موجودات – ذوالجلالی حق – طوع و رغبت – تعجب و تحریر – الطاف‌الوهیت – حِکمت رُبوبیت – سرنشت‌رعشق – خزانه‌ی غیب – استحقاق خزانگی – تفرّس و جست‌وجو – ابلیس پر تلبیس – نگاهِ اعوانه – جنیت‌کش فرمان – سُفتِ فلک – غاشیه‌ی اسب – مونس غمخوارگان .

مراجع تحقیق – حاوی و مستعمل – رسائل اخوان‌الصفا – احصاء العلوم فارابی – دایرة المعارف تشیع – عکس و اسلاید – ذخیره‌سازی نوری – سیستم اطلاع‌رسانی – واژه‌ی لابالی‌گری – مرغوبیت کالا – پرداخت بیعانه – حدیث نفس – مفاهیم انتزاعی – تهیه‌ی استشهادنامه – وجه‌التزام – اظهارنامه‌ی گمرکی – اصلاح تعرفه – ترخيص کالا – گرفتن غرامت – موجر و مستأجر – توابع و لواحق – مالیات مستغلات – انعقاد قرارداد – استراق‌سمع – اصلِ الْأَهْمَ فَالْأَهْمَ – خدای لایزال – رمز هویت – نشان بی‌هویتی – کلام نسنجدیده – تکلف و پیچیده‌نویسی – ایجاز مُخل – تعبیر نامناسب – ابهام و کرتایی – خلع‌سلاح – منبع و منشأ – جملات معتبر ضهه – آب‌های تحت‌الارضی .



درس بیست و چهارم

ساختمان واژه (۳)

تا اینجا واژه‌های مرکب و مشتق را شناختیم و آموختیم که بخش مهمی از واژه‌های موردنیاز در زبان فارسی از راه مرکب‌سازی و مشتق‌سازی تأمین می‌شود.
در مورد واژه‌های غیرساده توجه به نکات زیر ضروری است.

(۱) بعضی از واژه‌های غیرساده که به عنوان صفت می‌آیند، گاهی نیز به عنوان قید در جمله به کار می‌روند؛ بنابراین، در شمار صفت‌های مشترک با قیدند؛ ناخواسته، بی‌ادبانه، شجاعانه.

(۲) مرز میان اسم و صفت در واژه‌های غیرساده گاهی مبهم است. در واقع، برخی از واژه‌های حاصل را می‌توان اسم یا صفت دانست؛ مثل: زرگر، آموزگار، دانشجو. این موضوع حتی در مورد پاره‌ای از واژه‌های ساده نیز صدق می‌کند، واژه‌های ساده‌ی «مسلمان و مرد» از این قبیل هستند. برای تشخیص دقیق نوع کلمه، باید به کاربرد آن در جمله توجه کرد.

(۳) واژه‌های غیرساده‌ی فارسی تنها به آنچه در این درس‌ها آمده محدود نمی‌شوند اماً در اینجا از آوردن نمونه‌هایی از وندهای تاریخی و وندهای غیرفعال و کم‌کاربرد خودداری شده است.

بخش دیگری از واژه‌های غیرساده، واژه‌های مشتق—مرکب‌اند که معمولاً^۶ به دو شکل کلی زیر می‌آیند:

(۱) اگر به واژه‌های مرکب، وند افروده شود، به واژه‌ی مشتق—مرکب تبدیل خواهد شد: جوان‌مرد \rightarrow جوان‌مردی، ناجوان‌مرد

(۲) اگر به واژه‌ی مشتق، یک تکواز آزاد اضافه شود، آن نیز به واژه‌ی مشتق—مرکب تبدیل خواهد شد: دانش + جو \rightarrow دانشجو

ساختمان برخی از واژه‌های مشتق—مرکب چنین است:

(۱) وند + صفت مرکب \rightarrow صفت: ناجوان‌مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند

(۲) صفت مرکب/مشتق—مرکب + وند \rightarrow اسم:

کارشناسی، کارآموزی، خودخواهی، کتاب‌فروشی،

دانشپژوهی، دانشجویی، زیاده‌خواهی

(۳) اسم + بن + وند \rightarrow اسم:

آینه‌بندان، سربازگیری

دانشجو، دانشآموز، دانشپژوه

داد و ستد، خرید و فروش، زد و خورد،

زد و بند، نشست و برخاست، گفت و گو،

پخت و پز، گیرودار، رفت و آمد، پرس و جو

فعالیت

اسم‌های غیرساده‌ی شماره‌ی ۵ سه نوع‌اند. درباره‌ی ساختمان آن‌ها گفت و گو کنید.

(۶) صفت + اسم + وند \rightarrow اسم/صفت/قید: هزار تومانی، دویستی، یک‌طرفه،

ششم‌ماهه، یک شبه، هر روزه، هر ساله،

هیچ‌کاره، سه‌پایه

۷) اسم مشتق + اسم ← اسم : دانشسرا، دانش نامه

۸) اسم + وند + بن ← صفت : خداشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر

۹) اسم + وند + اسم ← اسم / قید / صفت :

سراسر، سرتاپا، دوشادوش، دست به دست،
تخت خواب، رخت خواب، مالامال،
قدم به قدم، گوش به زنگ، شانه به سر،
دست به عصا، رنگ به رنگ، کشت و کشتار،
آموزش و پرورش، رو به رو، قلم به دست.

فعالیّت

نوع دستوری واژه‌های شماره‌ی ۹ را با استفاده از ملاک‌های نحوی در

جمله تعیین کنید.

یادآوری:

برخی از واژه‌های مشتق بیش از یک وند دارند :

ناهمهنگی، ناراحتی، بی‌نظمی، ناشکیبا، نایافتنی، نخواندنی، نسنجیده، بی‌ادبی، هماوازی، کشتارگاه، ناشکری، دانشگاه، بی‌مسئولیّتی، همکاری، ناشنوازی، ستایشگری، توانگری، نایینایی، ناخوانا، همراهی.

فعالیّت

نوع دستوری واژه‌های مشتق بالا را تعیین کنید.



د و ک رو ه و واژه ه ای زیر را با هم مقایسه کنید.

بدتر شب پره

بشر شپرہ

دو عرف «د» و «ت» در بتر بد لیل نزد کی ب بهم برای سولست تنظیم
کیک دیگر اد غام شده اند. بهم پیشین است «ب» و «پ» در شپرہ به این فرآیند
واحی «اد غام» می کویند. نونهای دیگر:

زو دتر زو تر

خودآزمایی

- ۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، صورت جلسه‌ای تهیه کنید.
- نشست با اعضای تیم ورزشی مدرسه درباره‌ی چگونگی شرکت در مسابقات استانی
 - نشست با اعضای انجمن ادبی مدرسه درباره‌ی اجرای شب شعر
 - نشست با اعضای ستاد تربیتی دبیرستان درباره‌ی شرکت در مسابقات حفظ و قرائت قرآن
 - نشست با نمایندگان کلاس‌ها درباره‌ی چگونگی اجرای طرح شهردار مدرسه.
- ۲) با واژه‌ی «فرهنگ» سه کلمه‌ی غیرсадه (مشتق، مشتق – مرکب و مرکب) بسازید.
- ۳) برای هریک از فرایندهای واجی (کاهش، افزایش، ابدال و ادغام) نمونه‌ای ذکر کنید.

الهی!

به عقل آفرینان دیوانهات
که آمد به شائش فرود ائمّا
به ساقی کوثر به شاه نجف
ز شادی به انده گریزان عشق
که هرگز نرفتند جز راه دل
سرپای من آتش طور کن
کزین تهمت هستی ام وا رهان
دل زنده و جان آگاه ده

رضی‌الذین آرتیمانی

(قرن دهم)

الهی به مستان میخانهات
به دردی کش لجه‌ی کبریا
به دری که عرش است او را صدف
به نور دل صبح خیزان عشق
به رندان سرمست آگاه دل
که خاکم گل از آب انگور کن
خدا را به جان خراباتیان
به میخانه‌ی وحدتم راه ده



فهرست منابع و مأخذ

- (۱) آریانبور، امیرحسین، تدارک پژوهش‌نامه، ج دوم، تهران، ۱۳۵۰
- (۲) انوری، دکتر حسن، آین نگارش، انتشارات رسام، ۲ ج، ۱۳۶۶
- (۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- (۴) باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰
- (۵) _____، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- (۶) _____، مسائل زبان‌شناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- (۷) بهمنیار، احمد، املای فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- (۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- (۹) حق‌شناس، دکتر علی‌محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳
- (۱۰) خانلری، پرویز نائل، تاریخ زبان فارسی، ۳ ج، انتشارات علمی، ۱۳۷۱
- (۱۱) _____، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، ۱۳۶۸
- (۱۲) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املاء و دستور العمل تصحیح آن، انتشارات مدرسه (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)، تهران، ۱۳۶۷
- (۱۳) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انساونگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۵
- (۱۴) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- (۱۵) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲

- (۱۶) _____، آین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹
- (۱۷) شریعت، محمد جواد، آین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- (۱۸) شعار، دکتر جعفر، شیوه‌ی خط فارسی، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- (۱۹) صادقی، دکتر علی اشرف، درباره‌ی رسم الخط فارسی و التقای مصوات‌ها (مجله‌ی زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- (۲۰) صادقی، دکتر علی اشرف و غلامرضا ارزنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- (۲۱) فرشیدورد، دکتر خسرو، دستور امروز، ۱۳۴۸، تهران، صفحه‌ی علی شاه
- (۲۲) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
- (۲۳) مشکوک‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۳
- (۲۴) _____، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- (۲۵) مرادی، نورالله، مرجع شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶
- (۲۶) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۴
- (۲۷) _____، غلط نویسیم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- (۲۸) نیساری، دکتر سلیم، دستور خط فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زستان ۱۳۷۴
- (۲۹) وزین‌بور، نادر، فن نویسندگی، مؤسسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- (۳۰) یاحقی، دکتر محمد جعفر (و محمد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

